

## مشکلات و مسائل اجتماعی ایالات متحده آمریکا

۱۳۸۱

۱۰۰۰۰ ریال

فهرست: شماره صفحه

مقدمه ۳

**فصل اول: کلیات ۶**

آشنایی با کشورهای آمریکا ۹

گفتار اول: تاریخ آمریکا ۹

گفتار دوم: جغرافیای ایالات متحده ۱۵

1- سرخپوستان ۱۶

2- سفیدپوستان ایالات متحده آمریکا ۲۰

3- سیاهپوستان ۲۱

4- نژاد زرد ۲۶

گفتار سوم: فرهنگ در ایالات متحده ۲۸

گفتار چهارم: سیاست و حکومت در ایالات متحده ۳۰

**فصل دوم: تبعیض ۳۱**

1- تبعیض جنسی ۳۵

خشونت علیه زنان ۳۶

تجاوز جنسی ۳۸

2- تبعیض نژادی ۴۰

1- سرخپوستان و تبعیض نژادی علیه آنان ۴۳

2- سفیدپوستان در ایالات متحده آمریکا ۴۷

3- سیاهان ایالات متحده آمریکا ۴۸

تبعیض علیه مذاهب ۶۰

**فصل سوم: ناهنجاری‌های مربوط به نظام خانوادگی ۶۹**

خشونت علیه کودکان ۷۴

طلاق ۷۷

تجرد و بالارفتن سن ازدواج ۷۸

موالید نامشروع و سقط جنین ۸۱

همجنس‌گرایی ۸۱

نتیجه‌گیری ۸۵

فصل چهارم: جنایات و جرایم ۸۶

نتیجه‌گیری ۹۴

فصل پنجم: معضلاتی دیگر ۹۵

بخش اول: بحران معنویت ۹۶

بخش دوم: ناآگاهی‌های سیاسی و اجتماعی ۱۰۳

بخش سوم: فقر و گرسنگی ۱۱۲

ضمیمه: مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی ۱۱۷

نتیجه‌گیری ۱۳۹

فهرست منابع و مأخذ فارسی و لاتین ۱۴۱

بسمه تعالی

مقدمه

بحث از مشکلات و مسائل اجتماعی آن هم در مورد ایالات متحده آمریکا بحثی است که نباید خالی از ظرافت‌ها و توجه‌های خاص باشد. ایالات متحده کنونی مظهر غرب است و به عنوان سمبل و مظهر موفقیت و پیشرفت در تمدن غربی مطرح می‌باشد. در برخورد با تمدن غرب سه گرایش عمده در جامعه ما بوجود آمده است. گرایش اول گرایش شیفتگی است این گروه با دیدن محاسن غرب، پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها، تکنولوژی و... در برابر غرب احساس شیفتگی کردند اینان همان گروهی هستند که معتقدند باید از سر تا پا غربی شد و برای فرهنگ، تمدن، مذهب و توانایی‌ها و دارایی‌های دیگر بومی ارزشی قائل نمی‌باشند این گروه در تمدن غرب حل شده‌اند و از این رو در برابر مظاهر این تمدن که در ایالات متحده آمریکا باشد جز تحسین و تقدیس و تعریف چیز دیگری ندارند، اینها از غرب و تمدن آن و به تبع آن ایالات متحده آمریکا فقط نیکی‌ها، خوبی‌ها و موفقیت‌ها را می‌بینند و دست بر روی پیشرفت در تکنولوژی و صنعت و اقتصاد و علم و... می‌گذارند و حتی مشکلات فراوان زندگی و تمدن غربی را نادیده گرفته و اشکالات بزرگ و کوچک آن را نمی‌کنند. آری گرایش شیفتگی خود را مجذوب تمدن غربی و ایالات متحده می‌بینند و از این رو به تطهیر آن دست می‌زنند.

گرایش دوم گرایش نفی کلی می‌باشد در این گرایش حالتی کاملاً عکس گرایش اول بوجود می‌آید و افرادی صرفاً جنبه‌های منفی و زشت تمدن غربی و مظاهر آن را می‌بینند و از دیدن نیکی‌ها و خوبی‌ها و پیشرفت‌ها خودداری می‌کنند. این گروه حتی موفقیت‌ها و دست آوردهای تمدن غربی را نفی می‌کند و به آن پشت پا می‌زند و پرواضح است که این دو

گرایش هر دو نادرست، غیرعلمی و غیرمنصفانه است و طبیعتاً به کشف حقیقت و آشنایی با واقعیت منجر نمی‌شود.

گرایش سومی که تلاش ما باید بر پیش گرفتن آن و تبعیت از آن باشد برخوردی نقادانه و صحیح است که مطابق آن سره از ناسره و خوب از بد جدا شده و نسبت به مؤلفه‌های مثبت یک پدیده جهت‌گیری متفاوت از مؤلفه‌های منفی می‌شود. مطابق این روش چشم خود را هم بر نیکی‌ها و خیرها و موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها باز می‌کند و هم زشتی‌ها و پلیدی‌ها و ناکامی‌ها و شکسته‌ها و معضلات را می‌بیند و از این رو هر محقق منصفی که قصد دارد شیوه‌ای علمی و عالمانه را در پیش گیرد باید از شیوه سوم در برابر غرب استفاده کند و از شیفتگی و نفی کلی بپرهیزد.

اما آنچه که در مورد تحقیق حاضر باید مورد توجه قرار گیرد این است که تحقیق حاضر به مقتضای موضوع خود صرفاً به معضلات و مشکلات اجتماعی ایالات متحده آمریکا خواهد پرداخت ولی این امر نه از آن جهت است که نویسنده معتقد به گرایش نفی کلی می‌باشد، بلکه نویسنده در عین این که اعتقاد دارد جامعه ایالات متحده آمریکا نقاط مثبت و منفی را در کنار هم دارد و فاقد جنبه‌های مثبت نمی‌باشد ولی به مقتضای این تحقیق صرفاً در پی نارسایی‌ها و مشکلات جامعه آمریکا که پیشرفت این کشور را به چالش کشیده‌اند می‌باشد و از این رو در آن کمتر بحثی از نقاط مثبت و قوت اجتماعی جامعه مذکور دیده می‌شود که نباید این را به حساب پیشداوری و یا خصومت در تحقیق گذاشت بلکه مقتضای عنوان و موضوع تحقیق این بوده است که نقاط منفی و ضعف مورد دقت نظر قرار گیرد.

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که بحث از ایالات متحده آمریکا به خصوص پس از انقلاب اسلامی در ایران حساسیت بیشتری پیدا کرده است چرا که ایران اسلامی پس از انقلاب شکوهمند خود به تعبیر حضرت آیه‌... خامنه‌ای سرتسلیم در برابر ایالات متحده را نداشته است و این مطلب باعث ایجاد تنش در روابط دو کشور گردیده است و بحث از ایالات متحده را در ایران اسلامی با حساسیت مواجه نموده است. از این رو نویسنده تلاش دارد که بدون تحت تأثیر قرارگرفتن در اوضاع و یا شرایط خاص فکری و حب و بغضهای سیاسی و کاملاً منصفانه در پی یافتن پاسخ تحقیق خود باشد. این تحقیق در پنج فصل تهیه و تنظیم گردیده است که یک مقدمه و یک ضمیمه آن را همراهی می‌کند. فصل اول تحت عنوان کلیات به بررسی مباحث کلی و نیز آشنایی با کشور ایالات متحده می‌پردازد در فصل دوم تبعیض، در فصل سوم ناهنجاری‌های مربوط به نظام خانواده و در فصل بعدی دیگر مشکلات و معضلات جامعه ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در

نهایت مصاحبه‌ای اختصاصی و سودمند با یکی از مطلعین و متخصصین صورت گرفته است که تحت عنوان ضمیمه ارائه می‌گردد.

فصل اول: کلیات

عنوان تحقیق حاضر افول اجتماعی جامعه ایالات متحده آمریکا می‌باشد و از این رو ابتدایی‌ترین گام روشن ساختن معنی و مفهوم افول می‌باشد تا از این طریق بتوانیم هرچه بیشتر با موضوع تحقیق و به تبع آن هدف خود از تحقیق آشنا شویم .

افول در لغت به معنی غروب کردن و فرو رفتن و ناپدید شدن می‌باشد ولی منظور ما در این تحقیق از افول اجتماعی اصطلاحی خاص می‌باشد. پیش از بیان مفهوم دقیق و اصطلاحی افول باید این نکته را تذکر داد که عده‌ای با مواجه شدن با مفاهیمی از این دست از آن برداشته‌های افراطی می‌نمایند و مثلاً هنگامی که از افول اجتماعی ایالات متحده سخن به میان می‌رود آن را مساوی با فروپاشی ناگهانی و سریع و زودرس این کشور در چند سال آینده می‌پندارند و از این رو مباحثی این چنین را غریب به ذهن و دور از واقع پنداشته و به آن وقعی نمی‌نهند در حالیکه افول اصطلاحاً می‌تواند به صورت دیگری غیر از این فروپاشی ناگهانی سیاسی و حکومتی رخ دهد.

بهترین و نزدیک‌ترین واژه به واژه افول، اضمحلال است که حاکی از مضمحل و حل و نابود شدن و آن هم به صورت آهسته و بسیار بطئی می‌باشد. اصولاً هنگامی که بحث از یک تمدن و یا یک جامعه است انتظار افول و اضمحلال ناگهانی و زودرس امری بعید است آری می‌توان انتظار داشت که نوعی از حکومت و یا یک سیستم سیاسی در کوتاه مدت با شکست مواجه شود و واژگون گردد ولی سرنگونی سیستم سیاسی و یا شکست نوعی از حکومت امری متفاوت از افول و یا اضمحلال یک جامعه و یا تمدن است. باید این نکته را خاطر نشان ساخت که تمدن‌ها و جوامع یک شب بوجود نمی‌آیند یک شبه رشد و پیشرفت نمی‌کنند و آقایی نمی‌یابند و به تبع همین مطلب انتظار افول یک شبه و ناگهانی آنها نیز امری بعید و دور از ذهن است، هرچند غیرممکن نمی‌باشد.

پس آن چه که افول بیان کننده آن است این است که یک تمدن و یا جامعه روند نزولی پیدا کرده باشد و در منحنی پیشرفت و موفقیت و تکامل خود به سرایشی رسیده باشد. به عبارت دیگر هنگامی می‌توان از افول یک تمدن و یا جامعه سخن گفت و یا تمدن و جامعه‌ای را رو به افول دانست که آن جامعه به جای پیشرفت روزافزون دچار انحطاط و واپس گرایی و اضمحلال روزمره گردیده باشد و شاخص‌های اجتماعی آن روز به روز حاکی از عقب گرد در ارزشهای اجتماعی باشد.

پس هیچ نیازی نیست که برای اثبات افول یک تمدن و یا افول در یک جامعه خاص حکومت و سیستم سیاسی آن کشور را در حال فروپاشی زودرس و یا اضمحلال سریع بدانیم بلکه کافی است که اثبات شود در این جامعه و یا تمدن ارزشها و اصول انسانی و اجتماعی مورد بی مهری و بی علاقه‌گی روزمره و روزافزون قرار می‌گیرد. کافی است که اثبات شود خانواده در این جامعه رو به زوال است و عدالت و آزادی و برابری در آن تهدید می‌گردد و جرم و جنایت و ظلم و تعدی و تبعیض در آن رو به افزایش است و علم و آگاهی و... رو به کاهش می‌باشد.

این تحقیق بنا به مقتضای موضوع در پی بررسی و روشن ساختن بحرانهای اجتماعی موجود در جامعه ایالات متحده آمریکا می‌باشد یعنی به بررسی جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی در ایالات متحده که دستخوش بحران می‌باشد می‌پردازد. و از این رو :

اولاً به بررسی پدیده‌هایی می‌پردازد که از لحاظ اجتماعی ضدارزش محسوب می‌گردد و به اعتراف علمای این علم از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی می‌باشد که از این جمله می‌توان به تبعیض، نژادپرستی و سست شدن بنیاد خانواده، فقر، جرم و جنایت و... اشاره کرد.

ثانیاً از ناهنجاری‌های اجتماعی به آن دسته از ناهنجاری‌ها پرداخته خواهد شد که دارای گستردگی و فراگیری نگران کننده برای یک جامعه سالم باشند و نیز در حال رشد روزافزون و یا حجم بالایی باشند و از اشاره به موارد نادر و جزئی و غیر عمومی خودداری می‌شود. چرا که اگر یک ناهنجاری اجتماعی جنبه گستردگی و وفور را نداشته باشد و به عده اندکی محدود باشد نمی‌توان نام بحران بر آن نهاد چرا که بحران همانگونه که از نام آن مشخص است باید تهدید کننده وضعیت بسامان کنونی و ایجاد کننده نابسامانی‌هایی باشد که مدیریت آن برای اداره کنندگان جامعه مشکل آفرین باشد.

البته گستردگی و وسعت و فراگیری یک ناهنجاری اجتماعی بستگی به نوع آن ناهنجاری دارد و به مقتضای آن تغییر می‌کند و به عبارت بهتر گسترده بودن و یا نبودن نسبت به ناهنجاری‌های متفاوت فرق می‌کند به عنوان مثال وجود یک میلیون انسان معتاد به سیگار در یک کشور ۶۰ میلیونی می‌تواند آمار چندان خطرناکی نباشد در حالی که وجود میزان بسیار کمتری از این تعداد به عنوان قاتل و یا قاچاق مواد مخدر می‌تواند یک ناهنجاری بسیار گسترده و خطرناک را مشخص کند. به عبارت بهتر بسته به میزان شدت و خطرناکی یک ناهنجاری برای قوام و بنیان جامعه گستردگی و وسعت آن نیز تعریف متفاوتی می‌یابد.

با توجه به همه این هاست که باید برای پیدا کردن و بررسی ناهنجاری‌هایی که می‌تواند به عنوان بحران اجتماعی مطرح شود دقت بیشتری به خرج داد و ظرافت بیشتری به کار برد

در ادامه این فصل که کلیات نام دارد بخشی را به آشنایی با کشور ایالات متحده آمریکا اختصاص می‌دهیم.

### آشنایی با کشور آمریکا

در این بخش به یک بررسی کلی در مورد جامعه آمریکا و کشور ایالات متحده می‌پردازیم با این منظور که پیش از پرداختن به خصوصیات دیگر این جامعه و بررسی معضلات اجتماعی و فرهنگی آن، بتوانیم یک شمای کلی و دورنمای مؤثر و مفید از این کشور داشته باشیم. برای شناخت ایالات متحده آمریکا بناچار باید قدری در مورد تاریخ این کشور و روند و سیر تاریخی طی شده توسط این مردمان سخن بگوییم از همین رو در این فصل به بحث از تاریخ آمریکا خواهیم پرداخت، و به موازات بحث از تاریخ به طور مختصر از جغرافیای آمریکا و وضعیت جغرافیایی آن مطالبی در خور توجه بیان خواهیم نمود تا از این طریق هرچه بیشتر با وضعیت این جامعه آشنا شویم. دیگر مطالبی که در این فصل مورد بررسی قرار خواهند گرفت بحثی درباره فرهنگ و سیاست در ایالات متحده می‌باشد.

### گفتار اول: تاریخ آمریکا

عموماً کتابهای تاریخی که در مورد ایالات متحده آمریکا نوشته شده است تاریخ این کشور را به چند قرن اخیر محدود می‌کند، در ابتدا خوانندگان کتابهای تاریخ که تازه با این مسأله برخورد می‌کنند با تعجب می‌پذیرند که تاریخ آمریکا از زمان کشف آن آغاز می‌گردد، آن هم کشفی بر اثر یک اشتباه تاریخی، چرا که کریستف کلمب (۱) و همراهان او عازم هند بودند و سعی داشتند به جای رفتن از طریق شرق به غرب بروند و با دور زدن کره زمین به هند سرزمین رؤیایی ثروت که در نظر غربی‌ها در هند بود دست یابند ولی این سفر به کشف قاره جدیدی منجر شد که بعداً آمریکا نام گرفت.

حتی امروزه بومیان آمریکایی تحت عنوان هندی‌ها (۲) نامیده می‌شوند. یعنی کاشفان آمریکا و فرزندان و اخلاف آنان هنوز به این اشتباه تاریخی خود پایبندند و قصد ندارند که سرخپوستان آمریکایی را به نام دیگری بنامند هرچند که به این اشتباه پی برده بودند.

بسیار تعجب آور است که تاریخ نویسانی که به بررسی تاریخ آمریکا می‌پردازند عمدتاً انسانهای پیش از کشف آمریکا توسط اروپائیان را در تاریخ محسوب نمی‌کنند و عموماً عنوان می‌کنند که ایالات متحده آمریکا کشوری با چند صد سال تاریخ بیش نیست، شاید علت این مطلب آن باشد که تاریخ را سفید پوستان مهاجری نوشتند که خود را کاشفان



آمریکا می‌دانستند و از لحاظ صنعتی، نظامی و... برتر و پیشرفته‌تر از بومیان ساکن در قاره جدید بودند.

جالب توجه است که همانگونه که در مباحث اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این بومیان فاقد حق تملک زمین و حتی حق حیات شناخته شدند و از سوی مهاجران جدید مانند حیوانات صید کشتار گشتند در بعد تاریخ نویسی هم عهد آنان پیش از تاریخ محسوب گشت و کمتر محقق تاریخ نویسی به این مطلب پرداخت. به عنوان مثال می‌توانید هر کتاب تاریخی را که در مورد آمریکا می‌باشد و در دسترس شما قرار دارد باز کنید خواهید دید که در ابتدا چند صفحه‌ای در مورد سرخپوستان و وضعیت زندگی آنان در دوره‌ای که آمریکا کشف شد پرداخته‌اند و عموماً در این چند صفحه سعی کرده‌اند که منشأ وجود این مردمان در آمریکا را مشخص کنند و پس از آن با آب و تاب فراوان به چگونگی کشف این قاره توسط سفیدپوستان اروپایی پرداخته‌اند. برای این منظور می‌توانید به کتابهای آمریکا چگونه آمریکا شد (۳)، تاریخ ایالات متحده آمریکا (۴)، تاریخ آمریکا (۵) تاریخ مختصر آمریکا (۶) مراجعه کنید.

این تبعیض در بعد تاریخی به حدی رواج یافته است که یکی از محققین در مورد تاریخ آمریکا بدون توجه به معنی مطلبی که نوشته است می‌نویسد:

تا قبل از رنسانس بشر متوجه قاره نو نشده بود اما عواملی که باعث پیدایش این نهضت جدید (رنسانس) گردید سبب شد دامنه تمدن از قاره‌های قدیمی مهد تمدن بشر به قاره جدید نفوذ نماید.» (۷)

با دقت در جملات بالا متوجه می‌شویم که نویسنده اصولاً سرخ پوستان را جزو بشر محسوب نداشته است و حضور آنها در قاره آمریکا به معنی اطلاع ابناء بشر از وجود این قاره و سرزمین نمی‌داند و حتی تمدن سرخپوستان را یکی از تمدن‌ها محسوب نمی‌دارد و بلکه اصالت و حقانیت را به سفیدپوستانی می‌دهد که با قتل و غارت و تجاوز، سرزمین‌های سرخپوستان را به زور گرفتند و از دید این نویسنده تمدن بشر را از قاره‌های کهن به قاره جدید نفوذ دادند در حالی که تحقیقات نشان داده است که سرخپوستان خود دارای تمدنی مسالمت جو بوده‌اند و از فرهنگ آنان تحت عنوان فرهنگی والا که به روابط اجتماعی نظم و سیاق می‌بخشد نام برده شده است. (۸)

از دوره سرخپوستان که بگذریم عصر انسان سفید در ایالات متحده با دوران استعمار آغاز می‌شود، هرچند بسیاری از کشورها کم و بیش به تأسیس و ایجاد مستعمراتی در ایالات متحده دست زدند ولی در نهایت این انگلستان بود که با پیروزی بر رقبای فرانسوی،

اسپانیولی، هلندی و... توانست فرمانروای مطلق ایالات متحده گردد و آن را جزئی از امپراطوری عظیم انگلستان و مستعمرات وسیع این کشور قرار دهد. در نهایت در سال ۱۷۶۳ با پیروزی بر فرانسه بود که فرمانروایی مطلق انگلیس بر ایالات متحده آغاز گردید. (۹)

مستعمرات واقع در آمریکای شمالی به ۱۳ مستعمره تقسیم می‌شدند که همین ۱۳ مستعمره توانستند پس از جنگ‌های استقلال در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ اعلام استقلال نموده و با اتحاد خود کنفدراسیون ایالات متحده را تشکیل دهند که البته این کنفدراسیون دیری نپائید و در سال ۱۷۸۹ به همراه تصویب قانون اساسی به فدراسیون ایالات متحده آمریکا تبدیل گشت. (۱۰)

در تاریخ ایالات متحده آمریکا پس از جنگ‌های استقلال و تشکیل ایالات متحده وقایع مهمی اتفاق افتاده است که می‌توان مهمترین آنها را به روش زیر برشمرد:

- 1- سال ۱۸۲۳ و دکترین مونروئه
  - 2- سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ (جنگ‌های داخلی) برده داری)
  - 3- سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ (جنگ جهانی اول)
  - 4- سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ (رکود اقتصادی)
  - 5- سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ (جنگ جهانی دوم)
  - 6- جنگ سرد
  - 7- فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی
- 1- مونروئه به عنوان پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده از حاکمان قدیمی این کشور محسوب می‌شود ولی دکترین که او در ۱۸۲۳ عنوان کرد سرمشق سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تا پیش از اتمام جنگ جهانی دوم بوده است. او اعلام کرد که "قاره آمریکا آزاد است و استقلال خویش را بدست آورده است و آن را حفظ خواهد کرد و هیچ قدرت اروپایی نباید به آن به عنوان مستعمره بنگرد. ما به جنبش‌ها و تحولاتی که در این نیمکره روی دهد سخت توجه خواهیم کرد و هر تحولی ارتباط تام و تمام به ما دارد...." (۱۱)
- 2- در مورد جنگ‌های برده داری یا جنگ‌های داخلی آمریکا که بین ایالات شمالی و جنوبی روی داد در بخش جغرافیای ایالات متحده توضیحات مختصری آورده‌ایم .
- 3- آمریکا عملاً در اواخر جنگ جهانی اول وارد کارزار شد، ویلسون که در این زمان رئیس جمهور ایالت متحده بود زمینه دخالت نظامی ایالات متحده در جنگ جهانی را همواره کرد، در ۱۹۱۶ آمریکا در پی حمله یک ناوگان زیر دریایی آلمانی به کشتی‌های آمریکایی

حامل کالا به انگلستان، وارد جنگ شد. ولی آمریکا از صفحه اصلی نبرد به دور بود مردم این کشور طعم تلخ جنگ، کشتار، خرابی و ویرانی را نچشیدند.

4- رکود اقتصادی سال ۱۹۲۹ که تا ۱۹۳۲ به طول انجامید از بزرگترین حوادث اقتصادی ایالات متحده آمریکا می باشد که در شکل گیری اقتصاد و سیاست در این کشور پس از این سالها نقش اساسی داشته است این بحران اقتصادی به سرعت در کشورهای مرتبط با ایالات متحده شیوع و گسترش یافت. هر چند این بحران مهار شد و ایالات متحده دوباره به دوره رونق بازگشت ولی این رکود اثر خود را در تاریخ و جامعه ایالات متحده بجا نهاد.

5- جنگ جهانی دوم نیز مانند جنگ جهانی اول یک نبرد اروپائی بود که به دیگر نقاط جهان سرایت یافت ولی این بار این نبرد فاتحانی غیر اروپایی داشت که منجر به غیر اروپایی شدن سیستم جهانی پس از جنگ شد. آمریکا و شوروی دو فاتح اصلی جنگ و دو رقیب اصلی پس از آن بودند.

6- بحران فاتحان جنگ جهانی دوم و شکل گیری دو قطب و دو نیروی هژمونیک که در تعارض و تقابل با یکدیگر بودند از خصوصیات بعد از جنگ جهانی دوم می باشد. آمریکا و شوروی در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی علمی دست به رقابتی نفس گیر زدند که در نهایت با فروپاشی جهانی کمونیست به پایان رسید.

7- دوران پس از فروپاشی شوروی هنوز به تاریخ ملحق نشده است بحث از نظام تک قطبی، یا یک نظام چند قطبی و جهانی شدن و... هنوز بحث های داغ و روزانه مباحث علمی می باشد. آنچه که قطعی است این است که فروپاشی شوروی و جایگزینی روسیه به جای آن دنیا را با تحولی جدی و ایالات متحده را با تغییراتی اساسی مواجه کرده است .

در طول سالهایی که از استقلال ایالات متحده تاکنون می گذرد، آمریکا از ۱۳ ایالت به ۵۰ ایالت تغییر یافته است. بسیاری از سرزمینهای جنوبی و غربی بعدها خریداری شده اند و یا توسط جنگ و فتح بدست آمده اند.

گفتار دوم: جغرافیای ایالات متحده

ایالات متحده کنونی کشوری است پهناور که به اندازه یک قاره وسعت دارد و از همین رو آب و هوای بسیار متنوع و متفاوت را در خود جای داده است، از کوهستانها و رشته کوهها گرفته تا سرزمینهای پست و از بیابانهای سوزان تا جنگلهای انبوه و سواحل دریاها. ایالات متحده در نیمکره غربی زمین و در قسمت مرکزی آمریکای شمالی واقع شده است و بر اساس آخرین آمار ۳۵/۳۶۳/۹ کیلومتر مربع وسعت دارد (۱۲) یعنی چیزی در حدود ۶ برابر ایران .

مطابق آمار سال ۱۹۹۶ ایالات متحده بالغ بر ۲۶۵ میلیون نفر جمعیت دارد که ۹/۲۱ درصد از این جمعیت زیر ۱۵ سال بوده و ۴۴ درصد زیر ۲۹ سال می‌باشند، در حالی که در سال ۱۹۵۰ جمعیت کشور صرفاً ۱۵۲ میلیون نفر بوده است. (۱۳) البته در ۵۰ سال گذشته نرخ رشد در ایالات متحده سیر نزولی داشته است .

74 درصد از جمعیت این کشور را نژاد سفید، ۱۲ درصد را سیاه، ۲/۱ درصد را آسیایی ها و ۶/۲ درصد را سرخپوستان و اسکیموها تشکیل می‌دهند. (۱۴)

جغرافیای انسانی ایالات متحده آمریکا از نژادهایی که گفته شد تشکیل گردیده است و ما برای آشنایی هرچه بیشتر با این مطلب و نیز به علت نیازی که در فصل‌های آینده نسبت به این مطلب وجود دارد به ذکر مختصری در مورد نژادهای مختلف این کشور و تاریخچه آنها در ایالات متحده می‌پردازیم .

#### 1- سرخپوستان :

در بحث از تاریخ ایالات متحده در مورد سرخپوستان اشاره کردیم در این جا به طور مختصر به این گروه از مردم ایالات متحده آمریکا خواهیم پرداخت .

سرخپوستان ایالات متحده که در ادبیات امروزی آنها را هندوها می‌نامند، ساکنان اصلی ایالات متحده بوده‌اند. اینان در شمال و جنوب سرزمین آمریکا می‌زیسته‌اند، به غیر از سرخپوستان دیگر ساکنان اصلی آمریکا همه مهاجر محسوب می‌شوند. که از اقصی نقاط مختلف جهان به این قاره و به کشور ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند. جمعیت این سرخپوستان در ابتدای آشنایی دیگران با آمریکا در حدود ۹۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است. کلمب در توصیفی که از آنان برای ملکه اسپانیا نوشته است آنان را مردمی ملایم، مهربان و سلیم‌النفس معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که "من می‌توانم به اعلیحضرت اطمینان بدهم که در دنیا ملتی بهتر از ایشان پیدا نمی‌شود. هم‌نوعان خود را مانند کسان خود دوست می‌دارند و گفتارشان همواره شیرین و ملایم و مهرآمیز و همواره با لبخند است و اگرچه تقریباً لخت راه می‌روند ولی رفتارشان شایسته و برازنده است." (۱۵)

تازه واردان به این قاره به زودی متوجه شدند که این گروه از ساکنان آمریکا از تحولات شگرف جهانی به خصوص اروپای غربی بی خبر است و هنوز به طور قبيله‌ای و با سنتهایی که به شدت با طبیعت گره خورده است زندگی می‌کنند.

با وجود این که سرخپوستان ساکنان اصلی آمریکا و به تبع آن صاحبان اصلی آن محسوب می‌شوند امروزه تعداد آنها جزو کمترین اقلیتهای ایالات متحده محسوب می‌گردد و ۶/۲ درصد از ساکنان فعلی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. (۱۶)

تازه واردان به قاره آمریکا که خود را کاشفان این قاره جدید نامیدند چنان احساس مالکیت و تصاحبی نسبت به سرزمین‌های این قاره داشتند که حتی حق حیات و زندگی را هم برای ساکنان اصلی و بومیان آمریکا قائل نشدند. برخورد سفیدپوستان تازه وارد از اروپا با سرخپوستان رفتاری توحش‌آمیز و همراه با قساوت بوده است. به طوری که می‌توان گفت از بارزترین مصادیق تبعیض نژادی در طول قرون متمادی پس از آشنایی سفیدپوستان با قاره آمریکا در مورد ایشان اتفاق افتاده است. قتل، غارت، کشتار دسته جمعی، اجبار به کوچ دسته جمعی، غصب زمین و محرومیت از همه حقوق اجتماعی برخوردار بوده است که سفیدپوستان به اصطلاح متمدن در طول چند قرن با سرخپوستان که ساکنان اصلی و بومی آمریکا هستند داشته‌اند. تا حدی که حتی در سال ۱۸۶۸ که در حدود ۴ قرن از آشنای سفیدپوستان با آمریکا می‌گذرد باز هم سرخپوستان از حقوق مساوی با دیگران برخوردار نمی‌شوند در ۲۵ ژوئیه همین سال چهاردهمین اصلاحیه مربوط به حقوق مساوی برای کلیه اتباع کشور ایالات متحده آمریکا در قانون اساسی این کشور وارد می‌شود ولی همین اصلاحیه هم سرخپوستان را نادیده می‌گیرد و آنها از حقوق مساوی محروم می‌مانند. (۱۷)

حتی تا سال ۱۸۷۹ سرخپوستان از حداقل حقوق انسانی که انسان محسوب شدن و حق حیات آزادانه باشد محروم بودند، تا قبل از این سال سرخپوستان اصولاً به رسمیت شناخته نشده بودند و در قانون ایالات متحده آمریکا انسان محسوب نمی‌شدند در این سال در اثر اقدامات قاطعانه برخی سرخپوستان و پس از درگیری‌های فراوان قانونی تصویب می‌شود و برای اولین بار حداقل حقوق انسانی که حق حیات آزادانه و انسان محسوب شدن است به طور قانونی (و نه به طور عملی) برای سرخپوستان مطرح می‌شود. در این قانون سرخپوستان شخص محسوب می‌شوند و مطابق آن نمی‌توان برخلاف میلشان آنها را در جایی مقید و محصور نمود. (۱۸)

اگر بخواهیم شرح حال سرخپوستان را بر مبنای آنچه که برآنان رفته است از نظر خودشان بیان کنیم سخنان زیرگویای واقعیت می‌باشد:

" سرزمین ما عزیزترین چیز و گرانبهاترین چیز برای ما در این دنیاست. مردمی (اشاره به سفیدپوستان) می آیند زمینه های ایالت ما را تصرف می کنند و از خاک آن ثروت می اندوزند برای ما سرخپوستان کمال اهمیت را دارد که ولایتمان را حفظ کنیم." (۱۹)

مطلب بسیار واضح است چون او و قبیله اش از نژاد و رنگ دیگری است. چون او توانایی مبارزه و حفظ سرزمینش را در برابر سفیدپوستان مهاجر ندارد، چون او سلاح پیشرفته و تکنولوژی مبارزه با تازه واردان را ندارد باید کشته شود، سرزمینش تصاحب گردد و زنده ماندگان قبیله کوچ کنند و یا در اردوگاه اجباری زندانی شوند. و این چیزی نیست جز تبعیض، البته یک مورد بسیار حاد و دردناک از یک پدیده زشت و اسفناک .

یکی دیگر از رؤسای قبایل می گوید:

" من از جنگ خسته شده ام، رؤسای ما کشته شده اند... هوا سرد است و ما چیزی برای پوشش خود نداریم، بچه های کوچک از سرما می میرند و از ملت من آنها که باقی مانده اند به کوهستانها گریخته اند." (۲۰)

و دیگری می گوید:

" تنها چیزی که ما می خواهیم این است که بگذارند زندگی کنیم و در صلح و آرامش زندگی کنیم." (۲۱)

شاید تصور شود که این مطالب در عین صحت ولی به تاریخ پیوسته اند و در ایالات متحده آمریکای کنونی ما شاهد چنین صحنه هایی نیستیم ولی شواهد خلاف این مطلب را نشان می دهد. هرچند دیگر به طور علنی علیه آمریکایی های بومی سیاستهای تبعیض آمیز نژادی اعمال نمی گردد ولی هراز گاهی مطالبی منتشر می گردد و فاش می شود که نشان می دهد هنوز هم رویه های قرن ۱۹ نسبت به سرخپوستان وجود دارد.

دو گرایش عمده نسبت به سرخپوستان وجود داشته است برخی عقیده داشتند که سرخپوستان همگی باید کشته شوند) و شاید معتقدین به این نظر بودند که قتل عامها و جنگ های علیه سرخپوستان را در تاریخ ایالات متحده آمریکا تدارک دیدند و فجایی چنین دلخراش بوجود آوردند) گروه دوم و گرایش دیگر معتقد بودند که سفیدپوستان موظفند که سرخپوستان را متمدن کنند (۲۲) و این مسؤولیت را برای خود قائل بودند که به تربیت سرخپوستان آنگونه که خود می خواهند پردازند و از این رو زندگی قبیله ای و سنتی آنها را برهم زده و نحوه زندگی خود را برایشان تحمیل نمودند.

در جغرافیای انسانی کنونی ایالات متحده سرخپوستان هنوز به عنوان یک اقلیت دارای جایگاهی نه چندان فراخور در حال و تاریخشان هستند هنوز محله هایی سرخپوستی وجود

دارد و سرخپوستانی معتقدند که می‌توانند زندگی و فرهنگ خود را با همه این مشکلات و آلام حفظ کنند.

ما در فصل دوم این تحقیق بحث تبعیض نژادی بر سرخپوستان را هم مطرح خواهیم نمود و در آن بحث قدری بیشتر به توضیح جریان‌های اخیر جامعه آمریکا در قبال سرخپوستان خواهیم پرداخت.

### 2- سفید پوستان ایالات متحده آمریکا:

دومین گروه نژادی که در ایالات متحده زندگی می‌کنند سفیدپوستان هستند، اغلب از این نژاد تحت عنوان آنگلو ساکسون‌ها نام برده می‌شود شاید علت اساسی آن این باشد که اغلب این سفیدپوستان از همان نژاد اروپایی آنگلو ساکسون هستند و حتی ۱/۲۰ درصد از آمریکائیان فعلی در اصل فرزندان مهاجرانی هستند که از جزیره انگلستان به ایالات متحده آمریکا مهاجرت نمودند. (۲۳)

با آشنایی اروپائیان با قاره جدید اول این اسپانیایی‌ها بودند که به این قاره هجوم آوردند ولی منطقه عمل آنان بیشتر آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی بود بعدها انگلستان وارد صحنه استعمار سرزمین‌های جدید شد و در آمریکای شمالی به پیشرفت دست زد. هم اکنون بیشتر مردم ایالات متحده آمریکا در اصل فرزندان اروپائیان مهاجر هستند. ۱/۱۶ درصد آلمانی، ۲/۱۳ درصد ایرلندی، ۹/۵ درصد اروپای شرقی، ۸/۴ درصد اسپانیایی، ۲/۴ درصد فرانسوی و در نهایت ۹/۳ درصد ایتالیایی و ۷/۳ درصد از مابقی کشورهای اروپایی می‌باشند همین مطلب کافی است تا نشان دهد که اکثریت مردم آمریکا از نژاد سفید هستند.

### 3- سیاهپوستان :

سیاهان موجود در ایالات متحده کنونی اصولاً ریشه آفریقایی دارند. (۲۴) و همانگونه که در بحث از سرخپوستان اشاره کردیم در قاره آمریکا پیش از ورود سفیدپوستان به آن فقط سرخپوستان زندگی می‌کردند و مابقی ساکنان ایالات متحده امروزی را مهاجرین تشکیل می‌دهند.

سیاهپوستان در آشنایی آنگلو ساکسون‌ها با قاره جدید نقش ایفا کردند و بسیاری از ملوانان کشتی‌هایی را که در جهت پیشروی در سواحل جدید قاره تازه از سوی اروپائیان ارسال می‌شد را سیاهان تشکیل می‌دادند. (۲۵)

سیاهپوستان امروزه بزرگترین اقلیت نژادی در ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهند، آنان ۱۲ درصد از جمعیت ایالات متحده را به خود اختصاص می‌دهند (۲۶) در حالی که

سرخیوستان که ساکنان اصلی این سرزمین هستند فقط ۶/۲ درصد و آسیایی‌ها ۲/۱ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. (۲۷)

می‌توان گفت که سیاهپوستان پس از سفیدپوستان اولین مهاجرین به قاره آمریکا محسوب می‌شوند وقتی می‌توان ادعا کرد که سیاهان همگام با سفیدپوستان دست به سفرهایی زدند که از آنها به اکتشاف قاره آمریکا تعبیر می‌شود. چرا که راهنمای یکی از سه کشتی معروف کریستف کلمب یعنی "پدرو آلنسونی نیو" (۲۸) سیاهپوست بوده است. (۲۹) با این همه مهاجرت اکثریت سیاهپوستان آمریکا به گونه‌ای متفاوت از دیگر مهاجرتهای شناخته شده آن روزگار بوده است. می‌توان گفت که قریب به اتفاق سیاهپوستان آمریکا به این کشور از طریق تجارت برده وارد شده‌اند و نه از طریق مهاجرت خود خواسته و یا دیگر انواع آن.

بسیاری از سفیدپوستان مهاجر به آمریکا از سر ماجراجویی و برای کشف دنیایی جدید، به این کشور مهاجرت کرده‌اند، عده‌ای دیگر از آنان برای فرار از فشارهای مذهبی موجود در اروپا و دست یابی به آزادی به ایالات متحده که در آن زمان سرزمینی تازه برای سفیدپوستان بدون وجود حکومت‌های مسیحی و کلیسایی بود مهاجرت کرده‌اند، (۳۰) البته در این میان نباید گروه‌های فراوانی را که برای بدست آوردن ثروت، زمین، طلا و به طور کلی برای ثروتمند شدن پا به دنیای آمریکا گذاشتند را فراموش کرد. (۳۱)

در نهایت گروه دیگری را که می‌توان به این گروه‌ها افزود، آدم‌کشان و تبعیدی‌ها و کسانی بود که از نظم موجود در اروپا و کشورهای آن خسته شده بودند. اصولاً امپراطوری انگلستان بسیاری از ناراضیان و محکومان را به استرالیا و یا آمریکا تبعید می‌نمود و بسیاری از این افراد می‌توانستند در این سرزمین‌های جدید بع ثروت و مکنت برسند. (۳۲)

اما وضعیت سیاهان تفاوت می‌کرد، هنگامی که سفیدپوستان در قاره جدید مستقر شدند پی بردند که این سرزمین جدید با وسعت زمین‌هایی که می‌توان در آن کشاورزی کرد به کشاورز نیاز دارد و در آن زمان کاشت و کشاورزی در این وسعت از عهده سفیدپوستان بر نمی‌آمد از همین رو روبه یکی از عجیب‌ترین و منفورترین روشها برای تأمین نیروی کار دست زدند و آن تجارت برده بود. تولید توتون، ذرت و در برخی مکان‌های خاص که قابلیت کشاورزی بهتری داشتند نیشکر و برنج و نیل و نیز انواع ادویه در این سرزمین‌های بکر کاشته شد و این کشاورزی سودآور به سرعت بازار برده داری و تجارت برده را نیز پر سود پرمفعت نمود. (۳۳) اکثریت سفیدپوستان خارج از منطقه کشاورزی به سر می‌بردند و چون



اغلب آنان از طبقه عقب مانده و محکوم بودند از کشت بی اطلاع بودند و به همین جهت به سیاهپوستان نیاز داشتند. (۳۴)

کشت پنبه از دیگر مواردی بود که اغلب سیاهپوستان را برای آن نیاز داشتند، کار سخت و طاقت فرسا و سرزمین‌های وسیع باعث شده بود که به برده‌ها هرچه بیشتر نیاز باشد. (۳۵)

تجارت برده را پرتغال و اسپانیا آغاز کردند و هنگامی که مشخص شد که این تجارت سودآور است انگلستان نیز تصمیم گرفت که وارد بازار تجارت برده شود. (۳۶) بعدها فرانسه و هلند و دانمارک نیز خود را در این سود سرشار شریک نمودند و تا توانستند برای برده گرفتن و تجارت آنها به دنیای آمریکا کشتی‌های خود را به آفریقا گسیل داشتند. (۳۷)

اکثر سیاهپوستان که به بردگی گرفته شدند از مردم سواحل غربی آفریقا بودند، این‌ها در نظام قبیلگی می‌زیستند ولی همه بردگان از یک قبیله واحد نبودند و نیز از یک نژاد خاص تحت عنوان نژاد آفریقایی و یا زبان خاص آفریقایی برخوردار نبودند و حتی در شکل ظاهری و قیافه‌ها نیز با هم تفاوت‌های فراوان داشتند (۳۸) و تنها وجه مشترک همه آنها رنگ سیاه و زیستن در آفریقا بود.

کار تهیه بردگان بر عهده خود آفریقایی‌ها بود آنها در جنگ‌های قبیله‌ای یکدیگر را به بردگی می‌گرفتند ولی این کار حالت تجاری نداشت با ظهور تجارت برده توسط اروپائیان، عشق و علاقه به کالاهای اروپائی سیاهان را به جان هم انداخت و هر قبیله به دیگری حمله می‌برد و تا می‌توانست برده می‌گرفت و تسمه به گردن اسراء می‌انداخت و به بازار تجارت می‌برد. (۳۹)

چون بردگی از عناصر مهم زندگی در جنوب ایالات متحده آمریکا شد دفاع از آن ضرورت یافت از همین رو نظریات و اعتقادات موافق با بردگی در نزد سازندگان افکار عمومی یعنی کنگره و روحانیون و ارباب مطبوعات و استادان دانشگاه بسط یافت. اینان مدعی شدند که بردگی امری مطلقاً مفید است و از استدلال‌های آنان یکی این بود که سیاهپوستان از نظر ساختمانی بدنی از سفیدپوستان فروترند زیرا این نژاد است که تعیین کننده خصوصیات اخلاقی و دماغی افراد است و سیاهپوست در مقام فردی از نژاد فرودست برای بردگی آفریده شده است و بردگی سرنوشت عادی و طبیعی اوست. (۴۰)

حتی دانشمندی چون منتسکیو در طرفداری و بدیهی جلوه دادن برده داری استدلال می‌کند و معتقد است که نمی‌توان باور کرد که آفریدگار عاقل یک روح خوب را در یک تن سیاه جای داده باشد و محال است که بتوان باور کرد که سیاهان از جنس بشرند. (۴۱)

تجارت برده که از قرن ۱۵ آغاز شده بود (۴۲) تا زمان به ریاست جمهوری رسیدن آبراهام لینکلن (۴۳) به طور قانونی و رسمی در ایالات متحده آمریکا ادامه یافت در این دوره لینکلن علیه برده داری در آمریکا که به طور متمرکز در جنوب و ایالت‌های جنوبی رواج فراوان داشت به مبارزه برخاست. ایالت‌های جنوبی آمریکا بیشتر بر پایه کشاورزی استوار بودند در حالی که ایالت‌های شمالی بیشتر صنعتی بودند به همین جهت ایالت‌های جنوبی طرفدار برده داری و ایالت‌های شمالی مخالف آن بودند، لینکلن در ۱۸۶۰ به ریاست جمهوری رسید و در همان سال برده داری را غیرقانونی اعلام نمود ولی این کار او منجر به جنگ‌های داخلی آمریکا طی سال‌های ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۵ بین ایالت‌های جنوب و شمال شد. (۴۴)

بالاخره در سال ۱۸۶۵ جنگ داخلی آمریکا با پیروزی ایالت‌های شمالی و گردن نهادن ایالت‌های جنوبی به قانون آزادی بردگان و سیاهپوستان به پایان رسید. اما این مطلب به معنی پایان دوران نژادپرستی و تبعیضات نژادی علیه سیاهپوستان در آمریکا نبود.

از این دوران به بعد نژادپرستی به طریقه حاد و آشکار آن و اعمال تبعیض‌های نژادی در آمریکا ممنوع شد ولی این به معنی برابری سفیدها و سیاهها نبود تا صد سال بعد از آن یعنی سال ۱۹۶۵ هنوز هم برابری کامل قانونی (چه رسد به عمل) در مورد سیاهان به وجود نیامد. شاهد این مطلب آن است که در سال ۱۹۶۵ به اقلیت سیاهپوستان جنوب ایالات متحده که ۲۰ درصد جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دادند حق رأی داده شد. (۴۵)

پس از ممنوعیت برده داری سازمان‌های زیرزمینی نژاد پرستی تشکیل شد و خصوصاً در ایالت‌های جنوبی تبعیض نژادی علیه سیاهان به طور مداوم اعمال گردید. از جمله این سازمانها سازمان کوکلاس کلان است که در اواخر قرن ۱۹ تشکیل شد و فعالیت زیادی در زمینه مبارزه با سیاهان و طرد آنها از جامعه داشت. این فرقه قانون لینچ (۴۶) یا کشتن فجیع و غالباً سوزاندن سیاهان را اجرا می‌کرد. (۴۷) که البته این فرقه هنوز هم در آمریکا وجود دارد ولی از جنایات آن به میزان زیادی کاسته شده است. (۴۸)

#### 4- نژاد زرد:

زردپوستان که معمولاً به نژادهای آسیای شرقی اطلاق می‌شود خیلی بعدتر از سفیدپوستان و سیاهپوستان به قاره آمریکا و ایالات متحده وارد شدند برخی از زردپوستان به عنوان مهاجران اولیه سواحل غربی اتازونی نام می‌برند این مهاجران بیشتر از کشورهای چین و ژاپن بوده‌اند و بیشتر در کالیفرنیا و سرزمین‌های اطراف آن اقامت گزیده‌اند، انبوهی از زردپوستان به آلاسکا و مجمع الجزایر هاوایی مهاجرت نموده‌اند. (۴۹)

مهاجرت زردپوستان به خصوص ژاپنی‌ها به حدی بود که مهاجران سفیدپوست را به این فکر انداخت که از ادامه آن جلوگیری کنند در کنار تعداد انبوه زردپوستان مهاجر، قناعت و پشتکار فراوان آنان که می‌توانست عامل موفقیت ایشان در سرزمین ایالات متحده آمریکا باشد سفیدپوستان را به ترس انداخت از همین رو در پی اختلافات دولت ایالات متحده و ژاپن در ۱۸۹۵ برخوردی با مهاجرین زردپوست صورت گرفت و در نهایت در سال ۱۹۲۷ طی تصویب قانون مهاجرت برسد راه مهاجرت زردپوستان به ایالات متحده آمریکا موانع قانونی ایجاد شد. (۵۰)

موانع قانونی یادشده اگرچه به شدت اجرا می‌شد و درواقع از ورود بی‌رویه زردپوستان که برای سفیدپوستان خطرناک بود ممانعت به عمل می‌آمد ولی این عمل نتوانست از این که زردپوستان تبدیل به یک اقلیت در جامعه آمریکا شوند جلوگیری نماید، امروزه در حدود ۱/۲ درصد از جمعیت ایالات متحده آمریکا را زردپوستان آسیایی تشکیل می‌دهند. (۵۱)

در میان این آسیایی‌ها ژاپنی‌ها و چینی‌ها و تایوانی‌ها از آسیای شرقی هستند و نیز تعداد زیادی از مسلمانان به خصوص لبنانی‌ها وجود دارند و یکی از دلایلی که منبع یا منابع قابل مراجعه و اتکایی در مورد وضعیت زندگی آنان در ایالات متحده وجود ندارد این است که معمولاً این گروهها بدون ارتباط با یکدیگر هستند و هرکدام برای خود شاخه و گروهی تشکیل داده‌اند که کمتر با دیگران در ارتباط است .

گفتار سوم: فرهنگ در ایالات متحده

آمریکا کشوری فرهنگ خیز است این کشور با تلاش فراوانی که در عرصه‌های مختلف فرهنگ عرضه داشته توانسته است یکی از پرچم و جوش‌ترین عرصه‌ها در زمینه فرهنگ ایجاد نماید و کشورهای بسیار پرسابقه‌تر و غنی‌تر از لحاظ فرهنگی را در این مقوله تحت تأثیر خود قرار دهد. تنها اشاره‌ای به فیلم‌سازی و تفوق و استیلای فرهنگ آمریکا در تولید

فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی کافی است تا این حقیقت را آشکار سازد ولی متأسفانه فرهنگ آمریکایی نیز متأثر از شیوه زندگی آمریکایی و نحوه نگرش او به جهان است. یعنی در آمریکا همانگونه که زندگی و حیات تحت تأثیر اقتصادی باشد به عبارت بهتر فرهنگ آمریکایی اقتصاد زده است و از این روست که فرهنگ پرشدت و گسترده و پرمحصول آمریکا کم عمق و بی محتوا و ساده است. در این کشور حتی فرهنگ نیز به دنبال پولسازی و درآمد است و از این روست که سطح فرهنگ و غنای آن برای افزایش قیمت تجاری آن کاهش می‌یابد و پائین می‌آید.

در کشور ایالات متحده آمریکا در هر ۳ دقیقه یک کتاب منتشر می‌شود (۵۲) و از هر ۵ آمریکایی بالغ یک نفر حداقل هفته‌ای یک کتاب می‌خرد. افراد ۱۸ ساله هفتگی به طور متوسط ۶/۲ جلد کتاب می‌خرند و کتابها را هم می‌خوانند. تعداد بازدیدکنندگان از موزه‌ها در سال ۲۰۰۰ □ ۱۹۶۵ میلیون بوده که در سال ۱۹۸۴ به ۳۹۱ میلیون و در سال ۱۹۸۱ به ۵۰۰ میلیون نفر بالغ شده است. (۵۳) در حال حاضر آمریکایی‌ها ۷/۳ میلیارد دلار صرف تماشای برنامه‌های هنری می‌کنند و ۸/۲ میلیارد دلار صرف تماشای مسابقات ورزشی یعنی هنر حتی از ورزش نیز پیشی گرفته است. (۵۴)

البته همانگونه که گفتیم هنر نیز تحت تأثیر اقتصاد قرار گرفته، هنر در ایالات متحده مجبور است جنبه کاسب مآبانه‌تری به خود بگیرد و برای جذب و تولید درآمد به شیوه‌های تازه‌ای متوسل شود. دولت فدرال و دولت‌های ایالتی به طور متوسط مبلغ ۲ دلار سرانه برای فعالیت‌های هنری اختصاص می‌دهند و این نشان می‌دهد که هنر در ایالات متحده بیشتر از دست دولت خارج و متکی به مردم می‌باشد. (۵۵)

مذهب نیز در ایالات متحده وضع خاص خود را دارد در حالی که عده‌ای ایالات متحده را از جمله مذهبی‌ترین کشورهای جهان می‌دانند (۵۶) عده‌ای نیز معتقدند که مذهب در ایالات متحده امری فرعی محسوب می‌شود که در نقش چندانی نیز زندگی مردم ندارد. (۵۷) وقتی می‌توان گفت که هر دو گروه نیز به بخشی از یک واقعیت اشاره می‌کنند زیرا در حالی که اکثریت آمریکایی‌ها خود را محتاج معنویت می‌دانند مذاهب رسمی و موجود که به مذاهب کهن معروف شده‌اند (در ایالات متحده پروتستان، کاتولیک، انگلیکن و...) (۵۸) از اشباع این نیاز ناتوانند و به همین دلیل گرایش به مذاهب غیررسمی و تازه افزایش یافته است. از جمله اسلام که اکنون ۴ میلیون پیرو دارد.

براساس آمار اخیر مذهب پروتستان با ۵/۴۹ درصد بیشترین پیرو را در میان آمریکائیان

دارد، پس از

آن کاتولیک‌ها با ۳/۳۰ درصد دومین گروه مذهبی پر پیرو می‌باشند. (۵۹)

البته این مذاهب از انسجام برخوردار نیستند تشت و تفرق به شدت بر آنها حاکم است مثلاً امروزه بیش از ۸۰ نوع کلیسا یا جوامع مذهبی بیش از ۵۰/۰۰۰ عضو وجود دارد که هر کدام دارای روحانیت و سلسله مراتب مذهبی و اصول و فعالیت‌های خاص خود هستند. (۶۰)

گفتار چهارم: سیاست و حکومت در ایالات متحده

طی دو قرن گذشته سیاست و حکومت در ایالات متحده روندی را طی کرده که این کشور را نماد غرب و دموکراسی غربی در جهان نموده است. سیستم حکومتی در این کشور ریاست‌جمهوری (۶۱) است و دولت از سه شاخه برابر که بر یکدیگر نظارت و تعادل (۶۲) را اجرا می‌کنند تشکیل گردیده است. هر چند قوه مقننه و مجریه و قضائیه باید برابر باشند ولی قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور در طی سالها قدرت بیشتری را به خود اختصاص می‌داده است.

قوه مقننه از دو بازوی مجلس سنا و نمایندگان که بر روی هم کنگره را تشکیل می‌دهند شکل گرفته است که مجلس سنا به ازای هر ایالت ۲ عضو و مجلس نمایندگان برحسب میزان جمعیت هر ایالت تعداد اعضایی را به آن ایالت اختصاص داده است.

قانون اساسی آمریکا ۴ حق برای ایالات در نظر گرفته است: حضور مساوی در سنا، وحدت قضایی، حکومت جمهوری و حمایت در مقابل هر نوع خشونت داخلی و یا خارجی (۶۳)، در عوض ایالات از خود مختاری و استقلال در سیاستهای اقتصادی و پولی، سیاست خارجی و سیاست‌های نظامی برخوردار نبوده و این مسائل به دولت مرکزی محول می‌گردد.

قانون اساسی ایالات متحده طی سالها دچار تغییراتی شده که از طریق اضافه کردن متمم‌ها و اصلاحیه‌ها صورت گرفته است .

فصل دوم: تبعیض

در این فصل برآنیم که به تحقیق در مورد پدیده تبعیض در جامعه آمریکا بپردازیم. اصولاً تبعیض یکی از عوامل افول در همه جوامع است و به طور کلی هر جامعه‌ای که دچار این پدیده دهشت‌زا گردد دچار سستی بنیانهای اجتماعی و زوال وحدت و همبستگی جامعه خواهد شد، چرا که اولین اثر تبعیض این است که جامعه رابه دو یا چند دسته تقسیم می‌کند. فرض کنید که در جامعه‌ای گروه A بر علیه گروه B تبعیض روا می‌دارد نتیجه چه خواهد بود. اولین اثر همانگونه که ذکر شد تقسیم جامعه به دو گروه است که هر کدام نسبت به دیگری احساس تعلق نمی‌کند بلکه او را از خود نمی‌داند یک فرد متعلق به گروه A افراد همگروه

خود را متعلق و وابسته به خود می‌داند و افراد گروه B را تحت عنوان "دیگران" طبقه بندی می‌کند در این حالت حداقل ضرری که به جامعه می‌رسد این است که این افراد نسبت به سرنوشت افراد گروه B احساس مسئولیت نمی‌کند و در مورد آنها خود را بی تفاوت می‌داند.

اما همواره در تبعیض‌های اجتماعی وضع از آنچه که گفته شد بدتر می‌شود و در حداقل متوقف نمی‌گردد، تبعیض باعث سست شدن بنیادهای اجتماعی می‌گردد چرا که در دسته‌ای از افراد جامعه که تبعیض روا می‌دارند و عاملان این حرکت هستند احساس نخوت و غرور و خودبینی را بوجود خواهد آورد و در عوض در گروه دیگری که تحت تبعیض قرار گرفته‌اند احساس خشم و غضب انتقام را زنده می‌کند.

به عنوان مثال به متن زیر توجه کنید:

" این انسانهای مورد بحث از سرتاپا سیاهند و بینی آنها به قدری پهن است که تقریباً محال است با چنین منظره‌ای دل آدم به حال این اشخاص بسوزد و نمی‌توان این فکر را در ذهن رسوخ داد که آفریدگار عاقل، یک روح خوب در این تن به این سیاهی جای داده باشد، محال است ما بتوانیم فرض کنیم که این اشخاص از جنس بشرند، زیرا اگر فرض کنیم که آنها بشرند باید گمان کنیم که خودمان مسیحی نیستیم، اشخاص کوتاه نظر در مورد بی‌عدالتی که نسبت به سیاهان می‌شود خیلی اغراق می‌گویند زیرا اگر چنان بود که اینان می‌گویند، آیا به فکر پادشاهان اروپا نمی‌آمد که ضمن این همه قراردادهای بیهوده که با هم می‌بندند یک قرارداد عمومی هم راجع به اغماض و ترحم درباره سیاهان ببندند." (۶۴)

یکبار دیگر متن را بخوانید شاید تعجب کنید که این مطالب از قلم منتسکیو تراوش کرده است. اما اگر خوب دقت کنید خواهید دید که احساس بی تفاوتی و نخوت و غرور و خود برتر بینی که از آن سخن گفتیم و آن را حاصل تبعیض دانستیم در آن موج می‌زند. او چون سیاهان را از خود فروتر می‌داند قائل است که محال است دل آدمی به حال اینها بسوزد و حتی آنها را بشر نمی‌داند و با غرور و نخوت هرکس را که از حقوق سیاهان دفاع کند کوتاه نظر می‌خواند.

مثال برای طرف دیگر این ماجرا نیز فراوان است، یک مثال بارز را می‌توانید در کتاب خاطرات مالکوم ایکس (الحاج ملک الشباز) از رهبران سیاهپوستان آمریکا پیدا کنید، او که سالها تحت تبعیض زندگی کرده است و تلخی و مرارت را با گوشت و خون خود احساس کرده است به خوبی بیان می‌کند که چگونه حاضر شده است بپذیرد که، همه سفیدپوستان

شیطان هستند و اصلاً خالق نژاد سفید شیطان است. (۶۵) نگاهی به کتاب خاطرات مالکوم ایکس می‌تواند بیان‌کننده بسیاری از مسائل نسبت به جامعه آمریکا باشد ولی این نکته در این میان بارز است که او خود را خشمگین معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که همه سیاهان خشمگین هستند و در این میان او خود را از همه خشمگین‌تر می‌خواند (۶۶) تا جایی که به عنوان خشمگین‌ترین سیاه آمریکا مطرح می‌گردد. این مطلب نشان‌دهنده همان اثری است که برای تبعیض بیان کردیم یعنی تبعیض باعث می‌شود که فرد تحت تبعیض به خشم درآید، متنفر شود، کینه به دل بگیرد و در صورت توان به مبارزه برخیزد، جنایت کند و آدمکشی نماید و در صورت ناتوانی به هرزگی بیافتد، دچار اعتیاد شود و به خودکشی دست بزند.

برهمن اساس که مؤلف معتقد است که تبعیض از عوامل مؤثر در افول اجتماعی جوامع می‌باشد چرا که در نهایت منجر به خشونت از سوی طبقه مغرور (عملان تبعیض) علیه دیگران می‌شود چراکه آنان شایسته هر نوع رفتار غیرانسانی میدانند زیرا آنها را از خود پست‌تر و خود را از آنان برتر می‌دانند و نیز باعث بروز خشونت و یا هرگونه ناهنجاری اجتماعی دیگر از سوی طبقه خشمگین (کسانی که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند) می‌گردد چراکه اینان در اثر برخورد ناصحیح و ظالمانه که با ایشان شده است احساس بی‌حرمتی و هتک شدن حیثیت خود را می‌کنند و این باعث ایجاد کینه و خشم‌هایی می‌شود که می‌توان بروز اجتماعی بیابد.

در ابتدای این بحث و پیش از آنکه به بحث تبعیض و انواع متفاوت آن در آمریکا بپردازیم و پیش از آنکه شدت و نحوه تبعیض در ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار دهیم بهتر آن است که طی بحث مختصری مشخص کنیم که تبعیض به چه معناست و تفاوت‌های تبعیض با نابرابری و نیز فرق عدالت و برابری را مشخص نماییم. این مطلب از آن جهت حائز اهمیت است که عده‌ای بدون توجه به تفاوت این دو هرگونه نابرابری اجتماعی را نشانه و مصداق تبعیض دانسته و آن را مطرود می‌دانند و در حالی که با دقت نظر و تأمل می‌توان فهمید که این دو با هم فرق دارند و هرچند همه تفاوتها پذیرفته نیستند ولی تفاوتها و نابرابری‌هایی از لحاظ اجتماعی وجود دارد که مصداق تبعیض نمی‌باشد.

به عنوان مثال صرف این که شخص A 1000 تومان درآمد دارد و شخص B 500 تومان هیچ دلیلی برای وجود تبعیض نمی‌باشد. هنگامی می‌توان این مطلب را به عنوان مصداقی از پدیده تبعیض مطرح کرد که A و B دارای شرایط یکسانی که در دستمزد دخالت دارد بوده

باشند ولی علی رغم این شرایط یکسان به خاطر یک عامل بی ربط به ماجرای دستمزد، دستمزد B پائین تر از A می باشد .

مثلاً اگر A مهندس باشد و B کارگر ساختمانی، به علت تفاوت شرایطی که در دستمزد اثر دارد این تفاوت دستمزد تحت عنوان تبعیض مطرح نمی گردد ولی اگر A و B هر دو مهندس باشند و دارای شرایط یکسانی در مسائل مربوط به دستمزد باشند ولی به علت این که B سیاهپوست و A سفیدپوست است (مسئله ای که هیچ ارتباطی به دستمزد ندارد) دستمزد B کمتر از A منظور گردد این تفاوت مصداقی از تبعیض می باشد.

تبعیض هنگامی رخ میدهد که بین دو نفر که دارای شرایط و ویژگی یکسانی هستند که می توانند حقوق اجتماعی یکسانی را به خود اختصاص دهند به علت یک سری تفاوت هایی که در کسب آن حق اجتماعی دخیل نمی باشد تفاوت گذارده شود و به یکی میزانی بیشتر و به یکی میزانی کمتری از آن حق اجتماعی اختصاص یابد. مثلاً رنگ پوست هیچ ارتباطی با امنیت جانی ندارد حال اگر یک جامعه رنگ پوست را ملاک امنیت جانی افراد قرار دهد و یک سری افراد با رنگ پوست خاصی را به میزان بیشتر یا کمتر از این موهبت اجتماعی یعنی امنیت برخوردار نماید، ما این را مصداق تبعیض خواهیم دانست. در حالی که مجرم بودن و یا مجرم نبودن رابطه نزدیکی با امنیت جانی دارد و بنابراین اگر کسی در جامعه ای مجرم شناخته شد محرومیت او از حق امنیت به هیچ وجه مصداق تبعیض به شمار نمی رود. (۶۷)

در مورد بررسی جامعه آمریکا ما به سه نوع خاص از تبعیض می پردازیم: ۱- تبعیض جنسی ۲- تبعیض نژادی ۳- تبعیض مذهبی. و از پرداختن به انواع دیگر تبعیض خودداری می کنیم این به معنی عدم وجود دیگر انواع تبعیض در جامعه آمریکا نمی باشد بلکه علت آن این است که این تبعیض ها از شیوع و گستردگی بیشتری برخوردارند و البته در این مورد نیز به قسمتهایی که بحران زایی بیشتری دارند توجه خواهیم نمود و از موارد نادر و کم حجم ذکری به میان نخواهیم آورد.

#### 1- تبعیض جنسی :

در هر سال حدود ۴۵ تا ۵۰ هزار زن و کودک به صورت قاچاق به ایالات متحده آمریکا برده می شود... این تجارت جدید بردگی اخیراً از نظر شدت و مقدار رشد کرده است و قاچاقچیان آن به ندرت دستگیر و یا باز داشت می شوند و یا تحت تعقیب جزایی قرار می گیرند و مجازات آنان نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر و یا اسلحه نسبتاً سبک است. (۶۸)

مری رابینسون (۶۹) در این زمینه می گوید:



" قاجاق انسان ذاتاً براساس تبعیض است. در مورد قاجاق انسان در صنعت جهانی سکس صحبت از مردانی از کشورهای نسبتاً مرفه است که برای برخورداری از رابطه جنسی با زنان و دختران - و گاهی مردان و پسران کشورهای فقیر پول میدهند." (۷۰) همانگونه که کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل گوشزد کرده است تجارت زنان و دختران نوعی از برده داری و کاملاً نشان دهنده تبعیض علیه آنان است. نوع دیگری از تبعیض علیه زنان در آمار زیر مشخص می‌گردد :

مشارکت زنان در آمریکا در سال ۸/۴۴ ۱۹۷۳ • درصد بوده است این آمار در سال ۵/۵۴ ۱۹۸۵ • درصد می‌باشد... میانگین حقوق زنان شاغل وقت در آمریکا ۶۰ درصد حقوق هم‌تایان مرد آنهاست این آمار در نوسان می‌باشد و در ۱۹۸۵ به ۶۵ درصد و در سال ۱۹۹۰ به ۶/۷۱ افزایش و در سال ۱۹۹۱ به ۶/۷۰ درصد کاهش یافته است. (۷۱)

بیشتر جمعیت ایالات متحده آمریکا را زنان تشکیل می‌دهند زنان با ۱۹/۵۱ درصد از جمعیت تعدادی بیشتر از مردان که ۸۱/۴۸ درصد مابقی را تشکیل می‌دهند دارند (۷۲) ولی همیشه تعداد بیشتر باعث کسب موقعیت اجتماعی بهتر نمی‌شود .

خشونت علیه زنان :

خشونت علیه زنان در خانواده که باید مأمون و پناهگاه افراد آن باشد سابقه فراوان دارد. و خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است (۷۳)، در ایالات متحده آمریکا نیز ضرب و شتم زنان از سوی شوهران و یا دوست پسر آنها و یا مردمی که با او زندگی می‌کنند از جمله جنایات و مشکلاتی می‌باشد که زنان به آن دست و پنجه نرم می‌کنند. (۷۴)

برخی از محققان شدت وجود خشونت خانگی یعنی استفاده مرد آمریکایی از قدرت بالاتر و برتر بدنی خود برای ضرب و شتم و یا برخورد خشن با همسر خویش را متأثر از فرهنگ و سیستم اقتصادی ایالات متحده آمریکا می‌دانند، اینان معتقدند که فشارهای روحی ناشی از رقابت شدید در بازار کار به همراه عدم وجود امنیت شغلی در کنار وفور بدآموزی‌های خشن از طریق رسانه‌ها و به خصوص سینما و تلویزیون باعث شده است که خشونت خانگی افزایش یابد و زنان هرچه بیشتر تحت این ستم اجتماعی قرار گیرند.

پر واضح است که در خانواده‌ای که خشونت روی می‌دهد و مردمی که برای اعمال زور و ضرب و شتم دست خویش را بر همسر خود که کانون خانواده را مأمون خویش می‌داند بلند می‌کند هم خود را از داشتن یک زندگی گرم محروم می‌کند و هم ناخواسته و جاهلانه ریشه‌های خانواده را سست و مقدمات فروپاشی آن را فراهم می‌کند.

پلیس و مقامات قانونی در این زمینه معمولاً نگرش عدم مداخله در اختلافات خانوادگی را دنبال می‌کنند و زمینه را برای هرچه بیشتر بی‌پناه شدن زنان مورد خشونت واقع شده فراهم می‌آورند، هنگامی که از پلیس در این مورد کمک خواسته می‌شود آنها معمولاً مداخله خود را به آرام کردن مشاجره محدود می‌کنند و به پی‌گیری اتهامات نمی‌پردازند. (۷۵)

آمار خشونت خانگی در ایالات متحده آمریکا فراتر از آنچه که تصور می‌شود است، طبق آمار خشونت خانگی در ۱۹۹۲ انتشار یافته است یک نفر از هر ۴ زن آمریکایی ماهانه از شوهر خود و یا مردانی که با آنها زندگی می‌کنند کتک می‌خورند یعنی ۲۵ درصد زنان ماهانه خشونت را تجربه می‌کنند. (۷۶) البته این آزارها می‌تواند شیوه‌های دیگری غیر از خشونت در خانه و یا اعمال زور فیزیکی پیدا کند که معمولاً از آنها تحت عنوان آزار جنسی یاد می‌شود، آزار جنسی می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت و... به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود. این کار می‌تواند شکل‌های خشنی به خود بگیرد مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود که یا به یک برخورد جنسی رضایت می‌دهد و یا اخراج می‌شود. (۷۷)

در همین رابطه می‌توان به اعتراض نظامیان زن آمریکایی به آزار و اذیت جنسی در ارتش اشاره کرد که با وجود مقررات جدید پنتاگون که برای جلوگیری از برخورد نامناسب با زنان نظامی وضع شده است، زنان در رده‌های مختلف نیروهای نظامی آمریکا می‌گویند که به اعتراض‌های آنها در مورد آزار و اذیت جنسی توجهی نمی‌شود. (۷۸)

تجاوز جنسی :

ارزیابی میزان تجاوز جنسی با هر دقتی دشوار است، تنها اندکی از تجاوزات جنسی عملاً به اطلاع پلیس می‌رسد و در آمارها گزارش می‌شود رقم واقعی ممکن است ۵ برابر آنچه که در آمار گزارش می‌شود باشد هرچند که برآوردها تا اندازه زیادی تفاوت می‌کند. (۷۹)

از یک جهت همه زنان قربانیان تجاوز جنسی در جوامعی هستند که این امر شیوع دارد چراکه عده‌ای

مستقیماً دچار این عارضه می‌شوند و زنانی که هرگز مورد تجاوز جنسی قرار نگرفته‌اند نیز دچار اضطراباتی مشابه زنانی می‌شوند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، آنها ممکن است از این که شب بیرون روند حتی در خیابانهای شلوغ بیمناک باشند و ممکن است تقریباً به همان اندازه از تنها بودن در یک خانه یا آپارتمان وحشت داشته باشند. (۸۰) این حالت دقیقاً در ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاده است آمار تجاوزات جنسی و تجاوز به عنف به حدی زیاد است که ایجاد چنین اضطراب و ترس برای زنان امری عادی و کاملاً طبیعی می‌باشد. در

کشوری که به طور متوسط در هر ۶ دقیقه تجاوز جنسی صورت می‌گیرد (۸۱) ایجاد چنین اضطراباتی دور از ذهن نمی‌باشد در یکی از اخیرترین گزارش‌ها آمده است که طی ژانویه تا فوریه سال ۲۰۰۰ جرایم خشونت بار که از جمله آنها تجاوز به عنف قرار می‌گیرد ۵ درصد نسبت به سال ۱۹۹۹ افزایش داشته است. (۸۲)

به غیر از تجاوز جنسی که شدیدترین حالت از روابط جنسی نامشروع می‌باشد انواع دیگری از روابط نامشروع نسبت به زنان وجود دارد که از میان آنها می‌توان به رابطه جنسی میان پدران و دختران آنها اشاره کرد البته ذکر این نکته حایز اهمیت است که آمار در این زمینه به طور قطع دقیق و کامل نمی‌باشد چرا که هم دسترسی به این گونه آمارها کم است و هم مکان اطلاع یابی و ثبت این گونه اقدامات بسیار کم می‌باشد در سال ۱۹۹۱ ۵ میلیون رابطه جنسی میان پدر و دختر ذکر شده است (۸۳) که نشان دهنده عمق فاجعه می‌باشد. تجاوز جنسی و سوء استفاده جنسی از دختر بچه‌ها از جمله جنایاتی است که زنان آمریکایی قربانی آن می‌باشند. (۸۴) از جمله دیگر روابط جنسی نامشروع که رواج و شیوع فراوانی در جامعه آمریکا دارد و فحشاست، فحشا را می‌توان به عنوان برآورد خواهشها و تمایلات جنسی در برابر پول تعریف کرد. (۸۵)

## 2- تبعیض نژادی

تاریخ بشر همواره مواجه با تبعیض ملل گوناگون نسبت به دیگران بوده است. به طور کلی اکثر ملتها نسبت به خارجیان به دیده حقارت می‌نگریسته‌اند و در خود احساس غرور و خود برتر بینی می‌نموده‌اند، مثلاً یونانیان باستان به نژادپرستی و اصالت خون به شدت هرچه تمامتر معتقد بوده‌اند و مردم غیر یونانی را بربر می‌نامیدند، در داخل سرزمین یونان نیز تقسیمات خونی فراوان و طبقات نژادی متعدد بوده است. افلاطون حتی برای خونها بر مبنای اصالت رنگ خاصی قایل است و ارسطو نیز بر برتری نژادی صحه می‌گذارد. (۸۶) او معتقد است که به حکم طبیعت عده‌ای برای حاکم بودن و عده‌ای برای محکوم بودن و حکومت شدن بر آنها می‌باشند و حتی ارسطو بی عدالتی نسبت به کسانی را که به حکم طبیعت برای فرمانبرداری مقدر شده‌اند را ناروا نمی‌داند. (۸۷)

حالت شدید این مطلب یعنی حقیر دانستن دیگران و دیگر نژادها در تبعیض نژادی و نژادپرستی ظهور می‌کند.

می‌توان بین دو مفهوم نژادپرستی و تبعیض نژادی تفکیک حاصل کرد و نژادپرستی (۸۸) را حادثر و شدیدتر از تبعیض نژادی (۸۹) دانست. در نژادپرستی، پدیده نژاد و وابستگی به یک نژاد خاص به حد تقدس و پرستش می‌رسد و به منتها درجه اهمیت پیدا می‌کند در حالی که

تبعیض نژادی شدت و حدت نژادپرستی را ندارد هرچند که آن هم به نوعی نژادی را بر نژاد دیگر برتری می‌دهد. (۹۰)

اندیشه هیتلر و جنبش نازیسم و گرایش‌های راست افراطی در صحنه اروپا و آمریکا که هنوز هم در گوشه و کنار ظهور و بروز اندکی (به طور آشکار و بیشتر به طور غیر علنی و زیرزمینی) دارند مبتنی بر نژادپرستی می‌باشد در حالی که بیشتر مصادیق مورد توجه در جوامع غربی و به خصوص آمریکا تحت عنوان تبعیض نژادی قرار می‌گیرد. (۹۱)

البته این تفکیک ظریف در اکثر نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد رعایت نمی‌شود و گاه نژادپرستی به جای تبعیض نژادی و گاه برعکس استعمال می‌شود.

اگر استثنای یهودیت تعریف شده را در نظر نگیریم و نژادپرستی یهودیان و منحصر کردن دین یهودی به افراد یک نژاد خاص و نسل اسرائیل (۹۲) را ناشی از تحریفات یهودیان بدانیم همه ادیان در گذشته و حال مخالف تبعیض نژادی بوده‌اند، لیکن در جوامع بشری به طور مستمر این پدیده دیده می‌شود و حتی وقتی در ایالات متحده اکثر گروه‌هایی که به تبعیض نژادی معتقدند و در راه اجرا و اعمال آن تلاش می‌کنند خود را گروه‌های مذهبی و اعتقادات و گرایش‌های خود را ملهم از انجیل و مسیحیت می‌دانند.

یکی از محققان که در رابطه با مذهب و سیاست در ایالات متحده مطلب نوشته و تحقیق کرده است می‌نویسد:

" جالب است بدانیم که در آمریکا هرگز گروه یا نهضتی وجود نداشته که ضد سیاهپوستان و یا در خط نژادپرستی باشد ولی در قالب اصول مسائل غیرمذهبی عمل کند - البته به استثنای گروه‌های کوچک نازی - بلکه آشکارا خود را به مذهب بسته است. انگیزه نژادپرستی در این کشور همواره به انجیل نسبت داده شده است. و حتی آخرین فرقه مذهبی نژادپرست یعنی کوکلاس کلان صلیب را به عنوان نشانه نهضت خود به کار می‌برد." (۹۳)

جدای از این برداشتهای انحرافی آنچه که از روح‌ادیان و مذاهب آسمانی برمی‌آید مخالفت با هرگونه نژادپرستی است، ادیانی مانند اسلام به خوبی توانسته‌اند در طول دوران حکومت خود بر جوامع بر این پدیده شوم و منفی فائق آیند. به عنوان نمونه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

لا فضل لعربی علی عجمی و لا فضل لعجمی علی عربی، کلکم من آدم و آدم من تراب

ترجمه: «هیچ فضیلت و برتری برای عربها بر غیر عربها و هیچ فضل و برتری برای غیر عربها نسبت به عربها) به صرف نژاد و عرب و غیر عرب بودن آنان (وجود ندارد همه شما از نسل (آدم هستید و آدم از خاک) پس همه با هم برابرید.» (۹۴)

آنچه بیان کردیم مربوط به ادوار تاریخی و ملل دنیا در طول تاریخ بود و گرنه در دوران جدید و به سبب اقتضائات زمانه، نژاد پرستی تقریباً حالتی یک سویه پیدا کرده است و صرفاً از سوی ملل و یا نژادی خاص بر دیگران اعمال می‌شود.

در چند قرن اخیر اروپا و به طور کلی غرب که آمریکا را هم در برمی گیرد توانست در برخورد های بین کشورها و حوادث و فراز و نشیب های صحنه بین الملل آهسته، آهسته تفوق حاصل کند و استیلای خود را بر دیگر جوامع بگستراند از این رو آنچه که شاهد آن هستیم دیگر تبعیض نژادی از سوی ملل و نژادهای غربی بر دیگران است و به طور کلی تعصب نژادی به نحوی که در دنیای امروزی وجود دارد تقریباً منحصر به سفیدپوستان است و منشأ آن نیاز فاتحان اروپایی قرن ۱۶ به بعد برای توجیه و عقلایی جلوه دادن غارتگری، برده ساختن و استثمار قربانیان غیر سفید در سراسر جهان بوده است. (۹۵)

برای بررسی تبعیض نژادی در جامعه آمریکا ابتدا باید نژادهای مختلف ساکن در این کشور مورد بررسی قرار گیرند و سپس در مورد تبعیض علیه هریک از آنان به میزان کافی بحث صورت گیرد. از آنجا که ایالات متحده آمریکا کشوری به شدت مهاجرپذیر بوده و هنوز هم مهاجرت زیادی به آن صورت می‌گیرد، به تبع انسانهایی از نژادهای متفاوت در آن زندگی می‌کنند، در یک تقسیم بندی کلی نژادهای موجود در آمریکا را به ۴ دسته سرخپوستان، سفیدپوستان، سیاه پوستان و زرد پوستان تقسیم می‌کنیم .

ما در بحث از جغرافیای ایالات متحده آمریکا و هنگام بحث از جغرافیای انسانی به طور مختصر به نژادهای موجود در این کشور و تاریخچه حضور آنها در ایالات متحده آمریکا پرداختیم از این رو در این فصل سخن را کوتاه کرده و به بحث از تبعیض نژادی وارده بر این نژادها می‌پردازیم و از ذکر مجدد تاریخچه و بحثهای مقدماتی خودداری می‌نمائیم.

#### 1- سرخپوستان و تبعیض نژادی علیه آنان:

سیاستهای تبعیض نژادی از سوی آمریکا در قرن بیستم نیز در مورد سرخپوستان اجرا می‌شد. حتی در طول سالهای بعد از جنگ دوم جهانی که آمریکا خود را حامی آزادی و دموکراسی در جهان معرفی می‌کرد در ایالات متحده سیاستهای خشن تبعیض نژادی علیه آمریکائیان بومی یعنی سرخپوستان به اجرا گذاشته می‌شد. در دوران اوج جنگ سرد و در دهه ۱۹۵۰ نیروی هوایی آمریکا به اسکیموهای ساکن آلاسکا و سرخپوستان به طور

غیرعلنی داروهای خطرناک رادیواکتیو خورنده بود تا میزان استقامت سربازان آمریکایی در مقابل سرمای قطب شمال را مشخص کند. (۹۶)

یعنی از انسانها برای آزمایشات خطرناک سود می‌بردند چرا که آنها را انسان فرض نمی‌کردند و یا اعتقادات نژادپرستانه حاکم بر دستگاه فکری آنان چنین توحشی را برایشان منطقی جلوه می‌داده است. شبکه CNN با استفاده از منابع دولتی ایالات متحده آمریکا فاش کرد که دولت ایالات متحده از این عده انسانها به عنوان خوکچه‌های آزمایشگاهی استفاده نموده و آزمایشات خطرناک رادیواکتیو را بر روی آنها صورت داده است. (۹۷)

هنوز هم پس از قرن‌ها تجاوز به حقوق سرخپوستان ادامه دارد، همانگونه که سفیدپوستان اولیه برای بدست آوردن سرزمین سرخپوستان آنها را می‌کشتند و یا کوچ می‌دادند، امروزه اخلاف آنان سرزمین‌ها و نواحی متعلق به سرخپوستان را اشغال می‌کنند، اشغال جزیره الکتراز در خلیج سان فرانسیسکو در نوامبر ۱۹۲۶، سپس اشغال ایس آملیز در بندر نیویورک، اشغال دفتر امور سرخپوستان در واشنگتن و اشغال دهکده وودنی نشان می‌دهد که در نیمه قرن بیستم هنوز زخمهای قرون گذشته عمیق باقی مانده بوده است. (۹۸)

جنایت بارز این که آمریکائیان و کانادائی‌ها برای نابودی کامل و در عین حال آرام نسل سرخپوستان میلیونها دختر سرخپوست را بدون اطلاع، توسط پزشک عقیم نمودند تا جمعیت این قوم در یک بازه زمانی مشخص به صفر برسد. (۹۹)

به طور کلی در بیش از ۲۰۰ سالی که از تشکیل دولت ایالات متحده آمریکا می‌گذرد، این دولت بیش از ۴۰۰ قرارداد با سرخپوستان که ساکنان بومی اصلی و این سرزمین بوده‌اند بسته است که به هیچ یک از این ۴۰۰ قرارداد عمل نشده است. (۱۰۰)

هرچند دولت آمریکا در سال ۱۹۶۴ و در زمان لیندون جانسون (۱۰۱) هرگونه تبعیض رنگ، ملیت و نژاد را ممنوع اعلام کرد ولی در فرهنگ آمریکایی هنوز تبعیض باقی مانده است. نمایندگان سازمان ملل متحد که اجلاس دوربان را در آفریقا برای بررسی نژادپرستی، تبعیض نژادی و... برگزار کردند به تبعیض نژادی علیه سرخپوستان در ایالات متحده توجه کردند. و در این باره مطرح نموده‌اند که:

محل اسکان سرخپوستان Bine Ridge در داکوتای جنوبی فقیرترین منطقه در سراسر ایالات متحده آمریکاست. ایالت‌های غرب میانه نیز محل بروز آشکارترین جلوه‌های نژادپرستی علیه آمریکایی‌های بومی است.

همه می‌دانند که در این مناطق دو نوع عدالت وجود دارد یکی برای آمریکایی‌های بومی (سرخپوستان) و دیگری برای سفیدپوستان. آمریکایی‌های بومی می‌گویند که جنایاتی که

علیه آنان صورت می‌گیرد - از جمله جنایاتی که منجر به مرگ یک سرخپوست می‌شود - با تحقیقات سرسری و سطحی به فراموشی سپرده می‌شوند در حالی که به جنایات ارتكابی علیه سفیدپوستان بویژه اگر عاملان آن بومیان باشند به شدت و با دقت رسیدگی می‌شود. (۱۰۲)

این نوع دیگری از اعمال تبعیض نژادی می‌باشد که علیه دیگر نژادها اعمال می‌گردد، یعنی مقامات رسمی و مجریان قانون از اختیارات و گاهی از توانایی‌های قانونی و حتی غیرقانونی خود استفاده می‌کنند و با برداشتهای مختلف و گاه حداقلی و گاه حداکثری در بین متهمان مربوط به نژادهای مختلف فرق می‌گذارند و تبعیض نژادی ایجاد می‌کنند. مثلاً هنگامی که می‌شود کسی را به خاطر یک جرم خاص از ۳ تا ۵ سال زندان کرد و یا دست قاضی برای انتخاب زندان فرد آزاد است اگر فرد متعلق به یک اقلیت نژادی و یا... باشد او را به سخت‌ترین مجازات محکوم می‌کنند ولی اگر یک سفیدپوست مجرم باشد با او با کمال ملاحظت و با کمترین محکومیت ممکن برخورد می‌شود. در بحث تبعیض نژادی علیه سیاه پوستان نمونه‌های بارزتری از این مسئله را ارائه خواهیم کرد.

در مواردی از نژادپرستی از آن نمونه‌ها که تصور می‌شد فقط در خاطره‌ها وجود دارد) و به دست تاریخ سپرده شده است مانند راه ندادن اقلیت‌های نژادی و قومی به مکان‌های خاص و یا محرومیت آنان از برخی حقوق مسلم اجتماعی (هنوز در ایالات متحده آمریکا هر روز علیه بومیان آمریکایی) سرخپوستان) تکرار می‌شود. محل‌های غذاخوری جداگانه در جنوب آمریکا شاید دیگر وجود نداشته باشد ولی بومیان آمریکایی می‌گویند که اگر قهوه‌خانه‌ای از پذیرفتن آنان خودداری کند اصلاً متعجب نخواهند شد. مطابق قانون فعلی ایالات متحده آمریکا اجرای این گونه تبعیضات نژادی مخالف قانون می‌باشد ولی چون در فرهنگ عمومی تبعیض نژادی جاافتاده و نهادینه شده است در عمل اجرا می‌شود. همین مطلب ذکر شده مثال بسیار خوبی است رستوران‌ها قانوناً حق ندارند که با نصب تابلو در ورودی رستوران، ورود اقلیت‌های نژادی را ممنوع اعلام کنند ولی می‌توانند از فروختن کالا به آنها خودداری نمایند (۱۰۳) و یا به گونه‌ای برخورد نمایند که خود اقلیتها برای جلوگیری از تحقیرهای اجتماعی از ورود به این مکانها خودداری کنند) با این حال اکثریت عظیم مردم آمریکا از این گونه تجربه‌های آمریکایی‌های بومی ساکن "کشور سرخپوستان" آگاه نیستند و این موضوعی است که سؤال دیگری را در اذهان تداعی می‌کند؛ آیا رسانه‌های گروهی آمریکا نژادپرستی علیه بومیان را چنان که باید پوشش می‌دهند؟ (۱۰۴)

به طور کلی می‌توان گفت در هزاره سوم هم تبعیض نژادی علیه سرخپوستان وجود دارد و به نظر نمی‌رسد که تا آینده قابل پیش بینی این معضل اجتماعی رو به بهبود نهد، هنوز هم سرخپوستان با این که به حق خود را صاحبان اصلی سرزمین ایالات متحده آمریکا و بومیان این منطقه می‌دانند باید طعم تلخ اقلیت بودن و تحت تبعیض قرار گرفتن را تحمل کنند.

2- سفیدپوستان در ایالات متحده :

سفیدپوستان در ایالات متحده آمریکا با توجه به برخورداری از اکثریتی که در بحث از جغرافیای انسانی این کشور دارای قدرت فائقه در این کشور می‌باشند و با استیلای خود دیگر نژادها را در گذشته و حال استثمار کرده و خود متحمل رنجهای نژادپرستی و تبعیض نژادی نگردیده است بلکه به جای آن خود عامل اصلی ایجاد و دوام تبعیض نژادی در ایالات متحده بوده است. اصولاً تعصب نژادی به نحوی که در دنیای امروز وجود دارد منحصر به سفیدپوستان است و اینان هستند که با دیده حقارت و چشم استثمار به دیگر نژادهای نگرند و علت اصلی آن هم این بوده است که اروپائیان (که سفیدپوستان آمریکایی از نسل همانها هستند) در منازعات قرن ۱۶ به بعد به پیروزی رسیدند و فاتحان جهان گردیدند در این حال برای این که غارتگری و برده داری و استثمار خود نسبت به نژادهای غیر سفید را توجیه کنند نیازمند به ترویج نظر نژادپرستی و تبعیض نژادی بوده‌اند. (۱۰۵)

البته همواره بوده‌اند سفیدپوستانی که برای برابری نژادها و مبارزه با نژادپرستی و تبعیض نژادی مبارزه کرده‌اند و خود طرفدار برابری نژادها بوده‌اند، اینان حتی حاضر به تحمل سختی‌ها و رنجهای فراوان شده‌اند و حتی گاهی جان برسر این راه داده‌اند. همین امر نشان می‌دهد که تبعیض نژادی اندیشه‌ای باطل است و نژادپرستی از سوی هر نژادی که صورت گیرد غیرقابل توجیه و مخالف با فطرت انسانی می‌باشد و کافی است انسانها از هر نژادی که هستند به فطرت الهی خود بازگردند تا به راحتی بتوانند هموعان خود از دیگر نژادها را همچون برادران خود بدانند.

3- سیاهان ایالات متحده آمریکا :

در بحث از جغرافیای انسانی ایالات متحده آمریکا گزارشی از وضعیت اسفناک و تاریخچه زندگی سیاهان در ایالات متحده آمریکا را ذکر کردیم. در این قسمت قصد داریم که به بررسی نژادپرستی علیه سیاهپوستان بپردازیم. همانگونه که در فصل اول دیدیم تاریخچه زندگی سیاهان در ایالات متحده آمریکا تنیده در نژادپرستی و تبعیض نژادی بوده است و متأسفانه ایالات متحده کنونی نیز خالی از این پدیده زشت و شوم اجتماعی و فرهنگی نمی‌باشد هرچند قانون ایالات متحده کنونی نژادپرستی و همه اشکال و انواع آن را نفی



می‌کند و بر علیه آن اقداماتی را لازم میدانند ولی در عمل جامعه ایالات متحده آمریکا این ناهنجاری اجتماعی را اجرا می‌نماید و سیاهان هرروز شاهد مظاهر تبعیض نژادی علیه خویش می‌باشند.

ما در ادامه سعی خواهیم کرد که به بررسی پدیده تبعیض نژادی علیه سیاهپوستان در ایالات متحده در سالهای اخیر بپردازیم و تا حد ممکن از گوشه‌هایی از رنج‌های سیاهان آمریکا پرده‌برداری کنیم .

جمعیت سیاهان به طور روزافزون زیاد می‌شود البته آمارهای متفاوتی در مورد تعداد سیاهپوستان در آمریکا ذکر می‌شود مثلاً عده‌ای تعداد آنها را ۳۰ میلیون که ۱۲ درصد از مردم ایالات متحده را تشکیل می‌دهند عنوان می‌کنند (۱۰۶) در حالی که عده‌ای صرفاً در حدود ۹ درصد مردم ایالات متحده را از سیاهان میدانند (۱۰۷) در هر صورت آنچه مسلم است رشد روزافزون آنها به علت بالا بودن میزان زاد و ولد است و این رشد در ایالت‌های جنوبی و غربی بیشتر است به حدی که در این ایالتها ۱۷ درصد جمعیت را سیاهان تشکیل می‌دهند. (۱۰۸)

دهه ۱۹۶۰ سالهای جنبش سیاهان و تلاش آنان در جهت کسب حقوق اجتماعی خویش بود. در این سالها رهبرانی مانند مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ توانستند موفقیت‌هایی کسب کنند و به طور کلی در این سالها سیاهان توانستند قدری از لحاظ قانونی وضعیت خود را ترقی ببخشند.

پیش از این سالها سیاهان هنوز به واسطه قانون تحت تبعیض نژادی قرار داشتند، تبعیض‌های شغلی اجرا می‌شد و غیرقانونی نبود، سیاهان حق رأی نداشتند و قانون برابر ولی جدا (۱۰۹) در مورد آنان به اجرا گذاشته می‌شد، مطابق این قانون کودکان سیاه از حق برابرآموزش برخوردار بودند ولی بر جداسازی مدارس سیاهپوستان و سفیدپوستان تأکید می‌شد. در طول این سالها سیاهان خواهان مدارس آزاد، پایان تبعیض نژادی در استخدام و حفظ و حراست از حق رأی می‌شوند. (۱۱۰)

البته تلاشهای این سالها موفق نیز بوده است هرچند که در عمل اثر چندانی حاصل نمی‌شود ولی در قوانین تغییراتی حاصل میشود. در ۱۹۶۴ هرگونه تبعیض شغلی مبتنی بر رنگ، ملیت، نژاد... ممنوع اعلام می‌گردد. (۱۱۱) و همانگونه که گفتیم به آنان حق رأی داده می‌شود (۱۹۶۵) و نیز در برخی ایالات اجازه تأسیس مدارس مشترک داده می‌شود که در آن سیاهان و سفیدپوستان در کنار هم درس بخوانند. (۱۱۲)

پس از دهه ۱۹۶۰ هرچند جنبش‌های سیاهان به کلی خاموش نمی‌گردد ولی از اثر آن کاسته می‌شود و جامعه سیاه هنوز هم با تبعیض نژادی دست و پنجه نرم می‌کند.

تبعیض نژادی در عرصه اشتغال هنوز هم وجود دارد، میزان دستمزدها تفاوت می‌کند و به طور کلی تبعیض آمیز است. سیاهان در برنامه‌های آموزشی پذیرفته نمی‌شوند. (۱۱۳)

با وجود تلاش‌های کمیته فرصت‌های برابر شغلی و استخدامی (EEOC) اوضاع تبعیض نژادی در این زمینه رو به وخامت می‌رود. (۱۱۴) در مقایسه با یک سفیدپوست یک سیاهپوست ۱۲ شانس برای پایان تحصیلات و ۱۳ برای یافتن یک شغل آزاد دارد در حالی که ۲ برابر احتمال دارد که یک ولگرد بشود و ۱۲ درآمد یک سفیدپوست را در صورت اشتغال خواهد گرفت و به طور متوسط ۷ سال کمتر عمر خواهد کرد. (۱۱۵)

نرخ بی‌کاری برای سیاهان و آسیایی‌ها که اقلیت نژادی محسوب می‌گردند و علیه آنها تبعیض نژادی رواج دارد بالاتر از سفیدپوستان است. نرخ بیکاری این اقلیتها ۱۳ درصد است در حالی که در مورد سفیدپوستان نرخ بیکاری به کمترین میزان خود یعنی ۶ درصد رسیده است. (۱۱۶)

مطابق آمار سیاهان متقاضی وام‌های خود اشتغالی باید برای دریافت وام ۳ برابر سفیدپوستان تلاش کنند و این خود نشان می‌دهد که در ارائه خدمات بانکی و ارائه تسهیلات وام و... نیز به نوعی تبعیض نژادی اعمال می‌گردد. (۱۱۷)

این همه فقط آمار است که در مورد تبعیض نژادی در عرصه اشتغال و کار می‌توان ذکر کرد به راحتی می‌توان فهمید وقتی که گروهی از لحاظ اشتغال در محدودیت قرار گیرند، دستمزد آنها کمتر باشد، امکان اشتغال آنها کمتر باشد و از شرایط کاری بدتری نیز به هنگام اشتغال رنج ببرند (کار سخت‌تر به همراه جلوگیری از پیشرفت و دستمزد کمتر) در این حالت این گروه از جامعه عقب خواهند ماند، دچار کمبودهای دیگری می‌شوند، سطح آموزش در آنها پائین می‌آید، میزان سواد، نرخ مطالعه، میزان رفاه اجتماعی و... کاهش می‌یابد و در عوض آمار جنایات، جرمها و... افزایش می‌یابد. فقر بر سر آنان سایه خواهد افکند و گرسنگی آنها را در بر خواهد گرفت.

وقتی به محله‌های سیاه پوستان در ایالات متحده و در شهرهای بزرگ و پرتجمل و ثروتمندی مانند نیویورک توجه می‌شود دیگر از آن همه رفاه آمریکایی خبری نیست رنگهای سپید و سرخ به رنگ‌های سیاه و سوخته تبدیل می‌شود ساختمانهایی با پنجره‌های شکسته، درهای سوخته و دیوارهای سیاه توجه را به خود جلب می‌کند مثل این که در این محله‌ها آتش سوزی مکرر اتفاق افتاده است. (۱۱۸)

سیاهان نیز مثل سفیدها از حیث وضعیت اقتصادی در رفتار اجتماعی و ویژگیهای فرهنگی با وجود مشترکات، باز هم تقسیم بندیها و تفاوتهایی دارند، در آمریکای امروزی سیاهان بورژوا و مرفه نیز دیده می شود، سیاهان تحصیل کرده، دانشمند، استاد، مهندس، سیاستمدار و هنرمند و... بسیاری ولی در مجموع این سیاهان بورژوا معرف اکثریت جامعه سیاه ایالات متحده نیستند بلکه اکثریت سیاهان را طبقات پائین و حتی مادون متوسط تشکیل می دهند و در محله هایی زندگی می کنند که تقریباً فراموش شده به نظر می رسد. (۱۱۹)

در جامعه سیاهان از همان ابتدا گروهی از حد متوسط اجتماعی بالاتر رفتند ولی تعداد این گروه نسبت به کلیه سیاهان ایالات متحده بسیار اندک است حتی در دوره برده داری عده ای سیاهان آزاد یافت می شدند که به نحوی از انحاء توانسته بودند از برده بودن خلاص شوند هر چند اینان دیگر برده نبودند ولی باز هم در درجه های بالای موقعیت های اجتماعی قرار نمی گرفتند.

یکی از راههای معدود مطرح شدن سیاهان و پیدا کردن موقعیت اجتماعی از سوی آنان موسیقی شعر و تئاتر است. (۱۲۰) سیاهان که دیگر راههای مطرح شدن در اجتماع را بر روی خود مسدود می بینند و کمتر می توانند در جامعه به اصطلاح آزاد ایالات متحده فرصت رشد و پیشرفت پیدا کنند "در شعر، در تئاتر، در موسیقی و در صحنه ها و عرصه های مختلف هنر اعلام حضور و ابراز وجود می کنند و در ورزش نیز شهره آفاق هستند" (۱۲۱) و در غیر اینصورت اهرمهای نامرئی جامعه که بسیار از آنها از آبشخور تبعیض نژادی و سیاستها و فرهنگ های اجتماعی ناشی از آن ارتزاق می شوند همواره سیاهپوستان را در همان محله های فراموش شده و در لجنزار جنایت و فحشا و مواد مخدر و دیگر آسیب های اجتماعی محصور و محبوس خواهند داشت.

می توان گفت که فقر مشخص ترین و بارزترین خصوصیت محله های سیاهان و به طور کلی جامعه سیاهان ایالات متحده است. مطابق برخی آمار ۵۰ درصد کودکان سیاه با فقر دست و پنجه نرم می کنند، حقوق و درآمد سیاهان ۵۰ درصد حقوق سفیدپوستان است. (۱۲۲) باچنین آمار وحشتناکی نباید انتظار داشت که تربیت و آموزش این کودکان به خوبی صورت گیرد و به راحتی می توان حدس زد که بسیاری از آنان تحصیلات چندانی نخواهند داشت و عده کمتری هستند که در تحصیلات موفق می شوند و یا می توانند به دانشگاه راه پیدا کنند.

با وجود این که شکست تحصیلی در همه محله‌ها گسترده است اما فراگیری آن در محلات فقیرنشین شهری بیشتری است به عنوان مثال تجربیات در بخش فقیرنشین لس‌آنجلس نشان می‌دهد که ۷۵٪ دانش‌آموزان به آموزش متناسب با مقطع ابتدایی دست نمی‌یابند. (۱۲۳) این در حالی است که بخش عمده‌ای از سیاهان هنوز به وضع اسفناکی فقیرند و همانگونه که گفتیم فقر شاخصه اصلی زندگی سیاهان شده است. از نظر سطح درآمد، از نظر درصد بالای بیکاری، و از نظر خانه مسکونی هنوز سیاهان وضع بسیار نامساعدی دارند مثلاً مطابق آمار ۶۳ □ ۱۹۸۳ درصد سیاهان زیر خط فقر بوده‌اند در حالی که این آمار برای سفیدپوستان ۱۲ درصد است. میانگین درآمد متوسط سیاهان در سال ۱۵۲۱۱ دلار بوده است در حالی که در همان سال میانگین درآمد سفیدپوستان به طور متوسط ۲۴۶۰۳ دلار بوده است. (۱۲۴)

به هر حال سیاهان آمریکایی تا حدود زیادی در آتش جبر سیاه بودن و آثار و تبعات تاریخی و اجتماعی آن گرفتارند. (۱۲۵) و این تبعیضات تاریخی و اجتماعی همه ناشی از تبعیض نژادی می‌باشد.

میزان امید به زندگی در آمریکا بین سیاهان ۴ سال کمتر از سفیدپوستان است و این مسلماً ناشی از درآمد کمتر این اقشار و دسترسی کمتر آنان به خدمات بهداشتی و تغذیه مناسب است. (۱۲۶) نرخ بیکاری سیاهان نسبت به سفیدپوستان در سال ۱۹۸۳ دو برابر گزارش شده است که برای جوانان زیر ۲۰ سال به بالای ۴۰٪ بیکاری می‌رسد. ۵۵ درصد سیاهپوستان مالک خانه نیستند در حالی که فقط ۳۵ درصد سفیدپوستان چنین وضعیتی دارند. (۱۲۷)

بسیاری از مردم آمریکا هنوز فکر می‌کنند که مهمترین شاخصه یک انسان نژاد و رنگ پوست اوست و این شاخصه است که مشخص کننده توانایی‌ها و ظرفیت‌های اوست. به همین دلیل نژادهای غیرسفید به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با عکس‌العمل‌ها و برخوردهای نژادپرستانه و حاکی از تبعیض نژادی مواجه می‌شوند. (۱۲۸) وقتی که چنین شد و برای یک انسان و بررسی توانایی‌ها و استعداد‌های او نژاد و یا رنگ پوستش یک عامل مهم و حیاتی به حساب آورده شد، قطعاً نمونه‌هایی از آنچه که در ایالات متحده بر سر قضیه نژادپرستی به وجود می‌آید اتفاق خواهد افتاد، در چنین حالتی و با این طرز تفکرهاست که گروهی از انسانها نادیده گرفته می‌شوند، تحت ستم قرار می‌گیرند و از حقوق اجتماعی خود محروم می‌گردند و کار تا جایی پیش می‌رود که برای تبعیض نژادی قانون وضع می‌شود و متخبطان از آن محاکمه می‌گردند، در ایالات متحده روزگاری نه چندان دور قانونی مرسوم بود که

مطابق آن سیاهپوستان در حضور سفیدپوستان اجازه استفاده از صندلی‌های اتوبوس شهری را هم نداشتند، صندلی‌های جلو به سفیدپوستان اختصاص داشت و در صورت ورود یک سفیدپوست، سیاهپوستان باید جای خود را به او می‌دادند. این قانون چه چیزی را ثابت می‌کرد قطعاً نشان دهنده این بود که سیاهان درجه دوم به حساب می‌آیند، حق اولویت با سفیدان است و این از آنجا ناشی می‌شد که سیاهان را پست می‌دانستند.

در سال ۱۹۶۵ وقتی که یک زن سیاهپوست این قانون را نقض کرد و از فرط خستگی و ناراحتی حاضر نشد جای خود را به یک سفیدپوست بدهد او را محاکمه کردند و همین مطلب باعث شورشها و درگیری‌هایی شد که بالاخره با رهبری لوتر کینگ به برداشته شدن این قانون ننگین انجامید. (۱۲۹)

همچنین درجه دوم محسوب شدن بعلاوه هزاران مشکل اجتماعی دیگر که بسیاری از آنها در فقر و بسیاری دیگر در تبعیض ریشه دار اجتماعی ریشه دارند باعث شده است اکثر شاخص‌های آماری در مورد سیاهپوستان تفاوت کند، در آنچه که گذشت به قسمتی از این آمارها اشاره کردیم، آمارهایی از قبیل میزان اشتغال به کار و... به برخی از آمارهای بهداشتی هم توجه کنید.

بیماری ایدز در دو دهه اخیر یکی از مشکلات اجتماعی و بهداشتی حاد آمریکا بوده است، این بیماری که در آفریقا بوجود آمد خیلی زودتر در آمریکا و اروپا شیوع یافت که پرداختن به علل آن در این مجال نمی‌گنجد آنچه که در این مبحث به موضوع ما سازگاری دارد تفاوت فاحش بین آمارهای این بیماری بین سفیدپوستان و سیاه پوستان است .

ایالات متحده آمریکا در بیماری ایدز مقام اول را در دنیا دارد از هر ۱۰۰ هزار نفر ۷/۲۲ نفر به این بیماری مبتلا هستند. (۱۳۰) در حالی که سیاهان مطابق برخی آمارها فقط ۷/۸ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (۱۳۱) و مطابق بیشترین آمار سیاهپوستان ۱۲ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (۱۳۲) ولی ۳۰٪ از مبتلایان به ایدز را سیاهپوستان تشکیل می‌دهند. (۱۳۳) این امر نشان می‌دهد که سیاهان ایالات متحده بیشتر از دیگران درگیر و مبتلای به این بیماری خطرناک هستند. وحشتناک‌تر و وخیم‌تر از این، آمار مربوط به زنان است. زنان سیاهپوست ۵۳٪ از زنان مبتلا به ایدز در ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و این آمار نشان می‌دهد که زنان سیاه بیش از دیگران در معرض این بیماری قرار دارند. (۱۳۴) اگر این آمار را در کنار این مطلب قرار دهیم که ۸۰ درصد مبتلایان به بیماری از طریق ارتباط جنسی مبتلا شده‌اند (۱۳۵) نتیجه خواهیم گرفت که زنان سیاهپوست بیش از دیگر زنان گرفتار مسائل جنسی و اسیر در تجارت سکس و خودفروشی و... هستند که این

مطلب خود ثابت می‌کند که وضع اجتماعی اینان نسبت به سفیدپوستان از وخامت بیشتری رنج می‌برند. دختران نوجوان سیاهپوست تنها ۱۴ درصد از کل دختران نوجوان آمریکا را تشکیل می‌دهند در حالی که ۴۷ درصد از زایمانهای نامشروع مربوط به گروه سنی نوجوانان در آمریکا مربوط به این نوجوانان سیاهپوست است و این خود تأییدی است بر آنچه که در مورد وضع بد اجتماعی زنان سیاهپوست آوردیم. (۱۳۶)

خانواده اساسی‌ترین و مهمترین گروه اجتماعی است که پایه‌های جامعه را تشکیل می‌دهد، ایالات متحده خانواده به معنی کنونی آن رو به افول و از بین رفتن است در این زمینه آمارها و تحلیل‌های فراوانی وجود دارد که در بحث کنونی ما مجال پرداختن به آنها نیست. (۱۳۷) آنچه که ما در این قسمت از بحث قصد واضح سازی آن را داریم تفاوت فراوان بین سیاهان و سفیدپوستان در این زمینه است، هرچه مشکلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یک گروه یا طبقه خاص در جامعه‌ای حادثتر باشد به تبع آن خانواده در آن جامعه سست تر و در میان آن گروه آمار طلاق و دیگر مشکلات خانوادگی بیشتر خواهد بود. ارتباطات جنسی خارج از خانواده هرچند که در ایالات متحده چندان امر نامطلوب و از نظر فرهنگی و اجتماعی غریب محسوب نمی‌شود لیکن یکی از معضلات خانوادگی است که متأسفانه در آمریکا شیوع فراوانی دارد. (۱۳۸)

در ایالات متحده کنونی طلاق بسیار شایع است و بنیان خانواده‌ها را تهدید می‌کند. آمار طلاق در میان سیاهپوستان ۵/۳ برابر آمار طلاق در میان سفیدپوستان است و ۲۹ درصد از خانواده‌های سیاهپوست در ایالات متحده آمریکا را فقط مادر اداره می‌کند در حالی که این آمار برای خانواده‌های سفیدپوست ۹/۴ درصد است. (یعنی چیزی در حدود ۵ برابر بیشتر از سفیدپوستان، در میان سیاهپوستان خانواده‌های تک والدی که توسط زنان اداره می‌شوند یافت می‌شود. (۱۳۹))

این مطلب شاید حاصل آن باشد که بیشتر آمریکائیان طلاق را امری مذموم نمی‌دانند و با اندک مشکلی خانواده را منحل کرده و دست به طلاق می‌زنند. مطابق آمار تنها ۲۲ درصد از مردم ایالات متحده آمریکا طلاق را امری مذموم می‌دانند و در بین افراد ۲۵ تا ۳۴ سال فقط ۱۵ درصد مخالف با طلاق هستند. (۱۴۰)

در طول دهه گذشته زنان سیاه آمریکایی خصوصاً آنها که از سطح درآمد پائینی برخوردار بوده‌اند از تبعیض مضاعف رنج برده‌اند، رنگ پوست به همراه جنسیت آنها باعث شده است تا تبعیض در مورد آنها به طور شدیدتری به مرحله اجرا درآید. آنان در زیر ضربات خردکننده خشونت‌های جنایت‌آمیز و قوانین تنبیهی له شده‌اند. (۱۴۱)

مورد دیگری از تبعیض نژادی که به کثرت علیه سیاهان اجرا می‌شود تفاوت عدالت در برابر آنان است، به راستی عدالت در ایالات متحده باتوجه به رنگ پوست و نژاد افراد تعریف می‌شود برای سیاهان باید یک نوع عدالت را در نظر گرفت که در مورد سفیدپوستان فرق می‌کند. معمولاً قوانین خصوصاً در یکی دو دهه اخیر چنین حالتی ندارند یعنی از لحاظ قانونی تفاوتی بین سفید و غیر سفید وجود ندارد ولی در عمل و در سطح جامعه تبعیض نژادی به وفور دیده می‌شود و با کمال تعجب دیده می‌شود که مجریان این قانون بی طرف که برای بدست آوردن آن سیاهان مبارزات و رنجهای فراوانی را تحمل کرده‌اند کاملاً نژاد پرستانه و تبعیض آمیز عمل می‌کنند.

در واقع اکنون در ایالات متحده قانون خنثی است ولی مجریان قانون (البته نه همه) تبعیض آمیز برخورد می‌کنند، به مثال زیر توجه کنید:

نیمه شب چهارم فوریه ۱۹۹۸ چهار پلیس به نامهای کارول، مورفی، مک ملون و کنت باس جوان سیاهپوستی را فقط به این بهانه که به او مظنون شده بودند و چهره یکی از جنایت کاران سیاه را با او اشتباه گرفته بودند مورد شلیک ۱۹ گلوله قرار دادند که این جوان سیاهپوست در دم جان سپرد، سپس این چهار پلیس فقط به خاطر اینکه توانستند دادگاه را قانع کنند که از کار خود پشیمان هستند احساس ندامت می‌کنند تبرئه و آزاد شدند. (۱۴۲) در نهایت میتوان گفت که نژادپرستی و تبعیض نژادی هنوز هم کلماتی هستند که در مورد جامعه ایالات متحده آمریکا از واقعیت‌های دردناک حکایت می‌کنند کلماتی واقعی که غیر قابل حذف و نادیده انگاشتن هستند. (۱۴۳)

در طی سال ۱۹۹۹ تحقیقی به صورت تصادفی (۱۴۴) در مورد سیاهان جنوب کالیفرنیا صورت گرفت مطابق این تحقیق ۹۶ درصد از سیاهان مورد سؤال قرار گرفته اعلام کرده‌اند که در طول سال گذشته میلادی با نوعی از تبعیض نژادی علیه خود مواجه شده‌اند و فقط ۴ درصد از سیاهان موردی از تبعیض نژادی را در طول این سال تجربه نکرده بودند.

مطابق همین تحقیق ۹۸ درصد از سیاهپوستان اعلام کرده‌اند که در طول سالهای گذشته با این پدیده در مورد خودشان مواجه بوده‌اند یعنی مورد تبعیض نژادی از سوی سفیدپوستان قرار گرفته‌اند و ۹۵ درصد اعلام داشتند که این تبعیض‌ها باعث ایجاد فشار روحی و استرس برای آنان شده است.

آمار حاصله از این تحقیق نشان می‌دهد که استمرار رفتارهای تبعیض آمیز علیه افراد و به طور کلی مورد تبعیض واقع شدن ارتباطی با سن، موقعیت اجتماعی و سواد افرادی که مورد این جنایت قرار می‌گیرند نداشته است یعنی افراد با سن‌ها و موقعیت اجتماعی و سواد

متفاوت به یکسان مورد تبعیض واقع می‌شده‌اند در حالی که این آمار نشان می‌دهد که تبعیض نژادی و اعمال آن علیه سیاهپوستان رابطه مستقیمی با جنسیت داشته است. بدین صورت که بیشتر مردان مورد تبعیض نژادی قرار گرفته‌اند واکثر آنان اعلام داشته‌اند که به طور مستمر علیه آنان چنین برخوردهایی اعمال می‌شود. (۱۴۵)

مارتین لوترکینگ رهبر سیاهان ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۶۰ که در همین سالها به ضرب گلوله کشته شد در کتاب خود با نام "ندای سیاه" از زبان یکی از حواریون عیسی (پولس حواری) نامه‌ای خیالی به مردم ایالات متحده می‌نویسد که از طریق این نامه او احساسات و اعتقادات خود را نسبت به وضعیت ناهنجار و نابسامان اجتماعی و اخلاقی در ایالات متحده ابراز می‌دارد، او با دیدی که نسبت به تبعیض نژادی دارد و با توجه به سالهای سال مبارزه‌ای که برای از بین بردن تبعیض قانونی در ایالات متحده نموده است در این کلام خود توجه خاصی به تبعیض نژادی دارد. او پیشرفت اخلاقی جامعه آمریکا را در قیاس با پیشرفت علمی آنان مورد توجه قرار داده و می‌گوید:

" به نظر من پیشرفت اخلاقی شما (مردم ایالات متحده) با پیشرفت علمی تان متناسب نیست و اخلاقتان از هوشمندی تان عقب افتاده است... اغلب چیزهای زندگی مدرن در این جمله شاعر شما (آمریکایی‌ها) «کورو» خلاصه می‌شود:"

" وسایل بهبود یافته است ولی غایت و هدفی وجود ندارد." (۱۴۶)

تبعیض علیه مذاهب :

در مورد مذاهب و به طور کلی مذهب و دین در ایالات متحده در جای خود مباحثی را آورده‌ایم و همانگونه که در ابتدای بحث از تبعیض در این فصل گفتیم قصد بررسی و تحقیق در مورد تبعیض مذهبی آنگونه که در مورد تبعیض نژادی پرداختیم در این جا نداریم و این کار خود عللی دارد و اول این که همانطور که قبلاً آورده‌ایم مذهب در ایالات متحده به گونه‌ای است که آشنایی با آن مجال بیشتری از زمان این تحقیق می‌طلبد، کثرت مذاهب، ظهور ناگهانی و پر سر و صدای مذاهب جدید و شیوع فرقه سازی و انشعاب در مذاهب علت دیگری است که بواسطه آن از پرداختن کامل به بحث تبعیض مذهبی خودداری کردیم. سومین علت پیچیده بودن رابطه بین مذاهب و تفاوت مذاهب در جامعه ایالات متحده با دیگر کشورها می‌باشد توضیح این که جامعه آمریکا به گونه‌ای است که بسیاری از مذاهب را در خود جای داده است ولی این مذاهب در جریان مهاجرت و ورود به ایالات متحده دچار تغییرها و همخوانی هایی با جامعه این کشور و مسائل اجتماعی آن نموده است از این رو



اسلام در ایالات متحده متفاوت از اسلام در ایران یا کشورهای عربی می‌باشد، به همین صورت است آئین بودا یا شینتو و...

آنچه که در این مجال به آن می‌پردازیم ارائه صرفاً یک سری آمارها و اطلاعات در مورد تبعیض‌ها و آزارها علیه مسلمانان می‌باشد، به یاری خدا در مجالی دیگر به تحقیق در مورد مذهب در ایالات متحده و بحث کامل در مورد مسلمانان و تبعیض علیه آنان خواهیم پرداخت

آمارها در مورد تعداد مسلمانان در ایالات متحده دارای اختلاف می‌باشد همانگونه که آمارهای رسمی دنیا تعداد مسلمانان جهان را از ۷/۰ میلیارد نفر تا ۲/۱ میلیارد نفر اعلام می‌کنند تعداد مسلمانان آمریکا نیز بین ۳ تا ۶ میلیون نفر اعلام می‌شود. (۱۴۷)

به تبع بحث از تعداد، درصد مسلمانان ایالات متحده نیز دستخوش اختلاف و محل اختلافات نظر است که در مجموع در حدود ۱۴۸ (۹/۱) درصد تا ۲ درصد (۱۴۹) از مردم آمریکا را مسلمانان تشکیل می‌دهند از میان ۱۴ یا حدود ۲۵ درصد مسلمانان سیاهپوست هستند. با همه این اختلافات آنچه که در مورد اسلام در سطح جهانی و در ایالات متحده قابل اغماض و نادیده گرفتن نیست این است که این دین به سرعت رو به رشد می‌باشد. (۱۵۰) درصد رشد جمعیت مسلمانان جهان حدود ۶/۰ درصد بیشتر از درصد رشد جمعیت جهان و ۵/۰ درصد بیشتر از رشد جمعیت مسیحیت است و از همین رو تخمین زده می‌شود که در یکی دو سده آینده اسلام مسیحیت را پشت سر خواهد گذاشت. (۱۵۱) مسیحیت اکنون ۳۳ درصد از مردم جهان را دربرمی‌گیرد ولی تخمین زده می‌شود در اواسط قرن ۲۱ اسلام پرطرفدارترین دین جهان باشد. (۱۵۲)

گزارشات FBI نشان می‌دهد که جرایمی که علیه مذاهب صورت می‌گیرد (تبعیض‌های مذهبی) دومین رتبه را در میان جرایم کینه توزانه پس از جنایات نژادپرستانه و تبعیض نژادی به خود اختصاص می‌دهند. (۱۵۳)

در اواخر سال ۲۰۰۰ شورای روابط اسلام و آمریکا که در واشنگتن مستقر است اعلام کرد که خشونت علیه مسلمانان و مساجد آنان به طور کلی احساسات و اعتقادات ضداسلامی و ضد مسلمانان در آمریکا و کانادا رو به گسترش و شیوع است. این مرکز که تحت عنوان اختصاری CAIR نام گذاری شده است آمار و اطلاعات زیر را در رابطه با جنایات علیه مسلمانان و مساجد آنان می‌دهد: (۱۵۴)

سال ۱۹۹۴: یک مسجد مسلمانان در یاباسیتی (۱۵۵) کاملاً سوزانده شد. این مسجد تقریباً به مراحل آخر ساخت نزدیک می‌شد و توسط افرادی به طور عمدی سوزانده شد.

در سال ۱۹۹۵: یک مرکز اسلامی (مراکز اسلامی عموماً مجموعه‌هایی است که توسط مسلمانان تشکیل می‌گردد و کوچکتر از مساجد می‌باشد). (۱۵۶)) در اسپرینگ فیلد ایل (۱۵۷) بواسطه آتش تخریب شد.

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۵: قسمتهای مختلف یک مرکز اسلامی در شهر پاترسون (۱۵۸) در حالی یافته شد که آغشته به مواد قابل اشتعال شده بود، این می‌توانست منجر به یک حریق شود و در واقع تلاش برای ایجاد یک آتش سوزی در این مرکز اسلامی بود که ناکام ماند. در همان ماه در ۱۹۹۵ خرابکاران به یک مسجد در کلارکستون حمله کردند و شیشه‌ها و لامپ‌ها را شکسته و با تلاش برای ایجاد آتش سوزی مظاهر مذهبی را به همراه قالی‌ها سوزاندند.

در ۲۱ اکتبر همان سال دو اتفاق دیگر افتاد مرکز اسلامی و مسجد گرین ویل (۱۵۹) توسط آتش سوزانده شد که یک مظنون به این جرم بعدها دستگیر شد و اتفاق دیگر درباره مرکز اسلامی در فلینت (۱۶۰) افتاد که طی آن این مرکز تهدید شد.

در طول سال ۱۹۹۶ یک سری اقدامات خرابکارانه نسبت به مساجد مسلمانان در دنور (۱۶۱) فورت کولینکس (۱۶۲)، فلینت (۱۶۳)، بلومینگ دیل (۱۶۴) صورت گرفت .

در می ۱۹۹۹ یک ماشین پراز مواد منفجره و وسایل آماده سازی بمب به همراه صاحب آن در نزدیکی مسجد دنور (۱۶۵) دستگیر شد. فرد دستگیر شده اعلام داشته بود که "من یک دشمن ملت اسلام هستم و من می‌خواستم کار خودم را به انجام برسانم".

در ۵ مارس ۱۹۹۹ یک مسجد به شدت توسط آتش افروزان صدمه دید. این مسجد در مینی پولیس (۱۶۶) قرار داشت. در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۰ یک مرد مسلح به یک مسلمان در حال نماز به شدت صدمه رساند. این اتفاق در مرکز اسلامی در ممفیس (۱۶۷) روی داد.

در نوامبر ۲۰۰۰ یک آتش سوزی مشکوک در راهرو مسجد در سوری بریتیش کلمبیا (۱۶۸) اتفاق افتاد و به شدت مابقی ساختمان را تخریب کرد. شاهدان عینی خبر از فرار یک مرد پیش از وقوع انفجار پیش از آتش سوزی دادند.

در ژوئن ۲۰۰۱ خرابکاران یک مرکز اسلامی در کالیفرنیا جنوبی (۱۶۹) را مورد هدف قرار دادند.

در فوریه ۲۰۰۱ خرابکاران به مسجدی در وینی پگ (۱۷۰) حمله کردند و برای هتک حرمت این مسجد در آن مدفوع حیوانات و رنگ سفید و تخم مرغ ریختند.

و در ۱۶ مارس ۲۰۰۱ چند جوان به یک فرد مسلمان در مقابل مسجدی در سپاک (۱۷۱) حمله کردند و با ایجاد درگیری دو تن از مسلمانان مسجد را به شدت مضروب ساختند

بازوی یکی از این دو تن شکست و دیگری در بیمارستان مورد ۳ عمل جراحی قرار گرفت. (۱۷۲)

آنچه که ذکر شد تنها یک سری از موارد جزئی و کوچک تبعیض و خشونت علیه مسلمانان در ایالات متحده آمریکا بود. پر واضح است که بررسی وضع زندگی و اوضاع اجتماعی مسلمانان چه سیاه و چه سفید، چه مهاجر و چه آمریکائیان مسلمان که در ایالات متحده هستند نیازمند یک تحقیق جامع و کامل می‌باشد. که متأسفانه نه تنها در این زمینه کاری و تحقیق جامعی صورت نگرفته است بلکه بسیاری از وضعیت زندگی مسلمانان در ایالات متحده بی‌خبر هستند.

در ۱۱ سپتامبر همین سال یک عملیات تروریستی توجه جهانیان را به خود جلب کرد، حادثه انفجار مرکز تجارت جهانی و ساختمانهای دو قلوی معروف آمریکا به همراه حمله به پنتاگون و سوء قصد به کاخ سفید مشهورتر از این است که نیاز به تشریح و توضیح داشته باشد. آنچه که در این جا حایز اهمیت است این است که این حادثه در سرنوشت مسلمانان در ایالات متحده اهمیت فراوان و تأثیر بسزایی داشته است.

عده‌ای سعی کردند که این عملیات را به بهانه‌ای برای مبارزه با اسلام تبدیل کنند و اظهارات اولیه مقامات مسؤول آمریکایی خصوصاً جورج W بوش رئیس جمهور آمریکا نیز مؤید همین مطلب بود او از جنگهای صلیبی و مبارزه با اسلام اسم برد هرچند که بعد پشیمان شد و به این نتیجه رسید که درگیر شدن با اسلام هنوز برای غرب و ایالات متحده خطرناک است.

مسلمانان در ایالات متحده پس از این ماجرا تحت ستم مضاعف قرار گرفتند و شدت حمله به مراکز اسلامی و مسلمانان افزایش یافت به عنوان مثال در فردای روز حادثه ۶ گلوله به مسجدی در شمال تگزاس شلیک شد و ۳۰۰۰ دلار خسارت بر جای گذاشت. (۱۷۳)

این حادثه باعث شد که مسلمانان در ایالات متحده به شدت احساس ناامنی کنند، احساسات علیه مسلمانان برانگیخته شد از روز دوم بعد از حادثه به جان چندین مسلمان سوء قصد شد و چند تن از افراد مورد حمله قرار گرفته شده به قتل رسیدند، دامنه تعرض به مسلمانان به حدی بود که خرابکاران به افرادی که شباهتی هم به مسلمانان داشتند حمله می‌کردند و حتی برخی افراد به خاطر شباهت به خاورمیانه‌ای‌ها به قتل رسیدند. (۱۷۴)

اوضاع اجتماعی مسلمانان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر جای بررسی و تحقیق فراوان دارد و آنچه که واضح است این است که در کوتاه مدت این حادثه کاملاً علیه مسلمانان بوده است حتی عده‌ای معتقدند که زحمات ۵۰ ساله مسلمین برای نشر اسلام در ایالات متحده آمریکا

بواسطه این حادثه از بین رفت و دیگر اسلام در آمریکا و نزد ملت این کشور رشد نخواهد کرد. (۱۷۵) اینان حمله به مرکز تجارت جهانی را حمله به اسلام نیز می‌دانند چرا که علاوه بر ۵۰۰ مسلمانی که در این حادثه کشته و ناپدید شدند مسلمین در آمریکا امنیت خود را از دست داده‌اند و ترس و عدم اطمینان نسبت به آینده بر آنان مستولی شده است. (۱۷۶)

در حالی که در کوتاه مدت مطلب به همین صورت است که بیان شد ولی در میان مدت و بلند مدت امکان تغییر آثار حادثه وجود دارد، این مطلب نیاز به تحقیق فراوان دارد تا روشن شود که آثار حادثه ۱۱ سپتامبر بر مردم ایالات متحده و جهت‌گیری آنها نسبت به اسلام چه خواهد بود قطعاً حال عده بیشتری نسبت به وجود اسلام آگاهی یافته‌اند و قطعاً این مطلب در گرایش‌های مردم نسبت به یک آئین مؤثر است هرچند که این آگاهی به همراه یک چهره خشن و ترسناک ترسیم شده است و خود عامل مشوش ساختن چهره اسلام و دور کردن مردم از اسلام می‌باشد. حتی شاید باعث نضج و ریشه‌یابی نهضت‌هایی علیه اسلام در سرزمین ایالات متحده شود و گروه‌هایی مانند کوکلاس کلان‌ها را که علیه سیاهان فعالیت می‌کردند و به طرز زیر زمینی علیه مسلمانان ایجاد کند.

به هر حال بررسی این حالات ممکن نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری است که در این مجال اندک نمی‌گنجد، نویسنده خود بسیار مشتاق است که به این موضوع بپردازد ولی این تحقیق هم زمان هم مجال بیشتری می‌طلبد و قطعاً تحت عنوان یک فصل از تحقیق حاضر، حق آن ادا نخواهد شد.

در جمع بندی بحث تبعیض در ایالات متحده آمریکا باید گفت که: اولاً تبعیض و خصوصاً تبعیض نژادی واقعیت انکارناپذیر و غیر قابل اغماض در جامعه آمریکایی می‌باشد (۱۷۷) که متأسفانه آمار نشانی از بهبودی و یا حرکت رو به بهبود در مورد آن نشان نمی‌دهد. ثانیاً، این تبعیض یک سویه است و به طور کلی می‌توان گفت که از سوی نژاد سفید بر دیگر نژادها و رنگ‌ها و عقاید تحمیل می‌شود یعنی نژاد سفید هم رنگ نژاد وهم اعتقادات و دین و مذهب و آئین خود را حق و اصل قرار داده و در مورد هر نوع مخالف و مغایر با آن تبعیض روا می‌دارد و تعصب و تبعیض به شیوه کنونی آن منحصر به سفیدپوستان است. (۱۷۸)

چنین وضعیتی از تبعیض علیه اقلیتها قطعاً به نوعی باعث افول اجتماعی می‌گردد، هرچند مدعی آن نیستیم که این وضع به حدی وخیم است که جامعه ایالات متحده آمریکا را درگیر جنگ داخلی از قبیل جنگ‌های داخلی قرن ۱۹ بنماید ولی قطعاً در ناآرامی‌های اجتماع و بالا رفتن آمار جرم و جنایت و نابردباری‌های نژادی و مذهبی و خشونت علیه

دیگران مؤثر خواهد بود و به ازای همین در بالا رفتن میزان این درصدها و عدم موفقیت جامعه و عدم رشد و توسعه بیشتر مؤثر خواهد بود.

از این رو با توجه به وضع موجود راهکار موردنظر این است که برای حل این معضل اجتماعی هرچه سریعتر از راه آگاهی دادن به مردم جامعه وارد عمل شد. در جامعه آمریکا تبعیض و نژادپرستی نهادینه شده است. (۱۷۹) مردم این کشور باید نسبت به وخامت اوضاع تبعیض نژادی و عواقب مترقب بر آن آگاه شوند.

در این کشور و در همه جوامعی که از چنین مشکلی رنج می‌برند باید هرچه سریعتر نسبت به آموزش‌های ضدنژادپرستانه و مساوات گرایانه اقدام نمود، نسل جدید باید بر مبنای مساوات و با تأکید بر آن پرورش یابند چرا که از جمله علل و خامت اوضاع نژادپرستی عدم آگاهی مردم نسبت به وخامت اوضاع و عواقب آن است که خود ریشه در عدم اطلاع رسانی صحیح از طرف رسانه‌های گروهی دارد. (۱۸۰)

البته بحث آموزش و به خصوص آموزش کودکان براساس مساوات در آمریکا طی یکی دو دهه اخیر آغاز شده است ولی متأسفانه موفقیت نداشته است.

نکته دیگر این است که باید تلاش شود مساوات از سطح قانون و حرف خارج شود و به عمل درآید باید روش‌هایی اتخاذ شود تا در عمل و در سطح جامعه تبعیض و نژادپرستی از بین برود و گر نه قانون به صرف تصویب و نگاشته شدن با وجود هزاران قانون نانوشته (۱۸۱) تبعیض‌آمیز اثری و استفاده‌ای ندارد.

فصل سوم: ناهنجاری‌های مربوط به نظام خانوادگی

برای ما مسلمانان کانون خانواده یک نظام مقدس را تشکیل می‌دهد، از بُعد اجتماعی و بادی جامعه شناسانه هم که نگاه کنیم خانواده یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی می‌باشد و شاید بتوان گفت که اولین و مهمترین نهاد اجتماعی که جامعه را می‌سازد خانواده است.

روابط خانوادگی در گروه‌های خویشاوندی بزرگتر همیشه شناخته شده است. عملاً در همه جوامع می‌توانیم آنچه را که جامعه شناسان و مردم شناسان خانواده هسته‌ای نامیده‌اند تشخیص دهیم که شامل دو بزرگسال است که با هم در خانواده‌ای با فرزندان خود و یا کودکانی که به فرزندی پذیرفته‌اند زندگی می‌کنند. (۱۸۲)

در ایالات متحده آمریکا نظام خانوادگی و به خصوص خانواده هسته‌ای دچار آسیب شدیدی شده است به طوری که از نظر عده‌ای نظام خانوادگی هسته‌ای در آمریکا رو به اضمحلال و فروپاشی می‌باشد. (۱۸۳)

در طول تاریخ جایگزین‌های متعددی برای خانواده پیشنهاد شده است، در دوران‌هایی صحبت از تشکیل کمون‌هایی بود که در آن سیستم خانواده از هم پاشیده شود و روابط جنسی همگانی گردد و تربیت فرزندان را نیز کلیت کمون برعهده گیرد، افلاطون از اولین کسانی است که این نظریه را مطرح کرده‌اند، اما قرن‌ها بعد اعتقادات کمونیستی در دنیا پرتطرفدار شد و چنین کمون‌هایی به عالم واقع پیوست البته این کمونها هرگز نتوانستند جایگزین حقیقی برای خانواده شوند چرا که در مقایسه با قدمت خانواده که به اندازه حضور بشر بر روی زمین است این کمونها هم بسیار کوتاه و هم بسیار محدود از لحاظ گستردگی بودند.

یکی از مهمترین نمونه‌های کمون اجتماع اونیدا (۱۸۴) می‌باشد در نیوانگلند آمریکا بود این اجتماع در قرن ۱۹ به وجود آمد در این اجتماع همه مردان با همه زنان پیوند ازدواج بسته بودند و همگی آنها پدران و مادران فرزندان اجتماع محسوب می‌شدند، این گروه در بیشترین تعداد خود به ۳۰۰ نفر رسید و پیش از آنکه از هم بپاشد ۳۰ سال دوام آورد. از آن زمان تاکنون کمون‌های فراوان دیگری در بریتانیا و دیگر کشورهای غربی پدید آمده است. انواع بسیاری از گروه‌های اشتراکی در دهه ۱۹۶۰ تأسیس گردیدند که اغلب متضمن روابط آزاد جنسی در درون گروه و مسئولیت اشتراکی برای پرورش کودکان بودند. اما تعداد کمی از آنها هنوز وجود دارند. (۱۸۵)

جایگزین دیگری که امروزه برای ازدواج مطرح شده است زندگی مشترک بدون ازدواج می‌باشد از این پدیده در فرهنگ آمریکایی تحت عنوان **Cohabitation** نام می‌برند. مواردی که زوجی بدون آنکه ازدواج کرده باشند با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند به گونه فزاینده‌ای در اکثر کشورهای غربی گسترش یافته است. بررسی‌ها در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که از هر ۴ نفر دانشجوی یک نفر با شریکی زندگی می‌کند که با او در مرحله‌ای طی دوره تحصیلی شان دارای روابط جنسی است. (۱۸۶) در یک بررسی ملی درباره زندگی مشترک بدون ازدواج در آمریکا با یک نمونه ۲۵۱۰ نفری از مردان ازدواج نکرده در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی مصاحبه به عمل آمد. در حالی که ۵ درصد در تاریخ مصاحبه با زنی زندگی می‌کردند ۱۸ درصد قبلاً برای حداقل ۶ ماه دارای زندگی مشترک بدون ازدواج بودند. (۱۸۷) در ادامه بحث از مشکلات خانوادگی و مسائل خانواده در ایالات متحده به بررسی بیشتری در مورد زندگی مشترک بدون ازدواج خواهیم پرداخت. در این جا صرفاً به بیان جایگزین‌هایی که برای خانواده مطرح شده و در جوامع غربی دارای اثر فراوان

بوده است می پردازیم بدیهی است که این جایگزین ها خود نشان دهنده مشکلات عمیق در نظام خانوادگی و سستی بنیان آن در غرب می باشد.

دیگر جایگزینی که برای ازدواج تشکیل خانواده مطرح شده است و در طول تاریخ طرفدارانی کم و بیش داشته است مجرد ماندن است. توجه شود که مجرد یک جایگزین برای خانواده نیست بلکه در واقع مجرد عدم تشکیل خانواده و یا جایگزینی برای ازدواج است. با توجه به این که نیاز جنسی یکی از نیازهای اساسی و فطری بشر است که در نهاد او به ودیعه نهاده شده است و در صورت برخورد صحیح با آن می تواند از نعمات الهی برای انسان محسوب گردد، قطعاً مجرد و سرکوب کردن غریزه جنسی یا روی آوردن به هرزگی و جستجو کردن مزایای ازدواج در سیستم های دیگر باعث صدمه خوردن اجتماع و سست شدن پایه های خانواده می شود.

در غرب دین مسیحیت تحریف شده از مروجین فلسفه مجرد می باشد و از مخالفین اصولی ازدواج و یاهرگونه رابطه جنسی محسوب می شود، چرا که پایه های اخلاقی را به گونه ای می چیند که فرد از ابتدا ارتباط جنسی و به تبع آن ازدواج را یک امر ناپسند و یا حداقل یک امر غیر پسندیده و خنثی محسوب می کند در حالی که در دین اسلام نه تنها ازدواج و رابطه جنسی مشروع، پسندیده و مستحب محسوب می گردد بلکه در مواردی واجب شمرده می شود.

در روایتی یکی از اصحاب رسول خدا و از ایشان سؤال می کند که آیا ما در حالی که در ازدواج و رابطه جنسی با همسرمان لذت می بریم به ثوابی هم نائل می آئیم و آیا چنین چیزی می تواند صحیح باشد؟ جواب حضرت این است که آیا اگر از طریق نامشروع عمل می کردید گناه نکرده بودید؟ از همین رو اگر از طریق صحیح لذت ببرید ثواب کرده اید.

البته مسیحیت تنها عامل مجرد در غرب نیست، چندین عامل بر روی هم تعداد افرادی را که در جوامع امروزی غربی تنها زندگی می کنند افزایش داده است. اما این آمار رو به رشد است و نسبت به گذشته افراد بیشتری از سنین بیست تا سی سال غیر متأهل هستند. (۱۸۸)

آنچه که تاکنون آوردیم صرفاً جایگزین هایی بود که تاکنون برای خانواده مطرح شده است و به نوعی در جامعه ایالات متحده آمریکا هم اثر گذار بوده است. ولی آنچه که مربوط به خانواده و ناهنجاری های مربوط به آن می باشد و در موارد ذکر شده خلاصه نمی شود.

از دیگر مسائلی که باید به آن پرداخته شود طلاق و شیوع آن، خانواده های بی سرپرست و یا خانواده هایی با سرپرستی زنان، خانواده های تک والدی (۱۸۹)، بالارفتن سن ازدواج، سقط جنین، بارداری های پیش از ازدواج و افزایش موالید نامشروع است.

همانگونه که از مطلب مطرح شده برمی آید پرداختن مفصل و مشروح به همه این موارد از حد یک تحقیق خارج می‌باشد لذا ما در ادامه صرفاً به بررسی اجمالی و ارائه برخی اطلاعات و آمارها و تحلیل‌ها در زمینه مسائل فوق می‌پردازیم و تحقیق مشروح و مفصل را به مجال موسع‌تری موکول می‌کنیم .

میزان روابط جنسی خارج از ازدواج به حدی است که در سال ۱۹۹۰ بیش از یک چهارم تولدها مختص به زنان ازدواج نکرده بوده است و امروزه در حدود ۲۵ درصد کودکان آمریکایی در محیطی زندگی می‌کنند که پدر در آن وجود ندارد و انتظار می‌رود که آمار فرزندان زیر ۱۸ سال که در این شرایط زندگی می‌کنند نیمی از کودکان را در برگیرد. (۱۹۰) در سال ۱۹۹۱ به تنهایی ۹۳۷/۳۸۸/۱ سقط جنین قانونی در آمریکا صورت گرفته است یعنی در برابر هر هزار نوزاد متولد شده ۳۳۹ مورد سقط جنین صورت گرفته که این عمل بیشتر در ایالت‌های شمالی صورت می‌گیرد. (۱۹۱)

میزان روابط جنسی نامشروع به حدی بوده است که دولت آمریکا تصمیم به پخش کاندوم از طریق دوایر دولتی در مدارس راهنمایی این کشور نموده است (۱۹۲) چرا که سالانه تعداد زیادی از دختران محصل در مدرسه باردار می‌شوند.

در سال ۱۹۸۹ طبق یک نظر سنجی صورت گرفته ۴۳ درصد از مردم ایالات متحده موافق با قانونی شدن موالید نامشروع بوده‌اند، (۱۹۳) این خود نمایان گر آن است که روابط نامشروع و خارج از چهارچوب ازدواج به نحو تأسف‌باری در جامعه آمریکا در میان مردم نهادینه شده است و قبح خود را از دست داده است. در چنین جامعه‌ای که آمار تجاوز برای هر ۱۰۰ هزار نفر در حدود ۷/۴۰ باشد (۱۹۴) و میزان فحشاء روابط جنسی خارج از ازدواج و... به حدی باشد که موالید نامشروع حاصل از آن و میزان سقط جنین تا این حد سرسام آور گردد، طبیعی است که نظام خانوادگی و بسنده کردن هریک از زوجین به همسر قانونی خود برای ارتباط جنسی امری سست و ناپایدار می‌گردد مطابق آمار یکی از تحقیقات انجام شده در ایالات متحده آمریکا، تنها ۵۰ درصد جوانان در این کشور اعلام کرده‌اند که مخالف روابط جنسی خارج از ازدواج هستند و ۵۰ درصد دیگر اعلام داشته‌اند که از نظر آنان اشکالی وجود ندارد که فردی که ازدواج کرده است (که قطعاً این امر خود فرد و همسرش را هم دربر می‌گیرد) با غیر از همسر خود روابط جنسی داشته باشد. (۱۹۵)

در تحلیل این که چرا جامعه به این مرحله رسیده است و چرا میزان روابط جنسی خارج از ازدواج و یا حتی به نوع خشونت بار آن تا این میزان زیاد است نظرات مختلفی داده شده است در یک نگاه اولیه و با در نظر گرفتن شرایطی که جامعه ایالات متحده آمریکا و حکومت



این کشور برای خود برمی شمرد و از جمله آزادی، دموکراسی، احترام به شخصیت انسانها و فردیت آنها و نیز توجه به رأی و نظر افراد؛ این گونه به نظر می‌رسد که چنین جامعه‌ای باید خالی از هرگونه تجاوز به عنف باشد. (۱۹۶)

خشونت علیه کودکان

کودکان زیر ۱۵ سال ۹/۲۱ درصد از کل جمعیت ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهند. (۱۹۷) کودکان سومین رکن خانواده هستند که بعد از والدین قرار می‌گیرند، میزان آسیب پذیری کودکان در خانواده حتی بیشتر از زنان است، چرا که کودکان خصوصاً در سالهای اولیه زندگی خود از آسیب پذیری شدیدی رنج می‌برند و خانواده (پدر و مادر) می‌توانند بهترین و شاید تنها حامی آنها باشند، حال اگر این حامی یگانه دست به جنایت و خشونت علیه کودکان بزند مشکل بسیار حاد خواهد شد. پیش از این در مورد آمار سقط جنین و نیز تجاوز جنسی پدران به دختران در آمریکا مطالبی ذکر کردیم .

در حالی که مطابق قانون ایالات متحده آمریکا فرزند آزاری در ایالات متحده ممنوع است، و به همین دلیل استفاده از آپارتمانهای تک خوابه برای خانواده‌ای که حتی یک فرزند داشته باشد ممنوع است. (۱۹۸) اما واقعیت چیزی کاملاً متفاوت از قانون است .

خشونت و زور در مدارس آمریکا ابعاد وحشتناکی پیدا کرده است. از هر ۴ دانش‌آموز یک نفر مشکلات ناشی از زور و اعمال خشونت در مدارس آمریکا رنج می‌برد. خشونت و مواد مخدر هم اینک رفتار اجتماعی ۴۰ میلیون دانش‌آموز آمریکایی را تهدید می‌کند در دهه جاری در سر تا سر آمریکا بی وقفه درباره مبارزه با خشونت و مواد مخدر در مدارس تحقیق و پژوهش می‌شود. تمام نهادهای دولتی در آمریکا بی وقفه برنامه و طرح ارائه می‌دهند و به موازات آن میلیونها دلار خرج می‌کنند. در حال حاضر فقر و محرومیت و نابرابری اجتماعی از جمله علل اساسی گسترش خشونت در میان دانش‌آموزان به شمار می‌رود هم اکنون فقر و محرومیت ۶ میلیون کودک از مجموع ۱۲ میلیون کودک زیر سه سال را به خطر انداخته است .

به خصوص از هم پاشیدگی کانون خانواده خود زمینه ساز بسیاری از فجایع جامعه امروز آمریکا به شمار می‌رود از هر ۴ مادر یکی مجرد زندگی می‌کند، تقریباً از هر دو کودک یکی طلاق و جدایی والدین خود را از سر می‌گذراند. یکی از کارشناسان امور اجتماعی جامعه آمریکا درباره انگیزه گسترش خشونت در میان دانش‌آموزان چنین گفته است: ساختار جامعه آمریکا با روح و روان کودکان کاملاً بیگانه است. این جامعه برای کودکان یک جامعه فاقد معنی و هدف است. (۱۹۹)

فحشاء غالباً دامنگیر کودکان می‌شود. دیوید کامپانیا (۲۰۰) میزان فحشای کودکان در ایالات متحده آمریکا را تحلیل کرده است به طبق آماری که او ارائه می‌دهد میزان درآمد سالانه حاصل از فحشای کودکان ممکن است بالغ بر دو میلیارد دلار باشد. اما به رغم این مبالغ عظیم به نظر نمی‌رسد که فحشای کودکان به طور عمده توسط شبکه‌های تبهکاران سازمان یافته کنترل شود. مطالعه فواحش خردسال در آمریکا و انگلستان و... نشان داده است که اکثریت آنان در عملیات کوچک شرکت داشته‌اند که در آن به عنوان مثال کودکانی که از خانه گریخته‌اند و درآمدی ندارند برای تأمین زندگی خود به فحشا روی می‌آورند، به نظر نمی‌رسد که بیشتر مشتریان جلب و مجذوب کودکان شوند بلکه بیشتر در جستجوی جوانی افرادی که خدمات جنسی شان را خریداری می‌کنند هستند. (۲۰۱)

فحشای کودکان بخشی از صنعت توریسم جنسی (۲۰۲) در برخی از مناطق جهان است. (۲۰۳) مطابق برخی آمار سالانه فقط ۵۰ هزار کودک برای سوء استفاده‌های جنسی از راههای دور به خصوص کشورهای فقیر و پرجمعیت به ایالات متحده آمریکا قاچاق می‌شوند این مطلبی است که معاون اجرایی یونیسف به آن اذعان می‌کند. (۲۰۴)

کمیته ملی جلوگیری از آزار کودکان در ایالات متحده گزارش می‌دهد که میزان مرگ و میر کودکانی که در خیابانها زندگی می‌کنند بر اثر آزار و اذیت دیگران رو به افزایش است و براساس یک گزارش دولتی از سوی دولت ایالات متحده فقط در یک ایالت آمریکا (ویرجینیا) مادران مسؤول مرگ ۳۹ درصد از کودکان و پدران مسؤول مرگ ۱۸ درصد از کودکان شناخته شده‌اند. به گزارش واشنگتن پست تقریباً نیمی از مرگ‌های کودکان آمریکا به علت بدرفتاری با آنها به وقوع می‌پیوندد. (۲۰۵)

میزان تجاوز جنسی و سوء استفاده‌های جنسی از کودکان هم آمار وحشتناکی را نشان می‌دهد براساس یک تحقیق که از طریق اینترنت صورت گرفته است یک کودک از هر ۵ کودک آمریکایی که با اینترنت ارتباط برقرار می‌کند اعلام داشته که توسط افراد غریبه مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته است. (۲۰۶)

#### طلاق

طلاق شناخته شده‌ترین نوع فروپاشی یک خانواده است. ایالات متحده آمریکا در سی سال گذشته شاهد افزایش بیشتر میزان طلاق همراه با کاهش تقبیح آن بوده است. (۲۰۷) آمار طلاق در ایالات متحده آمریکا سیر صعودی پرشتابی را طی کرده است در سال ۱۹۰۵ فقط ۶۸ هزار مورد طلاق وجود داشته است در سال ۱۹۲۵ این تعداد به ۱۷۵ هزار نفر بالغ می‌شود، در ۲۱۸ ۱۹۳۱ هزار مورد و در ۱۹۴۵ ناگهان ۱۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و به

۵۰۰ هزار نفر می‌رسد. در سال ۱۹۷۵ تعداد طلاقها به ۱ میلیون می‌رسد و در سال ۱۹۹۴ این تعداد بر ۲ میلیون بالغ می‌گردد. (۲۰۸) مقایسه این روند با روند رشد جمعیت و تعداد ازدواجها میزان رشد حقیقی تعداد طلاقها را که میزان زیادی است واضح تر می‌سازد.

به دلیل افزایش میزان طلاق در آمریکا، امضای قراردادهایی برای تحکیم نظام خانواده در آمریکا رواج پیدا کرده است، میزان طلاق در آمریکا در حال حاضر ۵۴ درصد رشد کرده است و زنان و مردان آمریکایی برای پرهیز از طلاق با مراجعه به مراکز قانونی ثبت ازدواج، قراردادهایی در ۱۶ صفحه را امضا می‌کنند. یکی از مفاد این قرارداد زوج‌ها را موظف می‌کند که در طول روز حداقل ۱۵ دقیقه با یکدیگر گفتگو کنند. (۲۰۹)

مطابق آمار تنها ۲۲ درصد از آمریکائیان را امری مذموم می‌دانند که در بین افراد ۲۵ الی ۳۴ ساله فقط ۱۵ درصد مخالف طلاق هستند (۲۱۰) همین امر که قبح طلاق از بین رفته است یکی از دلایل افزایش شدید میزان طلاق می‌باشد.

تجرد و بالا رفتن سن ازدواج

پیش از این از تجرد به عنوان یکی از جایگزین‌های ازدواج سخن گفتیم اکنون به بررسی اجمالی جامعه ایالات متحده آمریکا در این زمینه می‌پردازیم.

در ۱۲ % 1991 زنان ۳۵ تا ۳۹ ساله در ایالات متحده هرگز ازدواج نکرده‌اند در حالی که در ۱۹۸۰ فقط ۲/۶٪ از زنان چنین وضعی را داشته‌اند این نشان می‌دهد که گرایش به تجرد و دوری از تشکیل خانواده شدیداً تهدید کننده شده است. نرخ ازدواج در ایالات متحده شدیداً کاهش یافته است و نرخ طلاق همانگونه که ذکر شد رو به افزایش است. (۲۱۱)

میانگین سن ازدواج در ایالات متحده رو به افزایش است در سال ۱۹۹۰ سن ازدواج در ایالات متحده در میان مردان به طور میانگین ۳/۲۵ و در میان زنان به طور میانگین ۱/۲۳ بوده است در حالی که در سال ۱۹۹۲ این میانگین‌ها باز هم بالاتر رفته‌اند و با افزایش یک ساله مواجه شده‌اند در این سال میانگین سن ازدواج مردان ۳/۲۶ و زنان ۱/۲۴ بوده است. (۲۱۲)

به طور کلی بالا رفتن سن ازدواج یکی از علل و عوامل مؤثر بر روی افزایش تعداد مجرد در جوامع شده است. (۲۱۳)

خانواده‌های تک‌والدی یا تک‌سرپرست (۲۱۴) تقریباً محصول طلاق هستند. البته تعدادی از این خانواده‌ها هم حاصل درگذشت یکی از والدین می‌باشد ولی بالابودن میزان طلاق به حدی است که تعداد خانواده‌های تک‌سرپرستی حاصل از طلاق قابل مقایسه با دیگران نیست.

روند ایجاد خانواده‌های تک سرپرست یا تک والدی در آمریکا رشد روزافزونی داشته است در سال ۱۹۷۱ تنها ۹/۴ درصد از خانواده‌های سفید را زنان اداره می‌کرده‌اند (۲۱۵)) باید توجه شود که مطابق آمار خانواده‌های تک والدی که مرد سرپرست آن باشد به نسبت خانواده‌های تک والدی که زنان سرپرستی آنان را بر عهده دارند بسیار کمتر و در حد ناچیز هستند (۲۱۶)).

در سال ۱۶ 1975 ۰ درصد از خانواده‌ها تک والدی بوده‌اند یعنی یا فاقد پدر و یا فاقد مادر بوده‌اند که البته بیشتر فاقد پدر بوده‌اند. (۲۱۷) زندگی در کنار مادر خود به خود کودک را از دیدن پدر محروم نمی‌کند ولی ۴۰ درصد کودکانی که در خانواده‌های تک والدی که مادر سرپرستی آنان را بر عهده داشته است به سر می‌برند حداقل سالی یک بار هم پدر خود را نمی‌بینند و از ۶۰ درصد باقیمانده هم فقط یک پنجم آنها در ماه یک شب در منزل پدر خود به سر می‌برند و تعداد کمتری از آنها در هفته یکبار پدر خود را ملاقات می‌کنند. (۲۱۸) همین امر عملاً باعث می‌گردد که نقش تربیتی پدر در خانواده‌های تک والدی که توسط زنان اداره می‌گردد کاملاً حذف شود.

در ۲۴ 1990 ۰ درصد از خانواده‌های آمریکایی را خانواده‌های تک والدی تشکیل می‌دهند که از این میان ۲۳ درصد توسط مادران و تنها یک درصد توسط پدران اداره می‌شده است. در طول فقط یک سال این موارد رشد شدیدی می‌کند در سال ۱۹۹۱ زنان سرپرست ۳۱ درصد از خانواده‌های آمریکایی بوده‌اند (۲۱۹) یعنی در طول یک سال میزان خانواده‌های تک سرپرستی تحت اداره زنان حدود ۳۳ درصد افزایش داشته است. در این میان میزان بالای زندگی‌های مشترک بدون ازدواج (۲۲۰) تعجب آور است. در ایالات متحده آمریکا زندگی مشترک خارج از چهار چوب ازدواج حدود ۵۰ درصد زوجها را در بر می‌گیرد که هرچند این مطلب مشروعیت قانونی و عرفی ندارد (۲۲۱) ولی قبح آن کاملاً شکسته شده و به طور پیوسته در حال رشد می‌باشد. (۲۲۲)

#### موالید نامشروع و سقط جنین

47 درصد از زایمانها در ایالات متحده آمریکا مربوط به موالید نامشروع می‌باشد که در اکثر این موارد سن مادران زیر ۲۰ سال می‌باشد. (۲۲۳) این مطلب در جامعه‌ای که ۵۲ درصد از دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله در آن آمیزش جنسی پیش از ازدواج داشته‌اند (۲۲۴) امری طبیعی می‌نماید در حالی که این میزان از موالید نامشروع که قطعاً فاقد آموزش و خانواده مناسب خواهند بود و در آینده بر مشکلات جامعه خواهند افزود امری کاملاً خطرناک برای نظام اجتماعی ایالات متحده می‌باشد.

مطابق آمار سال ۱۹۹۳ هر ساله یک میلیون زن جوان حامله می‌شوند که ۴۰ درصد از اینان به طور داوطلبانه و ۱۳ درصد به علت بیماری اقدام به سقط جنین خود می‌نمایند و مابقی (یعنی ۴۷ درصد باقی مانده) فرزند نامشروع خود را به دنیا می‌آورند (۲۲۵). می‌بینیم که میزان سقط جنین رابطه مستقیمی با روابط خارج از ازدواج و ارتباطات نامشروع دارد. همجنس‌گرایی

از دیگر معضلات که در رابطه با مسائل خانواده مطرح می‌شود بحث همجنس‌گرایی در میان مردان و زنان می‌باشد. مفهوم شخص "همجنس خواه" یعنی کسی که آشکارا از لحاظ سلیقه جنسی‌اش از اکثریت جمعیت جدا گردیده مفهومی است که جدیداً نسبت به آن حساسیت و دقت نشان داده شده است، اصطلاح "همجنس خواهی" (۲۲۶) در دهه ۱۸۶۰ ابداع گردید و از آن پس همجنس خواهان بیش از پیش به عنوان گروه جداگانه‌ای از افراد که دارای انحراف جنسی خاصی هستند در نظر گرفته شدند. کاربرد اصطلاح "زن همجنس خواه" (۲۲۷) اندکی بعد از این زمان آغاز می‌گردد. (۲۲۸)

تعداد همجنس بازان مرد در آمریکا در حدود ۵ تا ۹ میلیون تخمین زده می‌شود. (۲۲۹) البته این مورد نیز مانند دیگر انحرافات جنسی در جامعه آمریکا جای خود را باز کرده است و به مرور زمان همجنس بازی هم قبح خود را از دست می‌دهد و در جامعه و عرف مردم ایالات متحده آمریکا نهادینه می‌گردد طبق آمار تنها ۶۵ درصد مردم آمریکا مخالف همجنس بازی هستند یعنی در حدود ۳۵ درصد اعلام کرده اند که دلیلی برای مخالفت با همجنس بازی نمی‌بینند در حالی که این آمار در بین جوانان وضع وخیم‌تری را نشان می‌دهد ۵۵ درصد جوانان اعلام مخالفت با همجنس بازی نموده‌اند (۲۳۰) که این مطلب نشان دهنده آن است که به مرور زمان همجنس بازی برای نسل‌های بعدی امری غیر متعارف و غیر عادی محسوب نخواهد شد و به اصطلاح در جامعه نهادینه خواهد گردید. از آنجا که همجنس بازان بیشترین مبتلایان به بیماری ایدز را تشکیل می‌دهند معمولاً در کنار بحث از همجنس بازان به بررسی پدیده ایدز پرداخته می‌شود. بحران و مشکل بیماری ایدز را می‌توان به عنوان یکی از نتایج و دست آوردهای منفی بی بندوباری و روابط خانوادگی دانست و حداقل می‌توان به طور قطع مدعی شد که عامل شیوع گسترده و فراوان ایدز بی بندوباری و بی‌قیدی در روابط جنسی می‌باشد.

از نظر پزشکی ایدز هدف متحرک، جدید و گول زننده است، دانش پزشکی درباره این بیماری تاریخ چندانی ندارد، ایدز که سندروم اکتسابی کاهش ایمنی بدن می‌باشد در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ کشف شد و در اواخر سال ۱۹۸۱ میلادی در رسانه‌های عمومی

مطرح و بحث از آن یک مسئله اجتماعی شد. خود این بیماری باعث مرگ نمی‌شود اما فرد مبتلای به آن گرفتاریک سلسله بیماری‌ها مانند سرطان می‌گردد که معمولاً این بیماری‌ها کشنده هستند. مدارک و شواهد بسیاری که تاکنون از طریق علم پزشکی کشف گردیده است نشان می‌دهد که احتمالاً این بیماری به یک یا چند ویروس مرتبط می‌باشد. (۲۳۱)

ایالات متحده آمریکا مقام اول را در تعداد مبتلایان به بیماری ایدز به خود اختصاص داده است ۷/۲۲ نفر از هر ۱۰۰ هزار آمریکایی مبتلا به این بیماری تشخیص داده شده‌اند. (۲۳۲) از میان همجنس‌بازان مرد آمریکایی در حدود ۲۰ الی ۶۰ درصد تست مثبت ایدز داشته‌اند و بیش از ۸۰ درصد مبتلایان به این بیماری از طریق ارتباط جنسی با افراد آلوده گرفتار بیماری ایدز شده‌اند. (۲۳۳) و مانند همه گرفتاریهایی که در ایالات متحده یافت می‌شود سهم سیاهپوستان در ای میان بیش از دیگران است. ۳۰٪ مبتلایان به ایدز را در ایالات متحده سیاهان تشکیل می‌دهند و از میان زنان مبتلای به ایدز زنان سیاهپوست ۵۳ درصد را به خود اختصاص می‌دهند. (۲۳۴)

در جولای ۱۹۸۹ تعداد مرگ و میرهای ناشی از بیماری ایدز در ایالات متحده آمریکا به بیش از ۵۸ هزار نفر رسید یعنی تعداد تلفات ملت آمریکا در اثر گرفتاری به بیماری ایدز تقریباً برابر با تعداد تلفات آنان در جنگ ویتنام شده است. که احتمالاً در سال ۱۹۹۳ این تعداد به ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. (۲۳۵)

در همین سال ۱۹۹۳ به ازای هر صد هزار آمریکایی ۷/۱۳ نفر جان خود را در اثر ابتلاء به ویروس ایدز از دست داده‌اند. (۲۳۶) گسترش ایدز بی تردید تا اندازه‌ای نتیجه افزایش فرصت‌هایی بود که توسط خرده فرهنگ‌های همجنس‌گرا در آمریکای شمالی و جاهای دیگر برای برخوردهای همجنس‌بازانه فراهم گردیده بود، در واقع در آغاز به نظر می‌رسید که ایدز منحصرأً به شهرهای بزرگ که جمعیت همجنس‌گرای قابل ملاحظه‌ای دارند محدود می‌گردد؛ در این زمان معلوم گردیده است که تقریباً ۱۳ افراد مبتلا به بیماری ایدز در آمریکا همجنس‌باز نیستند (چرا که این بیماری از طریق خون، و دیگر ترشحات داخلی بدن نیز قابل انتقال می‌باشد) ولی مردان همجنس‌باز هنوز عامل انتقال بیش از ۷۰ درصد کل موارد ایدز در ایالات متحده آمریکا و نسبت بیشتری در اکثر کشورهای اروپائی هستند. (۲۳۷)

در سالهای اخیر رابطه تنگاتنگی میان بیماری ایدز و اعتیاد به مواد مخدر نیز کشف شده است، مصرف مواد مخدر به تنهایی باعث ابتلاء به ایدز نمی‌شود ولی معمولاً استفاده از داروهای مخدر رگی و استفاده از وسایل مشترک باعث انتقال بیماری می‌گردد، یک بررسی در نیویورک نشان داده که دوست دختر معتادین که در آنها آزمون یا تست ایدز وجود دارد

۵۰ درصد می‌باشد و منطقه نیویورک در شمال نیوجرسی بالاترین رقم مثبت آزمون ایدز در معتادین را نشان داده است. (۲۳۸)

#### نتیجه‌گیری :

ساختار خانواده هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر عواملی از قبیل فحشاء، تجاوز به عنف، طلاق، خشونت علیه زنان، همجنس‌گرایی، خشونت علیه کودکان، تجارت سکس، بالارفتن سن ازدواج و... شدیداً در حال اضمحلال و از بین رفتن است این مطلب خود باعث ایجاد معضلاتی از قبیل موالید نامشروع، سقط جنین، فحشای کودکان، خانواده‌های تک‌والدی و خانواده‌های تحت تکفل زنان و هزاران مشکل اجتماعی دیگر می‌گردد.

در مجموع می‌توان گفت که این مسائل و موضوعات مرتبط با آن می‌تواند از بزرگترین معضلات جامعه آمریکا محسوب گردد که در سیر افول هر جامعه‌ای که در آن یافت شود و از جمله ایالات متحده آمریکا مؤثر خواهد بود.

#### فصل چهارم: جنایات و جرایم

جنایات و دیگر جرایم موجود در یک جامعه را نباید صرفاً جزو مشکلات دید چرا که معمولاً جنایت و جرایم را باید به دید معلول نگریست، چرا که از نظر اجتماعی و روانشناسی این جنایات و جرایم حاصل یک سری علت‌های فردی و اجتماعی هستند که باعث خارج شدن فرد از حالت طبیعی و رشد حالت خشونت خواهی و یا قانون شکنی در فرد می‌گردند، هرچند جنایت و جرم را چنان که گفتیم باید به صورت معلول مورد توجه قرار داد ولی این باعث نمی‌شود که از جنبه علت بودن و مؤثر بودن این‌ها در صفحه اجتماع غفلت ورزید، به بیان دیگر همان گونه که جنایت و جرم حاصل یک سری شرایط و ظروف اجتماعی خاص است خود نیز یک سری تبعات و آثار را برای جامعه به جای می‌گذارد که به میزان شدت و وسعت جنایت و جرم می‌تواند وخیم و ناراحت کننده باشد.

در مورد هر کدام از مصادیق جنایت و علت وفور آن در جامعه ایالات متحده آمریکا تحقیقات فراوانی صورت گرفته است، در واقع خالی از ظرافت و دقت است که همه انواع جنایت و جرم را به یک چشم نگاه کنیم و با همه آنها به یک وزنه برخورد نمائیم. در واقع

هریک از مصادیق جرم و جنایت دارای علل اجتماعی خاص خود می‌باشد و تحلیل‌ها و حتی درمانهای خاص خود را طلب می‌کند. مثلاً همان گونه که خودکشی و یا آدم کشی بسیار شدیدتر و جنایت کارانه‌تر از یک دزدی اتومبیل است علل وقوع آن و حتی شیوه حل این مشکل اجتماعی نیز متفاوت از علل وقوع دزدی و شیوه حل آن می‌باشد.

با این همه معمولاً در بحث از آمار سعی می‌شود که همه این مباحث در یک عنوان و ذیل یک بحث جمع آوری شود و آمار آنها با هم داده شود. مثلاً عنوان جرایم خشونت‌آمیز برای قتل، تجاوز به عنف، سرقت مسلحانه، و درگیری‌های ساده و شدید به کار برده می‌شود. در حالی که تفاوت و تمایز میان قتل و تجاوز به عنف و سرقت و درگیری و... بسیار واضح و غیرقابل انکار است.

برخی علت میزان بالای جرم و جنایت در ایالات متحده آمریکا که به آن خواهیم پرداخت را در این می‌دانند که در این کشور اسلحه آزاد است و دستیابی به سلاحهای گرم امری بسیار ساده و برای عده بسیار زیادی قانونی است اینان معتقدند که دسترسی به اسلحه گرم باعث می‌شود که آمار بسیاری از جنایات و جرمها رشد روزافزون و حیرت‌انگیز بنماید. چرا که افراد همواره در خود توانایی قتل، دزدی مسلحانه و... را می‌بینند. این گروه معتقدند که اگر در دیگر جوامع نیز سلاح مجوز قانونی داشت و همه مردم و یا اکثریت قریب به اتفاق آنها - آنگونه که در ایالات متحده رایج است - توانایی قانونی و امکان دسترسی به اسلحه گرم و یا داشتن آن در منزل را داشتند میزان جرایم و قتل و... در آنها نیز به این میزان و یا حتی بالاتر افزایش می‌یافت.

هرچند این مطلب دارای جنبه‌هایی از صداقت و قسمت‌هایی از حقیقت است ولی کاملاً درست نیست میزان قتل و جنایت هرچند در اثر دسترسی به سلاح گرم و یا حمل اسلحه افزایش می‌یابد ولی تنها عامل موثر در میزان جنایات می‌باشد:

" در ایالات متحده آمریکا هر ۱۲ ثانیه یک تپانچه یا رولرو فروخته می‌شود و هر نیم ساعت یک نفر به قتل می‌رسد. (۲۳۹)"

آری در این کشور دسترسی به اسلحه فراوان است ولی تنها عامل خشونت و جرایم خشونت بار و به طور کلی جرم و جنایت وجود اسلحه نیست، از دیگر عواملی که کمتر به آنها توجه می‌شود می‌توان عدم امنیت را نام برد، هرچند عدم امنیت به نوعی خود معلول جرایم و جنایات و خشونت هاست ولی خود از عوامل گرایش بیشتر به خرید اسلحه می‌گردد. یعنی یک دور تشکیل می‌شود که طی آن اسلحه می‌خرند تا امنیت از دست رفته خود را تأمین کنند و یا خود نیز سهمی در تأمین امنیت خویش داشته باشند، خرید هرچه



بیشتر اسلحه میزان جرم و جنایت را بالا می‌برد و هرچه جنایت و جرم افزایش می‌یابد ناامنی بیشتر احساس می‌شود و دوباره خرید اسلحه...

اقتصاد و سودآمور بودن بازار اسلحه نیز در این میان بی‌تأثیر نیست. ایالات متحده پایتخت اسلحه سازی جهان گردیده است (۲۴۰) و قطعاً این بازار پر سود اسلحه چه در خارج از ایالات متحده و چه در داخل آن نیازمند مشتری است.

در حالی که لوس آنجلس، بورس هیلزو وست وود، پایتخت اسلحه سازی جهان هستند (۲۴۱) و نیمی از تجارت کل اسلحه دنیا در دست کشور ایالات متحده می‌باشد، چندان تعجب آور نیست که این سلاطین اسلحه به هر وجه ممکن مخالف غیرقانونی شدن اسلحه و جلوگیری از فروش و وفور آن در اجتماع باشند. (۲۴۲)

از دیگر عوامل مؤثر در گسترش جنایت و جرم تأثیر سینما و تلویزیون و به طور کلی فرهنگ سازی عمومی توسط رسانه‌ها می‌باشد وقتی در تلویزیون و سینما قتل و جنایت به شدت نشان داده می‌شود، وقتی که آدم کشی و جنایت موضوع بسیاری از فیلمها می‌شود و از جنایتکاران و آدم کشان شخصیت‌های جذاب و قهرمان مانند می‌سازند، قطعاً جنایت و جرم در دید مردم امری ساده می‌شود و خصوصاً سن ارتکاب جرم کاهش می‌یابد چرا که جوانان و نوجوانان بیش از دیگران تحت تأثیر سینما و تلویزیون هستند.

از جمله دیگر عوامل افزایش میزان جرم و جنایت نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض می‌باشد، همانگونه که در بخش تبعیض نژادی در این تحقیق بیان کردیم اصولاً اجرای تبعیض عیله یک گروه در اجتماع ایجادکننده مشکلات اجتماعی از قبیل جرم و جنایت است، شاید بتوان گفت که یکی از دلایل این که اکثر زندانیان ایالات متحده را سیاهان تشکیل می‌دهند همین امر می‌باشد که تبعیض ریشه و عامل بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و از جمله آنها جرم و جنایت است .

آنچه که در پی می‌آید آمار وحشت آفرین و بسیار بالای میزان جنایتها و جرمها در ایالات متحده آمریکا می‌باشد "اداره آمار عدالت (۳۴۲) " (BJS) از جمله مراکزی است که در مورد آمار میزان جرم و جنایت در ایالات متحده تحقیق و بررسی می‌نماید، آمار و جدول‌های زیر عمدتاً از سایت این اداره در اینترنت اخذ شده که به خوبی روند جرم و جنایت در ایالات متحده را به نمایش می‌گذارد.

نمودار شماره (۱) در مورد جرایم خشونت‌آمیز و نرخ آنها می‌باشد. با توجه به این که تعریف جرایم خشونت‌آمیز که نمودار آن رسم شده است تجاوز به عنف، سرقت، درگیری‌های ساده و خشونت‌آمیز و قتل را دربرمی‌گیرد می‌توان گفت که طی سالهای ۱۹۷۳

الی ۱۹۸۰ نرخ این جرایم رو به افزایش بوده است و از آن سال تا سال ۱۹۸۵ با کاهشی در مورد این جرایم روبرو هستیم.

از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ دور دیگری از صعود منحنی و افزوده شدن به میزان جرایم خشونت بار را شاهد هستیم که در بالاترین حد خود حتی از میزان جرایم خشونت بار در سال ۱۹۸۰ نیز فراتر رفته و به نقطه اوج می‌رسد. از سال ۱۹۹۵ تاکنون منحنی سیر نزولی خود را طی کرده است و در سال ۲۰۰۰ به کمترین میزان خود حتی بسیار پائین‌تر از سال ۱۹۸۵ رسیده است.

در مجموع میزان جرایم خشونت بار در ایالات متحده بسیار زیاد است در بالاترین حالت که در سال ۱۹۹۵ رخ داده است میزان تجاوز به عنف، قتل، سرقت و درگیری‌های خشونت‌آمیز و ساده برای هر ۱۰۰۰ نفر از افراد ۱۲ سال و بالاتر از آن بیش از ۵۰ مورد بوده است. مطابق این آمار در کمترین حالت نیز که در سال ۲۰۰۰ بوده است میزان این جرایم خشونت بار برای هر ۱۰۰۰ نفر از افراد بالای ۱۲ سال در حدود ۳۰ مورد بوده است. یعنی در بدترین حالت حدود ۵ درصد مردم ایالات متحده و در بهترین وضعیت در حدود ۳ درصد آنان در طول سال با یکی از جنایات مذکور علیه خود مواجه می‌شوند.

نمودار شماره (۲) نشان‌دهنده تغییرات تعداد بازداشت شدگان در مورد جرایم موادمخدر در طول سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ میلادی می‌باشد. این نمودار با تفکیک جوانان و بزرگسالان به بررسی وضعیت هر کدام به طور جداگانه پرداخته است که در نگاه اول بالاتر بودن میزان جرایم مربوط به موادمخدر در میان بزرگسالان نسبت به جوانان جلب توجه می‌کند.

جرایم مربوط به موادمخدر که این منحنی‌ها میزان دستگیرشدگان افراد مرتبط با آنها را نشان می‌دهد شامل هرگونه فروش، استفاده، تولید، کاشت و... مواد مخدر می‌باشد که مطابق قوانین ایالت و یا دولت مرکزی ممنوع و غیرقانونی اعلام شده باشد.

در این بررسی جوانان به افراد زیر ۱۸ سال و بزرگسالان به بالاتر از آن اطلاق شده است. نگاهی به منحنی‌ها نشان می‌دهد که میزان جرایم در مورد بزرگسالان به شدت رو به افزایش است و اگر شوک ۱۹۸۳ که میزان جرایم در آن سال به شدت افزایش یافته و بعد دوباره کاهش پیدا کرده است رادر نظر نگیریم روند کلی جرایم مواد مخدر در مورد بزرگسالان افزایش سریعی را طی کرده است. به طوری که در سال ۱۹۷۰ میزان دستگیر شدگان کمتر از ۴۰۰ هزار نفر بوده در حالی که در سال ۲۰۰۰ در حدود یک میلیون و چهارصد هزار نفر بوده است.

در مورد جوانان زیر ۱۸ سال مطلب قدری متفاوت است، میزان جرایم مرتبط با موادمخدر در میان جوانان و میزان دستگیری جوانان به علت این امر روند رشد بطئی را طی کرده است و هرچند فراز و نشیبهایی در طول سالهای بین ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ داشته ولی به طور کلی افزایش یافته است به طوری که در سال ۱۹۷۰ میزان دستگیریها کمتر از ۱۰۰ هزار نفر بوده است ولی در سال ۲۰۰۰ در حدود ۲۰۰ هزار جوان زیر ۱۸ سال به علت درگیری در قانون شکنیهای مرتبط با موادمخدر دستگیر شدهاند.

نمودار (۳) به بررسی بزرگسالانی که در جمعیت تأدیبی قرار می‌گیرند می‌پردازد. در نمودار با ۴ منحنی متفاوت مواجه می‌شویم که البته هر ۴ منحنی بدون استثنا و وقفه رو به رشد هستند.

از بالا به پائین منحنی اول به میزان افرادی می‌پردازد که مشمول تعلیق مجازات و یا آزادی مشروط گردیده‌اند این منحنی نشان می‌دهد که از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ یعنی در طول ۲ دهه میزان این افراد در حدود ۴ برابر شده و سیر صعودی پرشتابی را طی کرده است. در ۱۹۸۰ تعداد افرادی که چنین وضعیتی را داشته‌اند فقط در حدود ۱ میلیون نفر بوده است که در سال ۲۰۰۰ قریب به ۴ میلیون می‌باشد.

منحنی دوم تعداد افرادی را نشان می‌دهد که در یکی از زندانهای فدرال و یا زندانهای ایالتی محبوس هستند تعداد این افراد نیز افزایش قابل توجهی یافته است و روند رشد آمیزی را طی نموده، در طول دو دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ این تعداد از حدود ۳۵۰ هزار نفر به حدود یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار نفر رسیده است.

منحنی سوم تعداد افرادی را نشان می‌دهد که به قید التزام و با دادن التزام آزاد شده‌اند تعداد این افراد هرچند به میزان دو گروه قبلی افزایش نیافته است ولی روندی از رشد راطی کرده و از حدود ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۰ به حوالی ۶۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۰ رسیده است و به عبارت دیگر دو برابر شده است.

در نهایت پائین‌ترین منحنی نشان دهنده تغییرات تعداد افرادی است که در طول سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ میلادی در یکی از زندانهای محلی محبوس بوده‌اند. میزان تغییرات در میان این افراد تقریباً مانند گروه سوم دو برابر شده است. یعنی در طول ۲ دهه میزان افرادی که در زندانهای محلی محبوس بوده‌اند ۱۰۰٪ افزایش داشته است.

به طور کلی در سال ۲۰۰۰ در حدود ۵/۶ میلیون آمریکایی تحت نوعی از نظارت‌های تأدیبی (از ۴ نوع ذکر شده) بوده‌اند که میزان بالای این تعداد نشان دهنده فراوانی قانون شکنی می‌باشد.

نمودار شماره (۴) نشان‌دهنده تغییرات میزان جرایم مالی می‌باشد که شامل دزدی از منازل سرقت و دزدی وسایل نقلیه می‌باشد. همانگونه که منحنی نشان می‌دهد میزان این گونه جرایم طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۰ رو به کاهش بوده و میزان این کاهش نیز زیاد می‌باشد. ولی می‌توان گفت که میزان این جرایم هنوز هم بسیار بالاست. مطابق آمار میزان جرایم مالی در سال ۱۹۷۴ برای هر ۱۰۰۰ خانواده در حدود ۵۵۰ مورد بوده است یعنی از هر ۱۰۰۰ خانه دار آمریکایی در این سال ۵۵۰ عدد از آنها با یکی از جرایم مالی مذکور برخورد کرده است. در حالی که این آمار برای سال ۲۰۰۰ در حدود ۱۸۰ مورد است ولی باز هم میزان زیادی را نشان می‌دهد، یعنی در طول سال ۲۰۰۰ از هر ۵ خانوار آمریکایی تقریباً یک مورد دزدی از منزل یا سرقت و یا دزدی وسیله نقلیه قرار گرفته است. در مجموع روند نزولی این منحنی می‌تواند مثبت باشد و در صورت ادامه نزول وضعیت را نوید می‌دهد.

آمار اخیر نشان می‌دهد که روند وقوع جنایت و جرم در ایالات متحده در یکی دو سال اخیر دوباره رو به افزایش گذاشته است. در طول ژانویه تا فوریه سال ۲۰۰۰ مواد جرم گزارش شده ۳ درصد نسبت به سال ۱۹۹۹ افزایش نشان می‌دهد. که در این میان جرایم خشونت بار ۵ درصد نسبت به سال ۱۹۹۹ افزایش نشان می‌دهند یعنی قتل، تجاوز به عنف، سرقت و درگیری‌های شدید افزایش ۵ درصدی (در مجموع) داشته‌اند که از این آمار قتل با بیشترین افزایش ۴۰ درصدی نسبت به سال ۱۹۹۹ افزایش داشته است. سرقت ۸ درصدی و جرایم مالی فقط ۲ درصد افزایش داشته‌اند.

#### نتیجه‌گیری :

از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی که باعث به خطر افتادن سلامت و پیشرفت جامعه می‌گردد جرم و جنایت می‌باشد، جرم را می‌توان هر فعالیت غیر قانونی نامید ولی ما در این جا بر جنبه خشونت‌آمیز و اجتماعی‌تر آن تاکید داشتیم . وفور قتل، درگیری، تجاوز به عنف، سرقت، مواد مخدر، قاچاق، فسادهای مالی و... می‌تواند باعث افول اجتماعی یک جامعه گردد. مطابق آمار پس از سال ۱۹۹۳ و حوالی آن یک تغییر مثبت در این زمینه در ایالات متحده صورت گرفته است که روند بسیاری از این آمارها را تا سال ۲۰۰۰ میلادی رو به نزول نموده است، هرچند هنوز میزان آنها در مقایسه با دیگر جوامع و یک جامعه سالم بسیار بالا می‌باشد ولی اصل نزولی شدن روند بسیار مهم و قابل مطالعه می‌باشد.

در فصل‌های گذشته به بررسی مشکلاتی عمده در جامعه ایالات متحده پرداختیم و تبعیض، مشکلات خانوادگی و جرایم و جنایات را مورد بررسی قرار دادیم. در این فصل قصد بررسی سه معضل اساسی دیگر را داریم که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

اگر به منابع نوشته و منتشر شده نیز مراجعه کنیم خواهیم دید که میزان توجه و دقت نظر منتقدین و متفکرین اجتماعی به تبعیض، مشکلات خانوادگی و جرایم و جنایات بسیار بیشتر از معضلاتی که در این فصل می‌خواهیم به آنها پردازیم بوده و کتب و مقالات بسیار بیشتری در آن زمینه‌ها نوشته شده است. در حالی که معضلات مورد نظر نیز کم اهمیت نبوده و تأثیر بسزایی بر جوامع دارند.

اولین معضل بحران معنویت است که در این فصل به طور مختصر در مورد آن بحث خواهیم نمود و به علل و عوامل آن و نیز برخی معضلات جانبی مرتبط با آن خواهیم پرداخت. و در همین زمینه به میزان خودکشی، گرایش به موادمخدر، الکل و قمار اشاره‌ای خواهیم نمود و بحث بسیار مختصری در مورد معضلات خانمان برانداز در ایالات متحده آمریکا خواهیم نمود.

دومین معضل مورد بحث ناآگاهی سیاسی و اجتماعی می‌باشد. نویسندگان معتقد است که در جامعه ایالات متحده علی‌رغم سطح بالای تکنولوژی و اطلاعات علمی، اطلاعات سیاسی و اجتماعی در سطح بسیار نازل و پائینی قرار دارد و مردم جامعه ایالات متحده آمریکا از بی‌خبرترین مردم جهان در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و خصوصاً مسائل بین‌المللی و جهانی می‌باشند، در این بحث که به دومین معضل مورد نظر ما پرداخته می‌گردد توضیحات بیشتری در مورد چگونگی و میزان ناآگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده آمریکا خواهد آمد.

سومین معضل اجتماعی که در این فصل به آن پرداخته خواهد شد "فقر و گرسنگی" و میزان گستردگی و شیوع فقر و گرسنگی در جامعه ایالات متحده آمریکا می‌باشد. در این بحث به طور مشروح جنبه‌های فقر در جامعه آمریکا و علل آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### بخش اول: بحران معنویت

فهم معنای بحران معنویت برای کسانی که در طول زندگی خود عیناً با آن مواجه نشده‌اند بسیار سخت می‌باشد، کسی که در تمام دوران زندگی خود هدفی که برای رسیدن به آن تلاش کند و اعتقادی که بر مبنای آن به زندگی خود رنگ بدهد حتی به طور ناخودآگاه و در ضمیر غیرآگاه خود - داشته است به سختی می‌تواند تصور کند که جهان تا چه حد تیره و

تار می‌شود اگر فلسفه و اعتقادی آن را برای رشد مفهوم نکند و زندگی تا چه میزان سخت و بی‌معنی و بی‌فایده می‌شود وقتی که انسان هدفی ندارد تا برای رسیدن به آن تلاش کند. تحلیل این که بحران معنویت از چه علل و عواملی ریشه می‌گیرد و کدامین شاخصه‌های اجتماعی می‌تواند در افزایش و یا کاهش این بحران مؤثر باشد نیاز به تحقیقی مجزا دارد ما در این تحقیق به طور گذرا مروری بر شاخصه‌های نمایان‌کننده بحران معنویت در جامعه ایالات متحده آمریکا خواهیم کرد.

خودکشی یکی از شاخصه‌های رشد بحران معنویت می‌باشد در جامعه‌ای که فرد از نظر فکری و ذهنی نتواند برای زندگی خود هدف و مفهومی قانع‌کننده و رضایت‌بخش بدست آورد و یا بنیانهای معنوی و اجتماعی و نهادهای فکری و فرهنگی آن نتوانند فرد را در این زمینه قانع و راضی کنند قطعاً آمار خودکشی افزایش خواهد یافت براین اساس حتی برخی مکاتب پوچ‌گرا و یا فلسفه پوچی نیز رواج پیدا کرده‌اند که افراد را به خودکشی دعوت می‌کنند (صادق هدایت در ایران نمونه‌ای از این افراد بوده است که به فلسفه پوچ‌گرایی و خودکشی دعوت می‌کرد).

البته همیشه خودکشی نمی‌تواند دلیل بر پوچ‌گرایی فلسفی و بی‌مفهوم شدن زندگی در نظر فرد باشد چرا که عواملی از قبیل بیماری‌های روانی و یا شکست‌ها... می‌تواند عامل خودکشی گردد با این حال اغلب کسانی دست به خودکشی می‌زنند که زندگی برایشان دیگر مفهوم و معنایی ندارد.

چندی قبل مردی در ایالات متحده آمریکا ظهور کرد و موفق شد که عده زیادی از پیرو جوان را به دنبال افکار و نظریات خود کشاند و بعد گویا او و یاران و همراهانش به طور دسته جمعی خودکشی کرده بودند! خودکشی فلسفی! براساس فلسفه نجارت از زندان تن و طبیعت و وصول به جهان روح و کسب آزادی و اقتدار و آرامش ابدی روحی. (۲۴۴) از این دست انسانها و این گونه عقاید در جوامع غربی و ایالات متحده آمریکا کم نیستند.

اگر با دقت نظر به مسئله توجه کنیم خواهیم دید روح این گونه مطالب‌مشرع براین است که جامعه ایالات متحده از نظر معنوی تأمین نمی‌گردد، مردم پشتوانه مذهبی و معنوی کافی ندارند. مردم در اثر فقدان یک پناهگاه معنوی و احساسی، احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کنند.

هنگامی که بحث از بی‌هدف شدن زندگی می‌کنیم باید توجه داشت که قشر جوان بیشتر از دیگر گروههای سنی متأثر از این مطلب می‌باشد و خصوصاً جوانان و نوجوانان

بیشتر با این گونه مسائل و مشکلات دست به گریبان هستند و نیز این گروهها بیشتر تحت تأثیر مشکلات و مسائل روحی می‌باشند .

و این نکته با معناست که ثروتمندترین کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا و سوئد دارنده رکورد خودکشی‌های نوجوانان هستند، علت این است که انسانها در جنوب (منظور کشورهای فقیر و گروههای فقیر در کشورهای ثروتمند است) به علت نداشتن امکانات می‌میرند و در شمال (منظور کشورهای ثروتمند و طبقه‌های غنی در جوامع فقیر) به علت نداشتن هدف. (۲۴۵)

در ایالات متحده آمریکا آمار خودکشی بسیار بالاست به ازای هر ۱۰۰ نفر از مردم این کشور ۱/۱۲ نفر خودکشی می‌کنند. (۲۴۶)

در ساختار جوامعی مانند ایالات متحده آمریکا، ایمان به معنای زندگی فقط در میان گروههایی که فرهنگ دیرین خود را حفظ کرده‌اند یا در میان اندک افراد قهرمان صفت می‌تواند به بقای خود ادامه دهد در میان اکثریت عظیم این قوم ایمان مرده است زیرا انسان در آنجا از بعد الهی خود یعنی جستجوی معنی تهی شده است. (۲۴۷)

ویلیام دانتونیو از انجمن جامعه شناسان آمریکا معتقد است که هندوستان و لهستان و ایالات متحده آمریکا مذهبی‌ترین ملت‌های جهان را دارا هستند. (۲۴۸) شاید این امر با تعریف خاصی از مذهب سازگار باشد ولی اگر کار ویژه مذهب را قرار گرفتن به عنوان پناهگاه معنوی افراد و پرکننده خلاء روحی و روانی او بدانیم هرگز این گونه نیست، اگر مذهب رابه عنوان عاملی که به زندگی معنی می‌دهد و آدمی را از روزمرگی و پوچی نجات می‌دهد معنا کنیم در آن صورت دیگر آمریکا جزو مذهبی‌ترین کشورهای جهان محسوب نمی‌شود که هیچ، بلکه از کشورهای فاقد مذهب و رنجور از خلاء معنویت محسوب خواهد شد.

طی حوادث اخیر در ایالات متحده آمریکا و انفجارهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یکی از تحلیل‌های مطرح شده به این صورت بود که: جامعه آمریکا تا پیش از این که یک جنگ تمام عیار رادر خانه تجربه نکرده بود و مردم تابه حال شاهد ویران شدن شهر و دیار خود و ناامنی واقعی نبودند، می‌دانیم که در هنگام خطر و در مواقعی که امنیت انسان کاملاً به خطر می‌افتد است که آدمی هرچه بیشتر نیاز به یک تکیه‌گاه معنوی و یک پناهگاه می‌کند تا بتواند آرامش خویش را حفظ کند. در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فقدان یک قطب معنوی روحانی که دل آرام مردم و آرام‌کننده احساسات هراس آلوده و ناشی از عدم امنیت آنان باشد و به خوبی نمایان شد. در این زمان وقتی که ملت آمریکا نیازمند یک پناهگاه بود تا با کلام و یا عکس‌العمل خود باعث آرامش مردم گردد کسی توانایی این عمل را نداشت و این

نمایش واقعی فقدان قطب معنوی می‌باشد که می‌تواند آن را بخشی از بحران معنویت دانست چرا که متولی و مسؤول خاصی برای دمیدن روح معنویت و حفظ آن در جامعه وجود ندارد.

از همین روست که اکثر مردم ایالات متحده معتقدند که به جای یک مذهب سازمان یافته آنها بیشتر محتاج معنویت هستند. (۲۴۹) یعنی به نوعی خود مردم نیز احساس کرده‌اند که مذاهب شایع در جامعه ایالات متحده به حدی که به تشریفات پرداخته‌اند و آداب کلیسایی و... را مطرح می‌کنند در حفظ و ایجاد معنویت در افراد موفق نبوده‌اند.

همین خلاء معنویت و احساس بی‌پناهی مردم در ایالات متحده آمریکا است که باعث می‌شود مردم تلاش کنند که عطش معنوی و آتش عرفان درونی و خلاء روحی خود را از طریق پاسخ مثبت به مرتاضان هندی و مبلغین بودا و منادیان کنفوسیوس و صاحب‌نظران مدعی مکاتب فکری و روحی منسوب به گونگ فو، یوگا و نظایر آن فرو نشانند. (۲۵۰) اصولاً گرایش به مذاهب شرقی و حتی گرایش به مذاهب نوظهور و روزآمدی که همه روزه منادیانی برای خود پیدا می‌کنند یکی از نشانه‌های عطش معنوی و احساس نیاز شدید به معنویت در ایالات متحده می‌باشد.

مذاهب قدیمی ایالات متحده که آئین کاتولیک و خصوصاً پروتستان بوده است اخیراً از رونق و پیشرفت افتاده‌اند و جای آن مذاهب شرقی و نوظهور در حال اوج و فراگیر شدن هستند. مذاهب گوناگون قدیم مسیحی مانند یونایتد متدیستها، پروسبیترینها، حواریون مسیح، اعضای کلیسای اسقفی و فوق‌لوتری و نیر کاتولیک‌ها هر کدام به نوعی دچار کاهش طرفداران و یا کاهش میزان و درصد راهبه‌ها و کشیشان خود شده‌اند (۲۵۱) و در عوض فرقه‌های فراوان جدید مذهبی تأسیس شده‌اند. فقط پروتستان‌تیزم در آمریکا دارای ۲۵۰ فرقه مختلف می‌باشد که همین ایجاد فرقه‌های جدید و یا گرایش به ادیان شرقی و جدید نشان دهنده عدم ارضاء نیاز مردم به دین و معنویت از طریق ادیان و مذاهب موجود و رایج است. (۲۵۲) در بحث از مذهب در ایالات متحده در همین تحقیق در این مورد مطالب بیشتری را ذکر کرده‌ایم.

از دیگر مسائلی که با بحران معنویت و پوچ‌انگاری رابطه دارد میزان گرایش به مواد مخدر و الکل می‌باشد هرچند که هر معتاد به مواد مخدر و یافرد الکل را نمی‌توان حاصل کمبود معنویت دانست ولی همواره بین گرایش‌ات صحیح معنوی و روی آوردن به اعتیاد و الکل رابطه مخالف وجود داشته و برعکس افراد گرفتار عقاید پوچ‌انگاری و یا افراد سردرگم



و بی هدف برای پرکردن ساعات زندگی با خوشی‌های زودگذر و فرار از واقعیت و دوری از مراجعه باجهان واقع و نیز فرار از خود به سوی الکل و مواد مخدر کشیده می‌شوند.

در واقع موادمخدر و الکل نوعی تخدیر و خاموش سازی موقت برای درد هدف خواهی و حقیقت جویی بشری است که درمان نگردیده است. رقم تجاری مواد مخدر امروزه در ایالات متحده آمریکا در حد رقم تجاری اتومبیل و فولاد می‌باشد، زیرا بتدریج بر اثر بیکاری و اخراج از کار زندگی معنایش را از دست می‌دهد و در این حالت بر مصرف مواد مخدر افزوده می‌شود. (۲۵۳) در سال ۱۹۹۳ جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر برای هر ۱۰۰ هزار نفر در ایالات متحده ۲/۳۰۹ نفر بوده است که رقمی فاجعه‌آمیز می‌باشد و در میان آمریکائیان بالای ۲۶ سال ۱/۵۲ درصد الکی هستند. (۲۵۴) متوسط سرانه مصرف الکل برای هر آمریکایی ۷ لیتر می‌باشد. (۲۵۵) درصد معتادین به سیگار در بین آمریکائیان بالای ۲۶ سال ۳/۲۵ درصد است در حالی که اگر جوانان را هم محسوب کنیم ۳۰٪ مردان آمریکایی و ۲۴٪ زنان معتاد به سیگار هستند. (۲۵۶)

درصد معتادین به کوکائین ۵٪ و ماری جوانا ۳٪ می‌باشد و از هر ۱۰۰ هزار آمریکایی ۲/۱۲ درصد مبتلای به هروئین می‌باشد.

در نهایت باید این سخن برخی اهل تحقیق در مورد کشورهای غربی را ذکر کنیم که از زبان آنان می‌گویند: "ما سوارترین شیک و مرفهی هستیم که نمی‌دانیم به کجا می‌رود، در داخل کوپه‌ها راحتیم، مرفهیم ولی عاقبت امر و مسیر حرکت و پایان راه را نمی‌دانیم نهایتاً به کجا می‌رویم و به کجا باید برویم." (۲۵۷)

آری رفاه و راحتی چیزی جدای از معناداری و هدفداری زندگی می‌باشد. امروزه اعتیاد به یکی از معضلات و مشکلات مهم جامعه ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. ما در بررسی جنایات و جرایم به بحث قاچاق موادمخدر و میزان جرایم و خشونت بار در رابطه با آن پرداختیم از این رو در این جا صرفاً به آمارهایی در رابطه با میزان معتادان پرداخته‌ایم و خواهیم پرداخت.

ایالات متحده آمریکا، در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی بیشترین میزان مصرف مواد مخدر غیر مجاز از قبیل ال اس دی، ماری جوانا، محرک‌ها و آرامبخش‌ها، کوکائین، کراک، و دیگر مواد مخدر را دارد و تقریباً ۸۰٪ افراد ۲۵ ساله یکی از مواد غیر مجاز را به مصرف رسانده‌اند. (۲۵۸) و در حدود ۲۵ درصد خانواده‌های آمریکایی به مشکلات وابسته به الکل و مواد مخدر دچارند. (۲۵۹)

بخش دوم: ناآگاهی سیاسی و اجتماعی

در این فصل بر آنیم که به طور مختصر در مورد این معضل اجتماعی جامعه آمریکا سخن بگوئیم و به تحقیق و تفحص بپردازیم. ناآگاهی و بی خبری می تواند وجهه های گوناگون و متفاوتی به خود بگیرد. نمونه ای از ناآگاهی سیاسی و اجتماعی در ضعف دستگاه های اطلاع رسانی و عدم اطلاع رسانی ضعیف، متبلور می شود، رکود در جریان اطلاعات و کم بودن منابع خبری و... نیز می تواند منجر به ناآگاهی در اجتماع گردد.

نمونه ای از ناآگاهی، نداشتن تحلیل در مورد مسائل پیرامون خود و یا عدم توانایی در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی می باشد. چیزی که در جامعه ما از آن به عوام بودن تعبیر می شود، یک فرد عامی یا عوام فردی است که یا از اوضاع و احوال اجتماع خود بی خبر است و یا در عین با خبری تحلیل و تجزیه صحیحی از مسائل روز ندارد.

ناآگاهی می تواند جنبه های متفاوت گیرد یک فرد متخصص در یک رشته امکان دارد که در رشته ای دیگر عوام و یا ناآگاه باشد و به نظر می رسد این نوع از ناآگاهی و عوام بودن در جوامع کنونی ناگزیر و غیرقابل اجتناب است چرا که علم آن چنان گسترده شده است و آنقدر پیشرفت کرده که در همه جا علوم تخصصی شده اند و دیگر این که کسی بتواند همه علوم را فرا بگیرد و در هر علمی دستی داشته باشد تقریباً محال گردیده است. ولی ناآگاهی مورد نظر ما از جنبه سیاسی و اجتماعی است، به اقتضای جامعه کنونی این است که فرد نتواند در بسیاری از زمینه ها از عوام بودن و ناآگاهی خارج شود ولی در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی همه افراد جامعه باید آگاه و با اطلاع باشند و حتی در کنار آگاهی باید از تحلیل نیز برخوردار باشند، به عبارت دیگر عوام بودن در زمینه سیاسی و اجتماعی خطری است که هم سرنوشت فرد و هم سرنوشت جامعه را تهدید می کند.

در برابر «عوام بودن اصطلاح» خاص «بودن و یا در زمره خواص قرار گرفتن قرار دارد. با همه این توضیحات در پی بیان این مطلب هستیم که اگر در جامعه ای اکثریت مردم را عوام تشکیل بدهند. (۲۶۰) این امر از معضلات اجتماعی محسوب خواهد شد.

شاید تعجب برانگیز باشد که بخواهیم در مورد ایالات متحده آمریکا از چنین معضلی بگوئیم برخی از تعجب انگشت به دهان خواهند گرفت اگر مطرح کنیم که ایالات متحده آمریکا از بی خبری، ناآگاهی و بی تحلیلی توده اکثر مردم خود رنج می برد و متأسفانه رسانه ها و مقامات مسؤول در این زمینه در دامن زدن به این بی خبری و گاه در تلاش برای حفظ این حالت رکود و بی خبری تلاش می کنند.

آمریکا از نظر علمی و تکنولوژیکی کشور پیشرفته ای می باشد. آمریکا در طی دو بیست سال اخیر به درجه ای از گسترش و پیشرفت و توسعه دست یافته است که نظیر آن را در

تاریخ کمتر می‌توان مشاهده کرد. دستاوردهای این کشور در زمینه‌های گوناگون فعالیت بشری که دانش و تکنولوژی بخشی از آن است اعجاب‌انگیز است.

در مجموعه آنچه که معارف انسانی یا علوم انسانی نامیده می‌شود مانند ادبیات، علوم اجتماعی، تاریخ، فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، هنر و فیلم و سینما مجموع اروپا هم نتوانسته است با آمریکا برابری کند. نویسندگان آمریکایی قرن بیستم حتی توانسته‌اند در اروپا و سایر مناطق جهان تأثیر بگذارند. حدود ۳ هزار دانشگاه در این کشور وجود دارد که به تنهایی از نظر کمیت عددش برابری می‌کند با دانشگاه‌های سراسر گیتی، تعداد موزه‌ها و مؤسسات فرهنگی و مراکز بحث و جدل و انستیتوها، آزمایشگاه‌ها و کانونهای آموزش و پرورش از لحاظ شمارش و ارقام سرسام آور است. کتابخانه کنگره آمریکا بزرگترین کتابخانه جهان است. (۲۶۱)

آری به راحتی می‌توان ادعا کرد که ایالات متحده آمریکا اگر اولین کشور جهان از نظر علوم و تکنولوژی نباشد تا آینده قابل پیش بینی از جمله اولین‌ها و بالاترین کشورها از نظر سطح علمی می‌باشد در این کشور حدود ۱۳ میلیون دانشجو وجود دارد که در ۳۶۰۰ دانشگاه و کالج درس می‌خوانند. (۲۶۲) در سال ۱۹۸۸ بالغ بر پنجاه هزار عنوان کتاب در این کشور به چاپ رسیده است (۲۶۳) و در همین سال ناشران آمریکایی ۱۵ میلیارد دلار فروش داشته‌اند. (۲۶۴)

در ایالات متحده ۳۹٪ از افراد ۱۸ تا ۲۱ ساله دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. (۲۶۵) نرخ بی سوادی ۲/۱ درصد است. (۲۶۶) هزینه آموزشی که دولت فدرال به آموزش تخصیص می‌دهد ۲۲۳۰۰ میلیون دلار است در حالی که هزینه کل آموزش در ایالات متحده آمریکا ۲۲۸۱۳۰ میلیون دلار یعنی برابر با ۱۴ درصد هزینه کل کشور می‌باشد (267).

از هر ۵ آمریکایی بالغ یک نفر حداقل هفته‌ای یک کتاب می‌خرد، افراد ۱۸ تا ۳۴ ساله بطور متوسط در هفته ۶/۲ جلد کتاب می‌خرند و کتابها را هم می‌خوانند. (۲۶۸)

در ایالات متحده آمریکا هر کتابی که کسی در کشور خود نتواند پیدا کند در مراکز چاپ و نشر و انتشارات و نشریات این کشور می‌تواند پیدا کند، تعداد تیراژ نشریه‌های علمی و فرهنگی و انبوه کتابهایی که هر ساله در این کشور منتشر می‌شود، رقم غیر قابل باور و گیج کننده‌ای را شامل می‌گردد، پژوهش مهمترین عنصر زندگی علمی آمریکاست در این سرزمین حرف زدن، بحث کردن، نوشتن و انتشار دادن لحظه‌ای نباید از زندگی یک نفر عالم و یا متعلم جدا گردد. اصطلاح معروفی در همین زمینه در آمریکا رایج است که می‌گوید: (۲۶۹)

" منتشر کن یا نابود شو" Publish or Perish

این همه ارقام و آماری که ذکر کردیم همه علیه مدعی ماست چرا که ما مدعی شده‌ایم که ایالات متحده آمریکا از ناآگاهی و بی‌تحلیلی توده‌ها و مردمش رنج می‌برد و این ناآگاهی و بی‌خبری به حدی است که تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است معضلی که اکثر مردم از وجود آن هم بی‌خبر هستند، در واقع ما مدعی شده‌ایم که اکثر مردم آمریکا در جهل مرکب به سر می‌برند.

موضوع دیگری که بیشتر علیه مدعی ماست این است که ایالات متحده سردمدار دموکراسی است و می‌دانیم که تا چه حد بر رکن چهارم دموکراسی تکیه می‌کند، می‌دانیم که تا چه حد به این مطلب اهمیت داده می‌شود و بر روی مطبوعات آزاد و جریان اطلاعات آزاد تکیه و تأکید می‌گردد، تا چه میزان به مطبوعات اجازه فعالیت داده می‌شود.

این رکن چهارم که از سویی وظیفه آگاه‌سازی مردم راه برعهده دارد کارآیی خود را در قضایایی مانند واترگیت و رسوایی نیکسون و خروج او از کاخ سفید نشان داده است آیا با وجود این باز هم می‌توان مدعی شد که در ایالات متحده بی‌خبری و ناآگاهی ایجاد مشکل می‌کند و میزان ناآگاهی به حدی رسیده است که اساس جامعه را تهدید می‌نماید؟

این همه اطلاعات و آمار را آوردیم تا وقتی که به بیان موضع خود می‌پردازیم متهم به ناآگاهی از وضعیت جامعه آمریکا و رشد علم و تکنولوژی در این کشور نشویم. تا بتوانیم مدعی شویم که با در نظر گرفتن همه جوانب موضوع و بررسی جامعه آمریکا به این نتیجه رسیده‌ایم که آمریکا با این که از لحاظ علمی بسیار پیشرفته است ولی باز هم در بی‌خبری به سر می‌برد. مردم ایالات متحده با این که از کمترین میزان بی‌سوادی در دنیا برخوردارند و کشورشان از لحاظ سطح سواد، میزان دانشگاهها و مراکز علمی و پژوهشی و... در رتبه‌های اولیه قرار دارد باز هم مردمی ناآگاه و بدون تحلیل هستند.

توضیح مطالب این که عالم بودن و باسواد بودن و حتی متخصص بودن در یک زمینه علمی امری کاملاً جدا و متفاوت از آگاهی اجتماعی و سیاسی می‌باشد، به اصطلاح امکان دارد که فردی متخصص در فیزیک باشد ولی از لحاظ سیاسی و اجتماعی عامی و ناآگاه محسوب گردد و متأسفانه در ایالات متحده چنین مواردی فراوان است. تعداد زیادی از مردم آمریکا در بی‌خبری به سر می‌برند. " آمریکا کشوری است بزرگ و آباد و ثروتمند که تعدادی مردم بسیار خوب در آن زندگی می‌کنند و تعدادی مردم بسیار بد و انبوه زیادی از مردم بی‌خبر. وضع بی‌خبری مردم چنان است که بدها می‌توانند از بی‌خبری بی‌خبرها

استفاده کنند." (۲۷۰) این اظهار نظر یکی از کسانی است که در مورد ایالات متحده به تحقیق و تألیف پرداخته است.

برخی وجود این حالت را در جامعه آمریکا معلول پیشرفتهای علم روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌دانند. اینان معتقدند که پیشرفت این علوم است که به سیاستمداران و بازیگران سیاسی این توان را داده است که با استفاده از این علوم روحیه اکثریت مردم جامعه خویش را بشناسند و نبض مردم آمریکا را در دست بگیرند و از طریق رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی به خصوص تلویزیون آنها را به هر راهی که میل دارند بکشانند. (۲۷۱)

در رابطه با نقش مطبوعات و رسانه به طور کلی این شائبه مطرح شده است که آیا به راستی مطبوعات و رسانه‌ها به نقش اصلی خود عمل می‌کنند و تحت عنوان یکی از پایه‌های جامعه مدنی به ابراز نظرات و خواسته‌های مردم می‌پردازند و بیانگر تمایلات و آراء آنها می‌باشند و یا که کاملاً برعکس شده است و این مطبوعات و رسانه‌ها هستند که با شگردهای تبلیغاتی فراوان در مردم نوعی نظر خاص رابه مقتضای حال و زمان می‌پروراند.

آیا رسانه‌ها نمایانگر افکار عمومی و احساسات مردمند و یا این افکار عمومی و احساسات مردم است که دستخوش عملکرد رسانه‌هاست؟ افکار عمومی به رسانه‌ها خط می‌دهد و یا این مطبوعات و رسانه‌ها هستند که افکار عمومی را تولید و خط دهی می‌کنند؟

به نظر می‌رسد که در جامعه آمریکا اوضاع از نوع دوم است و افکار عمومی توسط رسانه‌ها ساخته می‌شوند. مردم آمریکا به شدت تحت تأثیر رسانه‌های جمعی به خصوص تلویزیون هستند یکی از صاحب‌نظران در تحلیل شکست آمریکا در مورد کره اعلام کردند: "ما ملتی بی‌خبر از حقایق، غافل، بی‌شهامت، و فاقد عقل سلیم بودیم. زیرا ما هرچه را شنیدیم و خواندیم پذیرفتیم و کوچکترین تلاشی برای کشف صحت یا سقم مطالب دریافتی نکردیم ما نمی‌دانستیم در کره چه می‌گذشت." (۲۷۲)

برخی دیگر از صاحب‌نظران بی‌خبری و ناآگاهی مردم آمریکا را حاصل بی‌نیازی آنها از دنیای خارج می‌دانند اینان معتقدند که وسعت جغرافیایی آمریکا که در حدود یک قاره می‌باشد و نیز استاندارد شدن زندگی در این کشور به نحوی که در سرتاسر آن زندگی یک آهنگ و روال خاص را طی می‌کند به همراه بی‌نیازی آمریکا از دنیای خارج به علت امکانات مادی زیاد و بنیه اقتصادی قوی آمریکا، باعث شده است که مردم آمریکا از دنیای خارج بی‌خبر باشند، در مجموع نوع زندگی آمریکایی در ایالات متحده به او الهام می‌کند که همه دنیا به همین صورت است. (۲۷۳) در واقع یکی از مظاهر بی‌خبری مردم در ایالات متحده

آمریکا همین ناآگاهی آنان از اوضاع جهانی می‌باشد، برخی این حالت را حاصل رفاه عمومی و امکانات مادی فراوانی می‌دانند که مردم آمریکا را در برمی‌گیرد. حتی مردم ایالات متحده به حدی نسبت به اخبار خارجی بی‌علاقگی نشان داده‌اند که یکی از متصدیان آژانس‌های خبری می‌گوید: "چون مشترکین اخبار خارجی را نمی‌خواهند آژانس وی لزومی نمی‌بیند آنرا تهیه و گزارش کند." (۲۷۴)

در عین حال این جمله نشان می‌دهد که عامل دیگری نیز در این قضیه مؤثر است و آن نگاه اقتصادی و درآمدزا نسبت به قضیه جریانان اطلاعات می‌باشد، در حقیقت عده‌ای با اخبار تجارت می‌کنند و دقیقاً شبیه یک فروشنده کالایی را عرضه می‌کنند که بیشتر دلخواه و مورد پسند خریدار باشد این مطلب باعث خواهد شد که بسیاری از اخبار مهم و ضروری که مردم حتماً باید با آن آشنا و از آن مطلع باشند به صرف عدم تمایل مردم (که الزاماً دلیل خوبی نمی‌باشد) حذف گردند و در عوض گاهی برای این که یک خبر مورد توجه مردم است و یا مردم از یک نوع از اخبار لذت می‌برند و یا به آن توجه بیشتری نشان می‌دهند عده‌ای مجبور به خبرسازی و تولید خبر می‌شوند.

جامعه آمریکا جامعه‌ای سخت کوش و پرتلاش در عرصه کار و فعالیت اقتصادی می‌باشد معمولاً باعث می‌شود که افراد اوقاتی که مشغول کار نیستند به تفریح و استراحت پردازند تفریح و استراحتی که معمولاً با تلویزیون همراه است و با توجه به آنچه که در مورد سیستم اقتصادی خبررسانی گفتیم تلویزیون هم که بیشترین زمان را از مردم در هنگام استراحت به خود اختصاص می‌دهد همواره به برنامه‌هایی می‌پردازد که بیشتر مورد علاقه مردم باشد یعنی برنامه‌ای بهتر است که بیشتر مورد علاقه عده بیشتری می‌باشد و از این رو اکثر برنامه‌های تلویزیون بی‌محتوا و خالی از هر نوع اطلاعات و تحلیل‌های سیاسی اجتماعی می‌باشد حتی در مقایسه با برنامه‌های تلویزیون اروپا و اروپای غربی برنامه‌های آمریکایی بی‌محتواتر و تا حدودی حاوی مطالب و موضوعات مبتذل می‌باشد. (۲۷۵)

ناآگاهی و بی‌علاقگی آنان به امور سیاست خارجی کشورشان و یا آنچه که در جهان خارج از ایالات متحده اتفاق می‌افتد به میزان بی‌اطلاعی و عوام بودن آنان در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی داخلی مضر و خطرناک نیست. بی‌خبری نسبت به مسائل داخلی می‌تواند عواقب وخیمی را در پی داشته باشد خصوصاً در یک سیستم حکومتی مانند سیستم حکومتی ایالات متحده که در ظاهر و قانوناً همه چیز برخاسته از رأی و نظر مردم است. تصور کنید که همه چیز برخاسته از نظر مردم و وابسته به رأی کسانی است که از

کمترین آگاهی‌های لازم در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی برخوردار نیستند و توانایی تجزیه و تحلیل اتفاقات و مسائل جامعه خود را ندارند در این صورت چه اتفاقی خواهد افتاد. اتفاقی که می‌افتد دقیقاً به این صورت است که امور زندگی مردم به دست عده قلیلی خواهد افتاد که با توجه به توانایی‌های اقتصادی و سیاسی و نیز با آگاهی‌های بالای اجتماعی و سیاسی خود هم به افکار عمومی شکل می‌دهند و هم بر مردم حکومت خواهند کرد اگر چنین وضعی به حالت وخیم خود برسد میتوان انتظار خودکامگی در پرتو دموکراسی را داشت در چنین حالتی است که دولت ایالات متحده روزانه ۱۰ میلیون دلار برای کمک به دولت غاصب صهیونیستی اختصاص می‌دهد (۲۷۶) ولی در همین زمان ۳۳ میلیون نفر از اتباع این کشور در گرسنگی و فقر به سر می‌برند. (۲۷۷) و می‌بینیم که این مسأله اعتراضی را در پی ندارد و اصولاً کمتر کسی به این مسأله پی می‌برد. اصولاً در جامعه آمریکا ملتی ساخته‌اند که تقریباً آموخته است که فکر نکند. (۲۷۸)

همین جهل و بی‌خبری است که به نوعی باعث شده است که ملت آمریکا به مردمی خوش باور تبدیل شوند. (۲۷۹)

آری ملت آمریکا یک ملت ناآگاه است و یک ملت ناآگاه سرانجام ملتی گمراه خواهد شد و یک ملت گمراه آنگاه که در بندگی و کرنش در برابر پنهان کاری آرام‌ترین و شادترین مردم جهان باشد دیگر ملت آزادی نخواهد بود. (۲۸۰)

الکسی دو توکویل به خوبی در شرح زندگی آمریکایی و توجه آنان به تفکر گفته است که :

" کشوری را نمی‌شناسم که در آن به اندازه ایالات متحده استقلال فکر و بحث این قدر اندک باشد. " (۲۸۱)

بخش سوم: فقر و گرسنگی

صحبت از فقر در مورد یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان و یکی از مصرفی‌ترین کشورهای دنیا شاید باعث تعجب باشد، هنوز هستند کسانی که باور نکنند که در قالب کشور ثروتمند پیشرفته، صنعتی، مدرن، مرفه و توسعه یافته ایالات متحده آمریکا فقر هم وجود دارد. سیستم اقتصادی حاکم بر ایالات متحده آمریکا سیستم بازار آزاد و یا کاپیتالیسم می‌باشد، از شاخصه‌های اصلی این سیستم آزادی فرد در سرمایه داری می‌باشد. به همراه سیستم سرمایه داری لیبرالیسم حاکم بر غرب و نیز ایالات متحده آمریکا در جهت آزادی فردی حرکت می‌کند.

اگر در اقتصاد ایالات متحده شاهد تفاوت‌های بسیار زیاد بین درآمدها و اختلافات طبقاتی بسیار عمیق هستیم به وضوح باید گفت که این امر در سیستم سرمایه داری عادی تلقی شده و جریان خواهد داشت. در این کشور در کنار سرمایه‌های هنگفت و باور نکردنی و در کنار زندگی‌های مرفه مثال زدنی و ول خرجی هاو... مردمی زندگی می‌کنند که نه تنها از لحاظ سطح درآمد و توانایی مالی زیر خط فقر محسوب می‌شوند بلکه گروه کثیری از آنها به معنی واقعی کلمه گرسنه هستند گرسنگی پدیده‌ای شدیدتر و تأسف آورتر از فقر است، مطابق استانداردها فقیرکسی است که درآمدی کمتر از خط فقر تعریف شده برای هر جامعه‌ای داشته باشد، در حالی که ممکن است فردی درآمدی کمتر از خط فقر داشته باشد ولی زندگی چندان سخت و مشکلی نداشته باشد. ولی گرسنگی یعنی احتیاج به نان شب. گرسنگی یعنی فرد در طول مدت مدیدی توانایی سیرکردن خود و خانواده‌اش را ندارد و این پدیده دردناکی است که در جامعه ایالات متحده آمریکا به وفور یافت می‌شود.

جای تعجب است که در کشوری زندگی‌های افسانه‌ای اشرافی وجود داشته باشد و در همان کشور افرادی از گرسنگی رنج ببرند و یا کودکانی جان خود را بر سر این مسئله از دست بدهند.

" هرچه موشکافی و توجه به ژرفای مسئله بیشتر می‌شود این ننگ بزرگ عالم بشریت بیشتر چهره شوم خود را آشکار می‌کند و ما را به این نتیجه می‌رساند که کشور آمریکا به طور غیرقابل تصویری فقر و گرسنگی فرو رفته است... اینک درمی یابیم که از این همه زیبایی طبیعت و باروری این طبیعت زیبا و پربرکت فقط طبقه ثروتمند و مرفه بهره می‌گیرند." (۲۸۲)

شهرهای ایالات متحده آمریکا عموماً به محلات فقیرنشین و ثروتمند تقسیم شده است، هرچند طبقه متوسطی هم وجود دارد که قشر اندکی را هم در برنمی‌گیرد ولی وجود فقرهای شدید و دردناک در کنار ثروت‌های کلان و حیرت آور به خوبی نشان دهنده عدم وجود عدالت اجتماعی می‌باشد، جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی برقرار نشد رو به افول خواهد نهاد چرا که عدم عدالت اجتماعی چه تبعیض نژادی باشد و چه در اقتصادی و چه در سیاست، باعث می‌شود گروهی ناراضیان عصبانی و خطرناک و گروهی ناز پروردگان متنعم بوجود آیند که هر دو گروه برای سلامت و استقرار جامعه خطرناک هستند، گروهی تحمل شدت مشکلات اجتماعی و توان حل آنها را ندارند و در عوض گروه دیگری حاضر است به خاطر ظلمی که به او شده دست به هر جنایتی بزند.



عموماً محله‌های فقیرنشین جاهایی برای خشونت، موادمخدر، قتل و آدم‌کشی، جرم و جنایت، فحشاء و روسپی‌گری و همه نوع ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی هستند. فقر عامل بسیاری از بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها برای قشر فقیر می‌باشد، با وجودی که شکست تحصیلی در همه محله‌های شهرهای ایالات متحده گسترده است اما فراگیری آن در محلات فقیرنشین شهری بیشتر است، تجربیات در بخش فقیرنشین لوس آنجلس نشان می‌دهد که ۷۵٪ دانش‌آموزان به آموزش متناسب با مقطع ابتدایی دست نمی‌یابند. (۲۸۳)

به همان میزان که امکان درس خواندن، متخصص شدن، راهیابی به دانشگاه و مراکز آموزش عالی به طور کلی آموزشی متناسب با آینده شغلی و اجتماعی دیدن برای کودکان خانواده‌های فقیر کمتر است احتمال گرفتاری آنها به ناهنجاری اجتماعی از قبیل دزدی، فحشاء، موادمخدر، قاچاق و... بیشتر است و به همان میزان که امکان بدست آوردن آینده‌ای روشن از طریق مشاغل آبرومند و مفید برای اینان کاهش می‌یابد امکان فرو رفتن آنها در فساد و جرم بیشتر می‌باشد.

بر اساس آمار دهه ۱۹۸۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۰ میلیون نفر در گرسنگی مطلق به سر می‌برده‌اند که روز به روز بر دامنه این فقر و گرسنگی مردم افزوده می‌گردد. (۲۸۴) همین آمار برای نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ بالاتر از سی و سه میلیون نفر می‌باشد. (۲۸۵)

آمار وصفی بدتر از این را به نمایش می‌گذارد، روزانه ۲۷ کودک آمریکایی بر اثر بی‌غذایی می‌میرند، (۲۸۶) و براساس جدیدترین گزارشهای اداره آمار آمریکا بیش از یک پنجم کودکان این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند، براساس گزارش همین سازمان در برخی ایالتها وضع از این هم وخیم‌تر است به طوری که در تگزاس بیش از ۱۴ و در کلمبیا بیش از ۱۳ کودکان زندگی فقیرانه‌ای دارند. (۲۸۷)

از تعداد نوزادانی که روزنامه در ایالات متحده متولد می‌شوند وزن ۶۹۵ نفر آنها کاملاً غیر طبیعی و زیر استاندارد بین‌المللی است. بسیاری از این نوزادان خیلی زود می‌میرند و در حدود ۷۲ نفر از آنها قبل از یک ماهگی و ۱۰۰ نفر پیش از اولین سالگرد تولد جان می‌سپارند، بیشتر این کودکان متعلق به خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد هستند. (۲۸۸) مطابق آمار ۱۹۹۱ هر ساله ۴۰ هزار کودک قبل از یک سالگی از دنیا می‌روند و ۱۰۰ هزار کودک به دلیل عدم تغذیه دچار فلج مغزی می‌شوند و ۲۵ درصد از کودکان در ایالات متحده آمریکا واکسینه نمی‌شوند. (۲۸۹)

در مورد اقلیت‌ها به خصوص سیاهپوستان فقر از این هم شدیدتر و تأسفانگیزتر است. بخش عمده‌ای از سیاهان به وضع اسفناکی فقیرند و از نظر سطح درآمد، بی‌کاری و خانه مسکونی وضع نامساعدی دارند. (۲۹۰) و ۵۰ درصد کودکان سیاه با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. (۲۹۱)

وجود فقر در جامعه آمریکا به معنی عدم توانایی جامعه در حفظ قسمتی از این خطر نمی‌باشد چرا که ایالات متحده آمریکا آنقدر ثروتمند هست که بتواند ۳۳ میلیون و حتی بیشتر را از فقر برهاند و زندگی حداقل و یا حتی سطح متوسطی را برای آنها تأمین کند، آنچه که باعث استمرار این وضعیت می‌گردد تأکید بر لیبرالیسم و سرمایه‌داری از یک سو و از سوی دیگر از هم گسیختگی روابط اجتماعی و به خصوص فامیلی می‌باشد که باعث می‌گردد فرد تنها شده و در معرض این همه خطرات بی‌پناه باشد. (۲۹۲)

نکته دیگری که در این زمینه مؤثر است و می‌تواند به عنوان یکی از علل وجود دفتر و گرسنگی در جامعه ایالات متحده آمریکا و عدم توجه به مسؤولین این کشور به رفع آن مطرح شود همان بحث ناآگاهی سیاسی و اجتماعی مردم می‌باشد. معضلات اجتماعی عموماً به هم پیوسته و در هم مؤثر می‌باشند از جمله مواردی که می‌توان به وضوح این امر را مشاهده کرد همین تأثیر ناآگاهی سیاسی و اجتماعی مردم ایالات متحده در بقای حالت فقر و گرسنگی برای عده زیادی از مردم این کشور می‌باشد.

هنگامی که مردم در یک جامعه ناآگاه باشند و از خط مشی‌هایی که سیاستمداران و سیاستگذاران این کشور در اداره کشور در پیش می‌گیرند بی‌اطلاع و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، هیچ‌گونه جای تعجب نخواهد بود که بودجه‌های کلانی در این کشور صرف مسائل غیر اساسی شود و به جیب سرمایه‌داران برود ولی جمعیت کثیری از مردم این کشور در فقر و گرسنگی به سر برند.

همه ساله ایالات متحده آمریکا بودجه بسیار کلانی را صرف تسلیحات نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی می‌نماید که بسیاری از این برنامه‌ها نه تنها برای مردم این کشور ضرورتی ندارد بلکه باعث افزایش رقابت تسلیحاتی و ضرورت افزایش همین بودجه در سالهای بعد می‌گردد. از سوی دیگر سردمداران آمریکایی همه ساله و همه روزه کمک‌های کلان اقتصادی و نظامی به هم پیمانان منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده می‌کنند که اگر قسمتی از این بودجه تسلیحات و یا کمک به هم پیمانان صرف زندگی خود مردم بشود از این همه فقر و گرسنگی جلوگیری خواهد شد. و علت اصلی این که مسؤولین چنین وظیفه‌ای برای خود احساس نمی‌کنند این است که مردم ایالات متحده آمریکا این آگاهی و اطلاع را ندارند و تا

این میزان به مسائل داخلی و خارجی کشور خود و سیاستهای سیاستمداران حاکم بر این کشور آگاه نیستند.

ضمیمه: مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی

استفاده از تجربیات اشخاصی که در یک جامعه زیسته‌اند، خصوصاً اگر اهل علم و دانش و دارای خودآگاهی‌های سیاسی و اجتماعی باشند و بالأخص هنگامی که از یک جامعه دیگر وارد آن جامعه شده باشند در آشنایی با خصوصیات آن جامعه بسیار مفید خواهد بود چرا که اینان اولاً واقعیت‌های جامعه را فرای آمارها و ارقام درک کرده‌اند و ثانیاً چون از خارج آن جامعه وارد شده‌اند همه چیز را بدیده دقت و توجه و موشکافی می‌نگرند و مسائل به ظاهر ساده‌ای که توجه بومیان و شهروندان اصیل خود را جلب نمی‌کند از دیده تیز بین این گروه مخفی نمی‌ماند.

نگارنده در طی دوران این تحقیق همواره تلاش کرد که از چنین تجربیاتی سود ببرد از این رو به کتابهایی از قبیل دوسال در بوته ذوب، در بهشت شداد، یک سال در آمریکا و... توجه خاصی مبذول نمود، اما مصاحبه با یک شخصیت علمی که مدتی مدید در آن جامعه زیسته باشد بیشتر از یک کتاب می‌تواند مفید واقع شود از این رو تلاش شد که از میان فرنگ دیدگان و زندگی کردگان در آمریکا کسی که واجد شرایط مذکور باشد پیدا و با وی مصاحبه‌ای صورت گیرد که آنچه در پی می‌آید نتیجه این تلاش است.

دکتر فرهاد عطایی چنان که در مصاحبه بیشتر با او آشنا خواهید شد فردی عالم و شخصیتی علمی است که مدت مدیدی (حدود ۱۳ سال) در جامعه آمریکا زندگی کرده است، او علاوه بر شخصیت علمی دارای روحیه حقیقت جویی و نیز انصافی در خور تقدیر است، نگارنده هر چند با نقل تمامی مطالب استاد عطایی قصد تأیید آنها را ندارد ولی بر خود فرض می‌داند که به مثابه یک امانت داری علمی و انسانی مطالب بیان شده توسط ایشان را بدون تغییر و کم و کاست منعکس نماید، البته اجازه شفاهی برای ویرایش متن مصاحبه و نیز تلخیص برخی مثالها که به دازا کشیده بود از استاد گرفته شد که اجرا شده است.

با تشکر و آرزوی توفیق برای استاد عزیز متن مصاحبه در ادامه می‌آید:

سؤال: لطفاً خودتان را معرفی کنید و ضمن یک بیوگرافی مختصر سابقه آشنایی خود را با جامعه آمریکا و میزان سفرها و اقامت خود را در ایالات متحده را بیان کنید؟

جواب: من فرهاد عطایی هستم که اکنون استاد دانشگاه امام صادق(ع) می‌باشم. در ایران متولد شده‌ام و تا ۱۸ سالگی در ایران بوده‌ام، دیپلم خود در ایران اخذ کرده‌ام بعد برای ادامه تحصیل به خارج از ایران سفر کردم. ابتدا یک سال برای فراگیری زبان انگلیسی به کشور

انگلستان سفر کردم که در سال ۱۳۵۰ این سفر اتفاق افتاد. پس از آن در سال ۱۳۵۱ یعنی سال ۱۹۷۲ میلادی به آمریکا رفتم که در این کشور موفق به اخذ مدرک لیسانس و فوق لیسانس شدم. پس از اخذ فوق لیسانس برای دوره دکتری ثبت نام کردم که در همین زمان مقدمات انقلاب اسلامی در ایران فراهم شد و چون بنده دل مشغولی مسائل انقلاب را داشتم و در این زمینه فعالیت نیز داشتم به ایران برگشتم و چون فوق لیسانس بنده در روابط بین الملل بود در وزارت خارجه مشغول شدم. تا پایان سال ۱۳۶۳ در وزارت خارجه مشغول بودم که در این زمان به لطف خدا موجباتی فراهم شد تا برای اخذ دکتری به آمریکا سفر کردم و این بار در غرب آمریکا در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی موفق به اخذ دکتری شدم که این دوره هم به همراه تدریس من در آمریکا ۶ سال به طول انجامید. این سفر دوم بنده به همراه خانواده بود که همسر و دو فرزندم را به همراه داشتم.

پس از آن در سال ۱۹۹۲ برابر با ۱۳۷۱ به ایران بازگشتم و مشغول به تدریس در دانشگاه شدم. طی این مدت در دانشگاههای شهید بهشتی، امام صادق(ع) و... به تدریس پرداختم. البته در طی این مدت اقامت در ایران نیز به مناسبتهای کنفرانسهای علمی به طور متوسط سالی یکبار یا دو بار به آمریکا برگشته‌ام و سال گذشته هم برای دو ترم تحصیلی در دانشگاه هاروارد بوده‌ام.

آنچه که در این مصاحبه خواهم گفت حاصل مشاهدات و تجربیات من در طول یک زندگی ۱۳ ساله به طور منقطع در ایالات متحده می‌باشد.

سؤال: با توجه به میزان آشنایی که شما با جامعه آمریکا دارید و با توجه به این که سالهای مدیدی را در این جامعه زندگی کرده‌اید در صورت ممکن تعریفی کلی از وضعیت مردم آمریکا و خصوصیات بارز آنها برای ما بیان نمائید؟

جواب: در تعریف کلی کردن از خصوصیات یک ملت، حال هر ملتی می‌خواهد باشد من جمله ملت آمریکا، به ناچار باید قدری تسامح و تساهل به خرج داد و قدری کلی گویی کرد، چرا که تعاریف باید با توجه به معیارها و موازین مشخصی صورت بگیرد و هنگامی که این معیارها وجود ندارد به ناچار قدری کلی گویی و تساهل و تسامح لازم است.

اگر بخواهیم چند ویژگی در مورد ملت آمریکا ذکر کنیم این‌ها خواهد بود: سخت کوشی، اعتقاد به مذهب (که البته این عامل نیازمند توضیح می‌باشد)، بی خبری از دنیا، غیرسیاسی بودن، مصرفی بودن، و در مجموع انسانهایی بسیار خونگرم و متواضع.

البته هریک از این ویژگی‌ها و خصوصیات دلایلی دارد که قابل مطالعه می‌باشد. در مورد سخت کوشی باید گفت که اصولاً آمریکا بیش از هر چیز تحت تأثیر عامل پروتستانتیزم

بوده است که در این نوع تفکر اصولاً کوشش و بدست آوردن امکانات مادی در این دنیا نشانه‌ای از عنایت خدا به فردی است که این امکانات را بدست می‌آورد. یکی از عوامل موفقیت جامعه آمریکا در این تاریخ کوتاهی که دارد سخت کوشی و تلاشی است که ملت آمریکا دارد.

در مورد دوم که اعتقاد به مذهب است، جامعه آمریکا به نسبت بقیه جوامع اروپایی و به اصطلاح غربی توجه بیشتری به مذهب دارد و نقش مذهب در آن نیز واضح‌تر و آشکارتر می‌باشد. و محققان علوم اجتماعی مردم و جامعه آمریکا را نسبت به دیگر جوامع غربی مردم و ملتی بسیار دیندارتر می‌دانند. البته این دینداری خود تعاریفی دارد که در محدوده این بحث ما نمی‌گنجد. به طور کلی جهانبینی آمریکایی یک جهانبینی دینی است. البته این دینی که ما می‌گوئیم در آمریکا حضور و بروز دارد طبیعتاً با دینی که ما در ایران داریم یعنی اسلام و به خصوص وقتی در فضای جمهوری اسلامی سخن می‌گوئیم که دین در تمامی عرصه‌های زندگی ساری و جاری است تفاوت اساسی دارد ولی اعتقاد به دین، رفتن به کلیسا در آخر هفته و دیگر امور دینی بخش مهمی از جامعه را در برمی‌گیرد.

در مورد بی خبری مردم آمریکا از مسائل سیاسی و به خصوص از مسائل دنیا که یک ویژگی خیلی مهم مردم آمریکا می‌باشد که البته این مسئله دلایلی مربوط به خود را دارد. آمریکا یک قاره است، هرچند ایالات متحده آمریکا بخشی از قاره آمریکا را تشکیل می‌دهد ولی در واقع کشوری بسیار وسیع است و به دلیل این که همه چیز در این کشور استاندارد شده و یکدست شده، بدلیل دست آوردهای تکنولوژیک و صنعتی اگر شما از یک سوی آمریکا حرکت کنید با یک سرعت معمولی با اتومبیل حدود یک هفته تا هشت روز طول می‌کشد تا از این سوی آمریکا به سوی دیگر آن بروید، بنابراین آمریکا در درون خود یک دنیایی است. کسی که در آمریکا بدنیا می‌آید نیازی پیدا نمی‌کند که به بقیه دنیا توجهی بکند و اصولاً آمریکا بی نیاز از دنیای خارج است. کشوری است که امکانات مادی بسیار زیادی داشته و در عین حال از بینه اقتصادی قوی برخوردار بوده است و مردم آمریکا در طول زندگی خود غالباً تماسی با دنیای خارج از آمریکا ندارند و نیازی هم به این کار ندارند و بدلیل استاندارد شدن زندگی هم وقتی که در طول این چندهزار کیلومتر مسافت به مسافرت و جابه جایی در داخل آمریکا می‌پردازند که البته عموماً جابجایی‌ها هم کوتاه است، کم و بیش یک چیزی می‌بینند شرایط آب و هوایی و اقلیمی عوض می‌شود از جنگل به کوهستان و از آن به بیابان و... می‌رسند ولی در همه جا زندگی تقریباً همان است، مک دونالد همان مک دونالد است. هتل‌های سر راه همان هتل هاست، پمپ بنزین‌های موجود

یکسان است، در مجموع نوع زندگی شبیه به هم است و به طور ناخودآگاه این اثر را در ذهن بیننده آمریکایی که دنیای خارج را ندیده است القا می‌کند که همه جای دنیا به همین صورت است و در حقیقت به طور ناخودآگاه دنیای خارج از آمریکا را هم به همین صورت تصور می‌کند. از سوی دیگر رفاه عمومی و امکانات مادی فراوانی که اکثر مردم آمریکا را در برمی‌گیرد و نیز درآمد بالای اکثریت مردم آمریکا باعث شده است که توجه مردم آمریکا به مسائل سیاسی بسیار کم باشد. البته این رفاه عمومی به معنی وضعیت خوب زندگی برای همه نیست بلکه فقیرهم در آمریکا وجود دارد، کسانی که از گرسنگی می‌میرند در آمریکا وجود دارد ولی آن بحث جداگانه خود را دارد. اکثریت در آمریکا از وضع زندگی مرفه و مطلوبی برخوردار هستند (هم دانش و اطلاع آنها در مورد مسائل سیاسی داخلی کم است و هم نسبت به مسائل دنیا بی اطلاع هستند. معمولاً آمریکایی به سر کار می‌رود، زحمت می‌کشد و در محیط کار سخت کوش است ولی وقتی به منزل می‌آید روبروی تلویزیون می‌نشیند و برنامه‌های تلویزیون را می‌بیند که نوعاً هیچ محتوای سیاسی و اجتماعی ندارد. شما اگر تلویزیون آمریکا را که همه این شبکه‌ها هم خصوصی هستند، با تلویزیون دیگر کشورهای اروپایی و غربی مقایسه کنید در مجموع تلویزیون آمریکا را بی محتوا خواهید یافت که در دوره کنونی مبتذل هم می‌باشد. در نتیجه آمریکایی هیچ نیازی نمی‌بیند که به مسائل سیاسی پردازد و تلویزیون هم که مهمترین وسیله شکل دهی افکار عمومی در این زمینه است هیچ اطلاعاتی به یک شهروند آمریکایی نمی‌دهد.

بدلیل همه این مطالبی که گفتیم آمریکایی‌ها انسانهای بسیار خوش قلب و ساده‌ای هستند، البته استثنا وجود دارد به خصوص در شهرهای بزرگی مثل نیویورک و یا جنوب کالیفرنیا، لوس آنجلس و... تفاوتهایی می‌بیند که مثلاً سطح آگاهی‌های مردم و شعور اجتماعی آنها بسیار زیادتر است ولی در مجموع این یک واقعیت است که مردم آمریکا بی خبر و خوش قلب هستند. به خصوص در مقایسه با اروپایی‌ها، در کنار بی آگاهی و بی اطلاعی از مسائل دنیا آمریکایی‌ها نوعی خوش قلبی دارند که در اروپایی‌ها نیست، اروپایی‌ها از غیر اروپایی‌ها اطلاعات بیشتری دارند و هم نوع برخورد آنها متفاوت از آمریکایی‌هاست.

نکته دیگری که در مورد جامعه آمریکا می‌توان گفت و باید به آن اشاره کرد این است که جامعه آمریکا دنیا را به شدت سیاه و سفیدی می‌بیند. در ذهنیت آمریکایی مردم دنیا و دولت‌های دنیا یا خوب هستند یا بد. این مطلب در فیلمهای سینمایی که هالیوود تولید می‌کند هم منعکس است که یا دزد هستند یا آرتیست و بیش از هر چیز این مطلب در

برنامه‌هایی که برای کودکان آمریکایی در تلویزیون تهیه می‌شود و همه بچه‌ها هم آن را می‌بینند بروز و نمود دارد. مضمون این کارتنها همیشه در خود یک منازعه و جنگی دارد چه قدیمی‌ها و چه جدیدها، در همه این‌ها معمولاً و غالباً یک آدم خوب هست و یک آدم بد، آدم خوب در همه این کارتنها لهجه آمریکایی دارد و آدم بد لهجه غیر آمریکایی که تا زمانی که جنگ سرد برقرار بود لهجه روسی یا عربی داشت و اکنون هنوز این لهجه عربی ادامه دارد.

به طور ناخودآگاه در ذهنیت آمریکایی‌ها، دنیا به خیر و شر و خوب و بد تقسیم شده است که آمریکایی خوب است. و این‌ها ناخودآگاه زمینه سازی می‌شود، البته بنده اعتقادی به تئوری‌های توطئه ندارم که مثلاً یک هیئت حاکمه در بالا نشسته و برنامه ریزی می‌کند اما نظام موجود در آمریکا این وضع را پیش آورده و در حال تشدید هم هست.

نوع نگرش آمریکایی‌ها در برخورد با دنیای خارج هم از این دریچه است. چرا که این حالت تا بزرگسالی در کودک آمریکایی باقی می‌ماند، پس در منازعات و برخوردهای آمریکا با جهان خارج بر سر منافع و یا هر مورد دیگر نیز از همین نوع است. مثلاً صدام حسین را آمریکا برای این که با او مبارزه کند در ذهنیت مردم آمریکا تبدیل به آن آدم بدی می‌کند که باید از بین برود و آمریکا در عوض سردمدار صلح و دموکراسی و... است.

از سوی دیگر آمریکایی در حدودی منزل اعتقاد دارد که نظام سیاسی آمریکا بهترین و کاملترین نظام سیاسی دنیاست و این اعتقاد از طریق همین تلویزیون، مدرسه و... از کودکی شکل می‌گیرد و به تدریج تقویت می‌شود و رسالتی برای دولت خود می‌بیند که این آرمانها و معیارها را در دنیا ترویج و در همه دنیا حاکم کند.

خصوصیت بارز دیگری که باید به آن اشاره کرد مصرفی بودن شدید جامعه آمریکا می‌باشد که در این جا فرصت پرداختن به آن نمی‌باشد.

سؤال: با توجه به مطالبی که بیان داشتید لطفاً در مورد دو مقوله مرتبط به هم فرهنگ و مذهب در جامعه آمریکا نیز توضیحاتی بفرمایید، خصوصاً که به نظر می‌رسد که این دو مقوله به نحوی در آمریکا غیر دولتی و خصوصی شده است؟

جواب: اصولاً باید توجه داشت که در آمریکا نظام سرمایه داری حاکم است و این نظام جزو همان باورهایی که عرض کردم می‌باشد و در ذهنیت آمریکایی به حد تقدس رسیده است. در جامعه آمریکا رقابت آزاد، سرمایه داری و نظام مبتنی بر بازار یکی از موهبت‌های الهی شمرده می‌شود که آمریکایی‌ها خیلی آن را عزیز می‌شمارند. در این نظام بخش دولتی کمترین نقش را دارد و بر خلاف همه جای دنیا غالب فعالیت‌هایی که در کشورهای دیگر در

دست بخش دولتی است در آمریکا در دست بخش خصوصی است و فعالیتهای فرهنگی که هزینه و امکانات و پشتوانه فراوانی می‌طلبد و از سوی مردم این حمایت صورت نمی‌گیرد از نوع فعالیتهایی مانند اپرا و تئاتر که از سوی شهرداری‌ها و ادارات مورد کمک قرار می‌گیرد که البته اراده آن‌ها هم در دست بخش خصوصی است.

فرهنگ و فعالیت فرهنگی در آمریکا اصولاً جایگاه ویژه خود را دارد. باید توجه داشت که در این مورد با دو رویکرد متفاوت می‌توان مواجه شد، یک رویکرد، رویکرد ارزشی است و رویکرد دیگر رویکرد غیر ارزشی .

اگر تعریف ما از فرهنگ این باشد که هر فرهنگی لزوماً خوب یا بد نیست و هر فرهنگی متناسب با ویژگی‌های جامعه خود خلیات مردم خود است و در این حالت فرهنگ بد و خوب اصولاً معنی پیدا نمی‌کند. مثلاً در فرهنگ روستایی ریختن زباله‌هایی که در این جامعه روستایی وجود دارد مشکلی ایجاد نمی‌کند و جذب طبیعت هم می‌شود ولی همین کار در فرهنگ شهری خصوصاً زباله‌هایی که جذب طبیعت نمی‌شود و امروزه در فرهنگ شهری به وجود آمده است مشکل ساز است.

اگر بخواهیم قدری ارزشی صحبت کنیم می‌توانیم بگوئیم که در آمریکا در عین این که فعالیت‌های فرهنگی بسیار بسیار گسترده است کیفیت این فعالیتها در مجموع پائین است. به طوری که بخش مهمی از فعالیتهای فرهنگی در جامعه آمریکا تولید فیلم و... است که بخش مهمی از زندگی مردم آمریکا را هم به خود اختصاص می‌دهد در حالی که این تولیدات نه تنها غالباً از محتوا خالی است و بی محتوا باشد بلکه محتوای مخرب دارد.

از سوی دیگر این پائین بودن کیفیت فعالیتهای فرهنگی در عین بالا بودن کمیته آن به این برمی گردد که در جامعه آمریکا نظام سرمایه داری حاکم است. مثلاً شبکه‌های تلویزیونی مؤسسات انتفاعی هستند و برای کسب درآمد و تولید پول درست شده‌اند و برای این کسب درآمد آگهی پخش می‌کنند و ملاک موفقیت یک برنامه تلویزیونی این است که چقدر آگهی در آن پخش می‌شود و یا برعکس هرچه یک برنامه موفق تر باشد و بیننده بیشتری داشته باشد تعداد بیشتری از آگهی دهندگان برای پخش آگهی خود در آن شرکت می‌کنند. با این حساب کسی که برنامه تلویزیونی تولید می‌کند برای این که بیننده بیشتری را به خود جذب کند و به اصطلاح برنامه موفق تری داشته باشد برنامه‌ای را ارائه می‌دهد که جمعیت بیشتری نسبت به آن توجه داشته باشد و معمولاً در جوامع انسانی چیزهایی و مقولاتی مورد توجه اکثریت جامعه است که از نظر کیفیت فرهنگی پائین است. مثلاً اقبال عمومی جامعه به برنامه‌هایی مانند برنامه‌های کمدی، سکس، و خشونت می‌باشد. و امکان



این که هم یک استاد دانشگاه و هم یک کارگر و هم یک منشی و دیگر اقشار جامعه این گونه برنامه را ببینند بسیار بیشتر از یک کنسرت کلاسیک است که فقط از سوی یک جمعیت خاص آشنا با موسیقی مورد استقبال و یا یک تئاتر شکسپیر که فقط مورد علاقه آشنایان با هنر می‌باشد.

در نتیجه برنامه‌های این سبک نظام به سوی برنامه‌های سطح پائین، بی کیفیت و مبتذل می‌رود تا مخاطب بیشتری جذب گردد. مهمترین فعالیت فرهنگی آمریکا به این گونه است. اما در مورد مذهب در عین این که جامعه آمریکا در مقایسه با جوامع اروپایی و به طور کلی جوامعی که ما آن را غربی می‌نامیم بسیار مذهبی‌تر و معتقدتر به دین و مذهب است ولی دلیل آن بی خبری و جهلی که جامعه آمریکا نسبت به محیط خود و جهان اطراف خود دارد آمریکائیان نوعاً بیشتر از بقیه کشورهای غربی گرفتار پوچی هستند. یعنی یک آمریکایی زندگی دارد، درآمد دارد، رفاه دارد، البته زندگی‌ای که روز به روز به علت تحولات در جامعه هرچه بیشتر فشار کاری و روحی را بر مردم متحمل می‌کند (ولی در عین حال پوچی و سردرگمی گستردگی فراوانی در جامعه آمریکا دارد، آمریکائیان یک نوع اعتقاد مادرزاد به مذهب دارند و ایمانی مذهبی دارند ولی این اعتقاد ساده جوابگوی معضلات اجتماعی اینان نیست و احساس پوچی و سردرگمی را از بین نمی‌برد و از همین روست که در این جامعه بسیار ساده و آسان هرکس می‌تواند با ایجاد یک فرقه و برداشتن علم و دعوت به یک آئین خاص مورد استقبال عجیب و فراوان عمومی قرار گیرد و از همین روست که هر روز فرقه جدیدی توسط آمریکایی و غیرآمریکایی ایجاد می‌شود و مورد استقبال فراوانی نیز قرار می‌گیرد. مثلاً سان یان مون کره‌ای و ماهایاشی هندی و... مکتب‌های متفاوتی تشکیل داده‌اند، در این میان فرقه‌های افراطی و تمایلات دست راستی و نژادپرستانه و... هم وجود دارد و طرفدارانی نیز دارد.

این پوچی و سردرگمی موجود در جامعه آمریکا زمینه را برای اقبال عمومی به فرقه‌های مذهبی جدید فراهم می‌آورد. البته نسل جدید آمریکایی بسیار کمتر متأثر از مذهب می‌باشد تا آن جا که بنده اطلاع دارم با تحولات اخیر مذهب نقش بسیار کمتری در زندگی نسل جدید آمریکایی‌ها دارد.

نکته مهم دیگری که در مورد مذهب در آمریکا باید گفت این است که در این کشور مذهب کاملاً طبقاتی است. اصولاً جامعه آمریکا جامعه‌ای است که در آن شهرنشینی و مناطق شهری کاملاً براساس طبقات می‌باشد یعنی در یک محله مرفه سفیدپوست هرگز یک سیاه پوست و یا فردی با سطح درآمد خیلی پائین تر دیده نمی‌شود و مردم متناسب با

درآمد خود در محله‌های متفاوت زندگی می‌کنند و از این جهت قدری شبیه جامعه خود ماست ولی نکته جالب این است که کلیساهایی که در هر محله وجود دارد و نوع تعلیمات این کلیساهای کاملاً به میزان درآمد مردم آن محله بستگی دارد و صحبت‌هایی که در کلیسا مطرح می‌شود که مورد درخواست و توجه مردم آن منطقه قرار گیرد، مثلاً در یک منطقه بسیار پردرآمد و مرفه نشین در کلیسا تعالیمی مطرح می‌شود که همه در جهت تأیید جمع آوری درآمد و انباشتن پول می‌باشد ولی در یک کلیسا محله فقیرنشین تعالیمی در جهت عدالت اجتماعی مطرح می‌گردد و کاملاً نوعی جدایی بین این‌ها وجود دارد.

سؤال: در مورد خانواده و مسائل خانوادگی و معضلات اجتماعی گره خورده است و تهدید کننده آن می‌باشد در جامعه آمریکا چه مطالبی قابل بیان است؟

جواب: آنچه که به عنوان خانواده هسته‌ای مطرح است در برابر خانواده گسترده که دیگر می‌توان گفت دوران آن گذشته است (منظور همان nuclear family است که ما به خانواده هسته‌ای ترجمه کرده‌ایم و ترجمه شایسته‌ای هم نمی‌باشد، این نوع خانواده که متشکل از پدر، مادر و فرزندان است در آمریکا با سرعت زیادی روبه نابودی است. و این مطلب دارای دلایلی نیز می‌باشد.

اولین دلیل این مطلب وارد شدن زنان در بازار کار می‌باشد، حاصل وارد شدن زنان در بازار کار که به طور عمده در چند دهه اخیر، این بود که زنان با بدست آوردن امکانات مادی برای گذراندن زندگی خود مجبور نبودند تمکین کنند و در زندگی خانوادگی مطیع مرد باشند و در صورت بروز مشکلات مجبور به ادامه زندگی نبودند و می‌توانستند به راحتی جدا شوند. توجه کنید که در خانواده سنتی زن که امکانات مالی ندارد یکی از دلایلی که حتی گاهی ظلم و زور مرد را تحمل می‌کند و به زندگی خانوادگی ادامه می‌دهد این است چاره‌ای ندارد و جایی برای رفتن ندارد ولی توان مالی زن‌ها این قدرت را به آنها داد که در صورت عدم تمایل جدا شوند.

عامل دیگری که اثر بسیار مهمی در این جا دارد عامل نهضت آزاد سازی زنان می‌باشد که این یک نهضتی است که دست خوش تحولاتی شده، به بلوغی رسیده و در گذشته جنبه‌های افراطی داشته است ولی به هر حال این نهضت باعث شده است که زن‌ها خود را بیشتر بشناسند و همین نهضت زنان را تشویق کرد که خود را در برابر مردها قرار دهند یعنی اگر در گذشته نوع نگرش به زندگی این بود که زن و مرد با هم در خانواده یکدیگر را کامل می‌کنند و هر کدام دیگری را تکامل می‌بخشد و اگر در گذشته تفکر این بود که این دو باید

با هم یک کاری رابه طور کامل انجام دهند، با گسترش این نهضت زن و مرد در مقابل هم قرار گرفتند.

عامل سومی که در این مسئله مؤثر است نقش سینما(هالیوود) و برنامه‌های تلویزیونی درمسائل خانوادگی می‌باشد در غالب برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی که در آمریکا تولید می‌شود، مسئله‌ای که ما به آن خیانت زن به شوهر و یا شوهر به زن می‌نامیم به طور عادی و بسیار زیادی مطرح میشود، ظاهراً در فیلم است ولی قبح این مطلب در جامعه شکسته شده و کمتر فیلمی است که زن و مرد در آن ارتباط خارج از خانواده یا قبل از ازدواج نداشته باشند. حتی برای این که سوژه‌های فیلم سازی و جذابیت آن صورت گیرد این مسائل خیلی بزرگتر هم می‌شود. و باید توجه داشت که این‌ها به طور ناخودآگاه بر خلیات و اخلاق جامعه اثر می‌گذارد، اصولاً تغییرات در جوامع به همین صورت است یعنی مردم با هم جلسه نمی‌گیرند که به طور خود آگاه تغییرات در اخلاق و ... را بوجود آورند بلکه تحت تأثیر شرایط موجود و عوامل مؤثر بر جامعه صورت می‌گیرد همانگونه که انقلاب اسلامی در ایران پدیده‌ای نبود که مردم با هم صحبت کنند و تصمیم بگیرند که چون نظام شاهنشاهی را نمی‌خواهیم تصمیم بگیریم که انقلاب کنیم بلکه به مرور زمان و تحت تأثیر عواملی رهبریت و تفکراتی پیدا می‌شود و مجموعه عواملی تحول اجتماعی را ایجاد می‌کند. در تحولات اجتماعی دیگر هم تغییر در خلیات به طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد.

در ایالات متحده آمریکا هم وقتی هر جوان یا نوجوانی ۸۰ درصد فیلم‌هایی که می‌بیند در آنها روابط جنسی خارج از خانواده امری عادی است وقتی که خود او هم خانواده تشکیل داد این گونه روابط را عادی تلقی می‌کند.

حاصل این سه عامل است که گفته می‌شود در آمریکا آمار طلاق بسیار بالا است در ایالت‌های خاصی مانند کالیفرنیا و نیویورک تعداد خانواده‌هایی که به طلاق کشیده شده است از تعداد خانواده‌هایی که هنوز موجود است بیشتر است. در یک تجربه شخصی بنده پی بردم که در مهدکودک یا دبستانی که فرزندم را ثبت نام کرده بودم تعداد دانش آموزانی که با یکی از دو والد(پدر یا مادر) زندگی می‌کردند بیش از تعداد دانش آموزانی بود که با هر دو (پدر و مادر) زندگی می‌کردند و اگر این آمار را در خود آن منطقه می‌گرفتید به همین گونه بود. به این گونه خانواده‌های یک والدینی در فرهنگ آمریکایی **single parent** گفته می‌شود. در برخی ایالات در حدود ۵۰ الی ۵۵ و حتی ۵۷ یا ۵۸ درصد کودکان در خانواده‌ای بزرگ می‌شوند که یا پدر دارد و یا مادر، بنابراین خانواده هسته‌ای در آمریکا رو به اضمحلال است.

به همین روند و تقریباً با همین نسبت هم آمار ازدواج غیررسمی (چیزی که در فرهنگ آمریکایی به **Cohabitation** معروف است یعنی بدون ازدواج رسمی دو نفر با هم زندگی می‌کنند.) رو به افزایش است. وقتی مدتی است که ازدواج‌های بین دو هم‌جنس در برخی ایالات رسمیت یافته است یعنی همانگونه که ازدواج معمولی به ثبت می‌رسد و قانونی محسوب می‌شود در ایالت‌هایی مانند سان فرانسیسکو ازدواج بین دو هم‌جنس رابه ثبت می‌رسانند. دلیل این کارشان هم این است که ثبت قانونی مزایایی دارد و مثلاً مالیاتشان تفاوت می‌کند، و نیز میتوانند در صورت نیاز از خانه‌های با اجاره کمتری که دولت سوبسید آن را می‌دهد استفاده کنند.

سؤال: لطفاً در مورد پدیده نژادپرستی و مسائل مرتبط با آن، خصوصاً تبعیض‌هایی که علیه سیاهان و دیگر نژادها صورت می‌گیرد توضیح دهید؟

جواب: بحث نژادپرستی بحثی ظریف و بسیار حساس است. اصطلاح نژادپرستی به گونه‌ای اکنون با جامعه آمریکا و واقعیت‌های موجود در آن سازگار نیست. اصطلاح نژادپرستی که به معنی پرستیدن و اصالت دادن به نوعی خاص به نژاد است بیشتر با مباحثی که حزب نازی و هیتلر و امثال او مطرح می‌کردند تطبیق دارد و برای واقعیات موجود در جامعه آمریکا قدری تند است. البته در آمریکا نژادپرستی در گروه‌هایی مانند کلوکلاکس کلان وجود داشته و دارد ولی جو موجود در جامعه آمریکا نژادپرستی نیست ولی در حاشیه وجود دارد. سؤال: یعنی به نظر شما بهتر است که از تبعیض نژادی به جای واژه یا اصطلاح نژادپرستی

برای جامعه آمریکا استفاده کنیم؟

جواب: بله، این بهتر است، تبعیض نژادی یک واقعیتی است در جامعه آمریکا البته یک واقعیت که از آن سخن گفته نمی‌شود، یعنی شما در جامعه آمریکا نمی‌بینید که دو سفیدپوست با هم بنشینند و در مورد برتری بر سیاهان صحبت کنند، من خود در طول این ۱۳ سال یکبار هم چنین صحبت‌هایی را نشنیدم. اما تبعیض نژادی وجود دارد و نهادینه شده است. بدین معنی که در یک محله به طور مثال ولنچک تهران را در نظر بگیرید، در چنین محله‌ای ساکنین یکدست سفیدپوست هستند و اگر یک سیاهپوست به بنگاه معاملاتی در این منطقه مراجعه کند و بخواهد خانه‌ای در منطقه سفیدپوستان بخرد، صاحب آن بنگاه معاملاتی حق ندارد مطابق قانون که به او بگوید چون تو سیاه هستی به تو خانه نمی‌فروشم ولی طوری رفتار می‌کند که این سیاهپوست نتواند در آن منطقه مالک خانه شود مثلاً او را سر می‌دواند و آنقدر معطل می‌کند و یا قیمت را به حدی بالا می‌برد که او از داشتن خانه‌ای

در منطقه سفیدپوستان منصرف شود، و معمولاً چنین اتفاقی نمی‌افتد یعنی جامعه از این کار جلوگیری می‌کند و مناطق مرفه و بسیار پولدار یک دست سفید هستند.

البته اخیراً یک تحول جمعیتی خیلی مهم در آمریکا صورت گرفته و نژاد زرد وارد این جامعه شده است و در بدست آوردن امکانات مادی و رفاه بسیار موفق بوده است و رشد قابل توجهی یافته‌اند. اقلیتهایی مانند ایرانیان در کالیفرنیا یکی از این نمونه‌ها هستند، بنابراین صرفاً این‌ها نژاد سفید آنگلو ساکسون نیستند ولی به طور کلی در جاهای مرفه سیاه پوستی وجود ندارد، در شغل‌ها اگر به کمپانی‌های بزرگ توجه کنید به ندرت سیاهپوستی به رده مدیریت یک کمپانی چند ملیتی می‌رسد.

این قواعد و قوانین همه به صورت نانوشته است، منتهی مثلاً در سلسله مراتب شغلی که باید طی شود سیاهان به یک رتبه‌ای که می‌رسند از پیشرفت بیشتر آن‌ها جلوگیری می‌شود، اصطلاحی که خود آمریکایی‌ها دارند این است که یک سقف شیشه‌ای وجود دارد یعنی هرچند بالاتر از این دیده می‌شود و در ظاهر در دسترس است ولی در واقع امکان بالا رفتن نیست چرا که یک سقف از شیشه وجود دارد و مانع می‌شود.

البته این حالت خود باعث تشدید خود می‌شود، مثلاً کودکی که در یک محله فقیرنشین زندگی می‌کند چون مخارج مدرسه به صورت محلی از بودجه همان محل تأمین می‌شود، چون بودجه آن مدرسه کم خواهد بود سطح آموزش او هم پائین خواهد بود، محله‌ای که درآمد سالیانه آن بیشتر است قطعاً پول بهتری هم برای آموزش می‌پردازد پس کیفیت و امکانات مدرسه و نوع معلمان و سطح آموزش هم در آن بهتر خواهد بود و امکان راه یافتن این کودک به دانشگاه‌ها و مراکز علمی نیز بهتر و بیشتر خواهد بود. اما کودکی که در محله فقیر زندگی می‌کند مدرسه پست‌تری دارد، پدر یا مادر و یا هر دوی آنها بی‌کار هستند و مخارج آنها با مستمری ماهانه دولت تأمین می‌شود، مثلاً در این محله‌ها مواد مخدر و دیگر فسادها هم بیشتر وجود دارد و خود به خود این‌ها به این کودک خطدهی می‌کنند و آینده او را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زنند.

سیاهپوستان عملاً در یک دایره بسته‌ای محصور شده‌اند که به ندرت امکان دارد که یک سیاه از این دایره خارج شود تنها راه ارتقاء اجتماعی سیاهان در جامعه آمریکا دو چیز است یکی ورزش و دیگری موسیقی (کار موسیقی و صفحه و نوار بازار عجیب و غریبی در آمریکا دارد، در این بازار صحبت از چند میلیارد دلار می‌شود، یعنی این بازار درآمد قابل توجه و عظیمی دارد) برای یک نوجوان سیاهپوست سه راه وجود دارد که پولدار شود یکی مواد مخدر، دوم ورزش (سیاهان نشان داده‌اند که قابلیت‌های فراوانی دارند) سوم خواننده و یا

نوازنده شدن است و همانطور که مشخص است این‌ها تعداد اندکی را دربرمی‌گیرد، نوعاً این گونه نیست، بلکه سیاهان در محلات و مناطق خود محصور هستند، مشغولیات و کارهای خود را دارند. با فقر و جرم و جنایت زندگی می‌کنند و اکثر زندانیان آمریکایی را همین سیاهپوستان تشکیل می‌دهند.

جالب این است که اسپانیایی زبانها و مکزیکی‌ها توانسته‌اند سطحی مابین سفیدپوستان آنگلو ساکسون و سیاهپوستان را بدست آورند یعنی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی در جامعه آمریکا وضعیتی برتر از سیاهان قرار دارند، امکانات مادی و رفاهی، سطح درآمد و فرصتهای زندگی بیشتر از سیاهان دارند ولی در عوض در سطحی پائین‌تر از سفیدپوستان آمریکایی دارند.

در حاشیه جامعه آمریکا گروههای قاچاق، آدم‌کشی، اسلحه‌کشی و... در گروههای نژاد زرد هم دیده می‌شود گروههای مافیای چینی، کره‌ای، ژاپنی و حتی مافیای ایرانی نیز بوجود آمده است.

سؤال: یک سؤال که البته مربوط به مسائل خانواده است ولی در ظاهر با جامعه آمریکا هم خوانی ندارد این است که یک جامعه باز در زمینه مسائل جنسی، یعنی جامعه‌ای که مدعی است موانع و آداب و رسومی که جوامع سنتی در برابر ارتباطات جنسی خارج از خانواده قرار داده‌اند را ندارد، به نظر می‌رسد که چنین جامعه‌ای نباید مشکلی به نام تجاوز جنسی داشته باشد، چون می‌دانیم که در آمریکا، ارتباطات جنسی خارج از خانواده را تجاوز جنسی محسوب نمی‌کنند و صرفاً تجاوز جنسی را در مواردی می‌دانند که رضایت طرفین نباشد و یا به اصطلاح ما تجاوز به عنف و به زور باشد، حال چرا در جامعه آمریکا این قدر آمار تجاوز جنسی بالا است؟

جواب: پیش از پاسخ به این سؤال ذکر یک نکته را لازم می‌دانم و آن این است که در کشورهایمانند کشور ما هم از این اتفاقات می‌افتد ولی چون آمار آن منتشر نمی‌شود قدری بی‌خبر می‌مانیم، حتی به نظر می‌رسد که در این جوامع چنین مسئله‌ای رو به گسترش نیز هست ولی در جامعه آمریکا این آمار منتشر می‌شود.

سؤال: در جوامع ما استدلالی که عده‌ای می‌کنند این است که چون جامعه بسته است و نسبت به مسائل جنسی و روابط خارج از ازدواج محدودیت وجود دارد چنین اتفاقاتی می‌افتد، این از یک سو، از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در همین جوامع بسته و به اصطلاح برخی سنتی میزان تجاوز به عنف (نه صرفاً رابطه جنسی خارج از ازدواج) به میزان بسیار زیادی کمتر از جوامعی مانند آمریکا است.

جواب: دو دلیل و علت برای این مسئله وجود دارد، علت اول این است که شهروند آمریکایی به شدت تحت فشار و استرس است، این یک تناقض عجیب در جامعه آمریکا است که شهروندان این جامعه در عین رفاه و برخورداری از سطح درآمد و امکانات زندگی آمریکایی به شدت تحت فشار است و نگران شغل و موفقیت خود و از دست دادن آن می‌باشد.

تحولاتی که در جامعه آمریکا رخ داده است در دهه‌های اخیر، به خصوص از وقتی که رونالد ریگان بر سر کار آمد هر نوع تأمین شغلی، امکان بازنشستگی و اطمینان به بازنشستگی از بین رفته و این حالت تشدید هم شده است، رقابت شدیدی در جامعه آمریکایی بر سر کار و شغل بین مردم وجود دارد و به همین دلیل هم بازده کاری بالا آمده است. ولی همین رقابت باعث وارد آمدن فشار بسیار شدید روانی بر مردم که درگیر و دار این رقابت گرفتارند می‌شود.

مثلاً فرض کنید که یک آمریکایی شاغل) چه کارمند و چه متخصص (در طول سالهای اولیه استخدام سالیانه فقط ۱۰ روز مرخصی دارد، در حالی که همین ۱۰ روز هم پشت سر هم مرخصی نمی‌گیرند، چرا که می‌ترسد که اگر همین ۱۰ روز را از محل کار غایب باشد کس دیگری را جانشین او کنند. زیرا رقابت بسیار شدید است، شرکتها با هم رقابت دارند، رقیب در بازار فراوان است. به عنوان یک مثال دیگر اگر دستمزد کارمند یا کارگری ۳۰۰۰ دلار باشد اگر فردا کسی پیدا شود و همان کار را با ۲۸۰۰ دلار انجام دهد کارفرما عذر فرد اول را خواهد خواست. بنابراین فشار کار در جامعه آمریکا بسیار زیاد است. در کارهای خصوصی هم رقابت و بازار پر رقیب همین فشار روانی را بر افراد وارد کند. این فشارها بالأخره از جایی سر برخواهد آورد، این میزان فشاری که به راحتی در جو جامعه مشهود و مشخص است بالأخره به صورتی در رفتار اشخاص ظهور و بروز خواهد داشت و به همین دلیل هم است که شهروند آمریکایی یا به فرقه‌های مختلف مذهبی و... پناه می‌برد و یا به برنامه‌های بی محتوا و یا پر از خشونت و سکس پناه می‌برد، پس یک دلیل وجود این همه تجاوز جنسی فشار روانی جامعه است که مطرح نمی‌شود و از آن صحبتی هم به میان نمی‌آید.

تجاوز در حقیقت راهی برای خالی کردن و راحت شدن از این فشار روانی است که گاهی هم به صورت خشونت علیه کودکان و یا تجاوز به کودکان جلوه می‌کند و این هم در جامعه آمریکا وجود دارد و رو به گسترش است. که البته این واقعیات در جامعه‌های دیگر هم مانند جامعه ما وجود دارد ولی بیشتر پنهان است.

علت دیگری که می‌توان برای این مسئله بیان کرد فیلمهای تلویزیونی و سینمایی است که مستقیماً بر اخلاق جامعه مؤثر است. بنده بر نقش این گونه محصولات فرهنگی خصوصاً فیلمهای سینمایی تأکید فراوانی دارم. در این فیلمها نوعاً چنین اتفاقاتی مانند تجاوز جنسی می‌افتد، خشونت و سکس در این فیلمها به شدت وجود دارد و طبق نظر کارشناسان این دو به هم ارتباط هم دارند. البته شبکه‌های سراسری آمریکا این مطلب را نشان نمی‌دهند یعنی قانوناً حق نشان دادن صحنه ارتباط جنسی را ندارند ولی به هزار و یک شکل این معانی را القا می‌کنند و بسیار بدتر از نشان دادن عمل می‌کنند و از طریق فضا سازی و موزیک و موسیقی و... به این کار دست می‌زنند، منتهی بسیاری شبکه‌های دیگر خصوصاً شبکه‌های cable که با هزینه خاصی از طریق کابل مشترک می‌شوند به این مطالب می‌پردازند.

سؤال: مطلب دیگری که می‌خواستم در مورد آن توضیح بدهید این است که به نظر می‌رسد در جامعه آمریکا جدای از فقر مسئله‌ای به نام گرسنگی وجود دارد، یعنی جدای از این گروهی در جامعه نیز زیر خط فقر اقتصادی قرار دارند، گروههایی هم یافت می‌شوند که به معنی واقعی کلمه گرسنه هستند یعنی عده‌ای بر اثر گرسنگی از دنیا می‌روند و این انسان را به یاد آفریقا و کشورهای فقیر و گرسنه‌ای که بعضاً در آن وجود دارد می‌اندازند؟  
جواب: توجه داشته باشید که فقر در جامعه ما هست، در جامعه آمریکا به معنی واقعی کلمه فقر در میان قشرهایی وجود دارد.

سؤال: منظور از این سؤال همان بخش گرسنگی است، در جامعه ما هر چند فقر به طور فزاینده و زیادی وجود دارد ولی گرسنگی به آن صورت که عده‌ای از شدت گرسنگی از دنیا بروند کم یافت می‌شود در حالی که در آمریکا آمارهایی در حدود ۳۰ میلیون تعداد گرسنگان را برمی‌شمارد. به نظر شما چرا این حد از فقر و گرسنگی در یک کشور وجود دارد؟

جواب: گرسنگی در جامعه ما هست و فقر هم وجود دارد، البته این دو مستقیماً به یکدیگر هم مرتبط هستند. در آمریکا هم فقر و گرسنگی چهره کریهی دارد به خصوص این که جامعه آمریکا یک جامعه مرفه است. در کشورهای فقیری چون آفریقا اگر گرسنگی و فقر وجود دارد چندان مسأله تعجب آور نیست چرا که سر تا پای جامعه را فقر گرفته است ولی آمریکا به عنوان یک کشور ثروتمند و با پایه‌های اقتصادی قوی این میزان فقر و گرسنگی در آن تعجب آور است.



در جامعه آمریکا زندگی‌های سطح بالایی وجود دارد که افسانه‌ای می‌نماید، هواپیماهای اختصاصی و هلیکوپتر و... در عین حال کسانی هستند که به نان شب محتاجند. بنا براین هم این جا هست و هم آنجا ولی در جامعه آمریکا با توجه به درآمد و رفاهی که وجود دارد خیلی سخت‌تر و سنگین‌تر است. به طور کلی گرسنگی یک واقعیت در جامعه آمریکاست و در دو سه دهه اخیر تشدید هم شده است. علت تشدید این مسئله هم انقلاب ریگان می‌باشد. در جوامع اروپایی و آمریکایی برخی مسائل جا افتاده است البته این‌ها در اروپا بیشتر از آمریکاست و آن این که جامعه مسؤول زندگی اعضا و افراد خود است. بنابراین وقتی کسی در جامعه بی کار می‌ماند، جامعه باید زندگی او را تأمین کند، همچنین اگر کسی با کمبود درآمد مواجه است جامعه باید او را بی نیاز کند. وقتی ریگان بر سر کار آمد، آمریکا دچار نوعی رکود اقتصادی بود، تورم و بیکاری وجود داشت و نوعی هم سرشکستگی در اثر انقلاب ایران و بحران گروگانگیری و نیز تازه جنگ ویتنام به پایان رسیده بود. ریگان یک اهدافی را مطرح کرد که خود بحث دراز دامنی دارد ولی از جمله آنها همین بحث بود که او این گونه تأمین‌های اجتماعی و رسیدگی جامعه به وضع مردم را گرایشات سوسیالیستی و کمونیستی خواند و موجبات تعطیلی نهادهایی که به این کارها می‌پرداخت را فراهم آورد، از زمان او این وضعیت به همراه فاصله طبقاتی تشدید شد، عده‌ای که پولدارتر شدند و فقرا هم فقیرتر و بر تعداد گرسنگان افزوده شد.

علت این که با وجود این همه امکانات در جامعه عده‌ای گرسنه می‌مانند یک علت فرهنگی است، در جوامعی مانند جوامع ما هرچند خانواده گسترده دیگر رخت بر بسته است ولی روابط خانوادگی و فامیلی هنوز نقش اساسی ایفا می‌کند مثلاً اگر کسی نتواند شاغل شود و یا خانه‌ای برای زندگی پیدا کند اقوام نزدیک او را می‌پذیرند و با او مساعدت می‌کنند و یا اگر کسی دچار فقر مفرط شود از طرف فامیل تأمین می‌شود ولی در جوامعی مانند آمریکا این گونه نیست البته اروپا هم در این زمینه مانند آمریکاست ولی اروپا اکنون موضوع بحث ما نیست. در آمریکا این ارتباطات خانوادگی و فامیلی گسترده شده است یعنی شهروند آمریکایی تنه‌است.

آمریکایی‌ها به یکی از خصوصیات خود افتخار می‌کنند و آن را مایه فخر فروشی خود قرار می‌دهند و از همین رو در فیلم‌ها و تلویزیون و مدرسه و... آن را ترویج و تشدید می‌کنند و آن چیزی است که خود فرهنگ آمریکایی از آن تحت عنوان *individualism* نام می‌برد یعنی آمریکایی به فردیت خود خیلی اهمیت می‌دهد و از همان دوران طفولیت در مدارس و... سعی می‌کنند در انگیزش این حالت در فرد می‌کنند، این خصوصیت یک اثر

مثبت دارد و آن حس اعتماد به نفس می‌باشد ولی یک جنبه منفی هم دارد و آن این که فرد منزوی و تنها می‌شود و به اصطلاح فرهنگ فردگرایی فرد را ایزوله می‌کند و باعث بی‌پناهی فرد می‌گردد، انسان در فرهنگ آمریکایی احساس بی‌پناهی می‌کند و در نتیجه اگر فقیر شد و یا گرسنه ماند کسی از او دستگیری نخواهد کرد.

در پایان ذکر چند نکته ضروری است اول اینکه ما در اینجا بیشتر در مورد جنبه‌های منفی فرهنگ و جامعه آمریکا سخن گفتیم، جادارد که به جنبه‌های مثبت این جامعه هم اشاره بکنیم. مردم آمریکا مردمی هستند به شدت وظیفه شناس و تابع قانون، قانون در آمریکا به شدت نقش مؤثری دارد جالب این است که در آمریکا پولدارها قوانینی گذرانده‌اند که بیشتر به نفع آنهاست و منافع آنان را تأمین می‌کند ولی رعایت قانون در این جامعه جای خود را دارد و مردم به شدت تابع قانون هستند، اکثر مردم از رانندگی گرفته تا دادن مالیات، علی‌رغم همه سختی‌ها و ناراحتی‌ها قانون را رعایت می‌کنند. مردم آمریکا به دموکراسی مورد تأیید و اعتقاد خود در حد وحی منزل اعتقاد دارند و آن را می‌پرستند و تمرین دموکراسی را هم از کودکی آغاز می‌کنند و حتی در کودکانها به اطفال خود دموکراسی را می‌آموزند و این نوع تمرین تا بزرگسالی و ورود به اجتماع ادامه دارد در دانشگاهها سنای دانشگاه وجود دارد که سیستم دموکراسی را تمرین می‌دهد و برای خود فعالیت انتخاباتی و انتخاب و رأی‌گیری و... دارد و از سوی دانشگاه بودجه برای آن قرار می‌دهند.

نکته دیگر این که جامعه آمریکا دچار مشکلات و معضلات فراوانی است ولی این که کسی فکر نکند جامعه آمریکا در حال فروپاشی است و یا حتی در شرف فروپاشی است، ساده اندیشی است. اصولاً این خصلت بشر است که چه جامعه و چه فرد به این سادگی از پا نمی‌افتد.

- با تشکر از استاد عزیز و گرامی جناب آقای دکتر فرهاد عطایی که وقت شریف خود را در اختیار ما قرار دادند و ما را از اطلاعات خود بهره‌مند نمودند.

والسلام

1380/9/20

نتیجه‌گیری :

در طی این تحقیق به بررسی برخی از معضلات اجتماعی جامعه ایالات متحده آمریکا که بیشترین فراگیری و گستردگی و شیوع را داشتند و نیز اثر بیشتری در جامعه داشتند پرداختیم. تبعیض علیه گروههای مختلف اجتماعی و به خصوص اقلیتهای نژادی، خانواده و

فروپاشی نظام خانوادگی و معضلاتی که آن را تهدید می‌کند و ناهنجاری‌های اجتماعی مرتبط با آن بحران معنویت، جنایات و جرایم شایع در ایالات متحده آمریکا، فقر و گرسنگی، ناآگاهی‌های اجتماعی و سیاسی و... از جمله مسائلی است که مورد توجه در این تحقیق قرار گرفته‌اند و از دید نگارنده در تهدید بنیانهای اجتماعی این جامعه و افول اجتماعی آن اثر مستقیم و برخی نیز غیر مستقیم دارند.

به نظر نویسنده هرچند نباید انتظار داشت که ایالات متحده ظرف چند سال آینده دچار فروپاشی و یا حادثه‌ای شبیه آن شود- البته اگر حادثه‌ای غیرقابل پیش بینی اتفاق نیافتد و همین روند طی شود - ولی افول یک تمدن نیازمند یک فروپاشی ناگهانی نمی‌باشد بلکه یک روند تدریجی رو به افول نیز می‌تواند برای یک تمدن به همین میزان خطرناک باشد. شایسته است که به ذکر اظهارنظر برخی از اندیشمندان در این زمینه پردازیم:

" سرانجام آیا آمریکا در حال حاضر رو به اوج است یا افول؟ در این جا باید دو منحنی ترسیم کرد یکی منحنی رویا و آرزو که ناشی از انرژی روحی است و دیگری منحنی واقعیت یعنی واقعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی امروز آمریکا. رونق فوق العاده قرن گذشته باعث شد که واقعیت یعنی واقعیت بر رویا برتری یابد و از آن پیشی گیرد. در نتیجه آمریکا هنوز از نظر مادی در اوج است و به نظر می‌رسد مدت‌های دراز هم در اوج بماند، اما از نظر معنوی و روحی رو به افول است." (۲۹۳)

دیگری می‌افزاید: "ایالات متحده وارد مرحله‌افت تاریخ خود شده است یعنی به طورهمزمان با از هم پاشیدگی درونی بر اثر فزاینده «آمریکای دیگر» و نیز «فقر دالاس» مواجه است، فقر روز افزون با سی و سه میلیون نفر که زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ از هم پاشیدگی جامعه بر اثر تبعیض نژادی دیر باز، بخصوص در مورد سیاهان که شورشهای لوس آنجلس و نیز اجتماع یک میلیون سیاه در واشنگتن به ابتکارفراخان از آن حکایت می‌کنند، تباهی اجتماعی بر اثر مواد مخدر، فساد و طفیلی‌گری بورس بازی. (۲۹۴)

فهرست منابع و مأخذ فارسی و لاتین

1- منابع فارسی

الف: کتب

1. جی لاری براون و اچ اف پایزر، گرسنگی در آمریکا، حسن تقی زاده میلانی، نشر نوید،

شیراز، ۱۳۷۱

2. ویلیام گلاسر، مدارس بدون شکست، ساده حمزه، انتشارات رشد، تهران، چاپ دوم،

۱۳۸۰

3. روزه گارودی، آمریکا پیشتاز انحطاط، قاسم صفوی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷
4. جلال رفیع، در بهشت شداد، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
5. یان داری شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، رحیم قاسمیان، انتشارات جامعه و سیاست، تهران، ۱۳۶۹
6. جان نسبیت و پاتریشا ابردین، تکاپوی ۲۰۰۰، صهبا سعیدی، نشر مترجم، تهران، ۱۳۷۰
7. فوریو کلمبو، خدا در آمریکا، محمد بقایی (ماکان)، انتشارات حکمت، تهران، بهار ۱۳۷۱
8. جلیل روشندل، سیمای زن در جهان (آمریکا)، مرکز انتشارات زنان ریاست جمهوری، تهران، پائیز ۱۳۷۷
9. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، نشرنی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴
10. کلود فولان، سیاهان در ایالات متحده آمریکا، قاسم صفوی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹
11. منتسکیو، روح القوانین...
12. پرویز آزادی، نقد عملکرد خشونت‌های نژادپرستی در عصر حاضر، تحقیقات برون مرزی صدا و سیما، پائیز ۱۳۸۰
13. مرتضی مطهری، حکمتها و اندرزها، انتشارات صدرا، تهران.
14. فالکوم ایکس، خشمگین‌ترین سیاه آمریکا، الکس هیلی، غلامحسین کشاورز، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲
15. عزت الله رادمش، سبکهای تاریخی و نظریه هیا نژادی تاریخ، انتشارات کویر، تهران..
16. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران
17. پل باران و پل سوئیزی، سرمایه انحصاری، مهدی قراچه داغی، انتشارات علم، تهران، ۱۳۵۸
18. نصرالله بیات، کتاب سبز آمریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹
19. دی براون، فاجعه سرخپوستان آمریکا، دلم را به خاک بسپار، محمد قاضی، چاپ دوم
20. مایکل کامن، مردمی نه چون دیگران، احمد آزرمی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵
21. علی دولت آبادی، نگرش جهانی معاصر... به صهیونیسم، انتفاضه فلسطین...
22. آندره کاسپی، آمریکای ۱۹۶۸، عباس آگاهی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸
23. روزه کان، چهره عربان آمریکا، جمشید ارجمند، ابتکار، چاپ اول، ۱۳۶۳

24. بنجامین براولی، تاریخ اجتماعی سیاهان آمریکا، سروش حبیبی، انتشارات خوارزمی، تهران، مرداد ماه ۱۳۵۴
25. فرانسس ویتنی و ناتان گلیک، تاریخ مختصر آمریکا، تهران، بی تا
26. وحید مازندرانی، ممالک متحده آمریکا، چاپ چهر، تهران، بی تا
27. بنجامین کوارلز، سیاهان آمریکا را ساختند، ابراهیم یونسی، شرکت افست، تهران، ۱۳۵۵
28. مجید شببانی، تاریخ ایالات متحده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰
29. احمد ساجدی، از جورج واشنگتن تا جورج بوش، محراب قلم، تهران، ۱۳۷۰
30. فرانک ال شوئیل، آمریکا چگونه آمریکا شد، ابراهیم صدقیانی، چاپ امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳
31. مارتین لوترکینگ، ندای سیاه، منوچهر کیا، دریا، تهران، ۱۳۵۳
32. حداد ایوان یازبک، گسترش ارزشهای اسلامی در ایالات متحده آمریکا، انضل وثوقی، مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱
33. ویلیام ج لدر، ملتی از گوسفندان، عبدالمحمد دلخواه، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۰
34. ولادیمیر پوزنر، ایالات نامتحد، محمد قاضی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱
35. آندره مورا، تاریخ آمریکا، نجفقلی معزی، اقبال، تهران، ۱۳۴۰
36. آنتونی سمسون، بازار اسلحه، فضل الله نیک آئین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷
37. گالین مک اودی، تاریخ جمعیت جهان، مهیار علوی مقدم، علیرضا نوری گرمودی، مشهد، پاندا، ۱۳۷۲
38. گ.آ. کوزلف، اقتصاد سیاسی سرمایه داری، ف مجیدی، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۶۰
39. فرشته نورایی، تاریخ تحول اجتماعی و سیاسی آمریکا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷
40. اسین ادوم، مسلمانان سیاه آمریکا، محمد رفیع، شرکت مؤلفان، تهران، ۱۳۶۳
41. لیوزونگرن، دو سال در بوته ذوب، ضیاء حسینی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۲
42. هربرت ژوربو، مارتین لوترکینگ، فریدون حاجتی، اکباتان، تهران، مهر ۱۳۶۳
43. استفن آمبروز، روند سلطه گری، احمد تابنده، انتشارات چاپخش، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۳
44. ایگورگی یوسکی، ویکتوراسمیلوف، توطئه سرکوب ناراضیان آمریکا، مجید عمرانی، آلفا، تهران، ۱۳۵۸

45. اخلاق جنسی در اسلام و غرب، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸

46. رهنمودهای سلامت زیستن، دکتر الهه میرزایی، کتابخانه فروردین، تهران، ۱۳۷۶

ب: نشریات

1. مجله زن روز شماره ۱۷۲۸

2. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸/۱/۱۳۷۹

3. ویژه نامه زن در آئینه فطرت، جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران،

4. روزنامه انتخاب، ۲۴/۹/۱۳۸۰

5. تازه‌های مدیریت، پویایی ارزشیابی شغل و عمای تبعیض در ایالات متحده آمریکا

6. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷/۵/۱۳۷۹

7. پیام یونسکو، سیاستهای ضد تبعیض نژادی در بازار کار

8. ترجمان اقتصادی ۸۴، تبعیض نژادی در بازار کار

9. روزنامه کار و کارگر ۱۹/۳/۱۳۷۸

10. اطلاعات ضمیمه، ۱۹/۳/۱۳۷۶

11. گزارش انجمن جهانی پژوهش صلح در استکهلم، تجارت اسلحه، ابراهیم یونسی،

خوارزمی، تهران..

12. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷/۵/۱۳۷۸

13. جمهوری اسلامی ۸/۱/۱۳۷۹

2- منابع و مأخذ لاتین

1. Britanica, Book of year,1996.

2. Ojp.usdoj.gor/bjs/pub/pdf/crus99.pdf

3. World conference against Racism, Racial Discrimination, Xno phabia and Related Intolerance, UN Information Center, first editon 2001. Tehran

4. Http:// WWW. udayton. edu/~race/intro.htm

5. Http:// WWW.academic. udayton./ race/05 intersection/ gender 01.htm

6. Http:// proquest. umi. com/pdreb ?

7. Http:// WWW. religioustolerance. ory/islam.htm

8. Http:// WWW.religioustolerance. ory/...hate.htm

9. Http:// WWW.religioustolerance. ory/growth-is/-chr.htm

10.Http://WWW.muslimnewsco.uk/archires/paper.php?article-414

11.Http:// WWW.islam-usa.com/m16.htm

12.Http:// WWW.unhchr.ch.html/racism/index htm

13.Http:// WWW.aclu.org/nems/2001/no 80101a.html

14.ACIC.org/state

.....( Anotates ).....

1) کریستف کلمب، کاشف قاره آمریکا می باشد.

2) Indians

3) اثر فرانک ال شوپل، ترجمه ابراهیم صدقیانی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳

4) اثر مجیر شیبانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۷

5) اثر آندره مورا، نجفقلی معزی، تهران ۱۳۴۰

6) اثر ویتنی فرانس

7) تاریخ ایالات متحده، دکتر مجید شیبانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۷، ص ۳۰

8) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزنه گارودی، قاسم هندعوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۲۵

9) آمریکا) کتاب سند(، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۹،

ص ۸۶

10) همان منبع ص ۸۶ - ۹۳

11) از جورج واشنگتن تا جورج بوش، احمد ساجدی، محراب قلم، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۶

12) آمریکا) کتاب سبز( ص ۳

31) United Nations World population prospects the 1994 Kerision New  
yourk un publication 1995

41) Britanica 'Book of year '1996 PP.741-744

15) کتاب سبز، آمریکا، نصرت الله بیات، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور

خارجه تهران، ۱۳۷۹

61) Anthony Giddens 'Introdoction to sociology' Newyourk' W.W. Norton  
& Company 1991.P.229

17) فاجعه سرخپوستان آمریکا(، دلم را به خاک بسپار( نوشته دی براون، ترجمه

محمدقاضی، چاپ دوم، ص ۲۱۶

18) همان منبع، ص ۴۹۱

19) همان منبع به نقل از "یکی از رؤسای قبایل سرخپوستان در سال ۱۸۹۰، ص ۵۵۰

20) فاجعه سرخپوستان آمریکا(دلم را به خاک بسپار(، ص ۴۴۶ به نقل از رئیس ژوزف از

رؤسای قبایل سرخپوستان در سال ۱۸۸۷ میلادی .

21) همان منبع، به نقل از اوکوام گاچه از رؤسای قبایل سرخپوستی شه ین شمالی در سال

۱۸۷۸ میلادی، ص ۴۵۱ .

22) مردمی نه چون دیگران، مایکل کامن، بررسی در زمینه اصول تمدن آمریکایی، ترجمه

احمد آزرمی، دانشگاه تهران .

32) Anthony Giddens 'Introdoction to sociology.P.022

- 24) تاریخ اجتماعی سیاهان آمریکا، نوشته بنجامین براولی ترجمه سروش حبیبی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، مرداد ماه ۱۳۵۴ صص ۱۳-۱۵
- 25) همان منبع. صص ۱۵-۱۸
- 62) Britanica, Book of year 1996, PP.447 -147
- 72) Anthony Giddens Introduction to sociology Newyourk WW.Norton & Company 1991.P.229
- 82) Perdo Alnson Nina
- 29) تاریخ اجتماعی سیاهان آمریکا، بنجامین براولی، ص ۱۵
- 30) تاریخ مختصر آمریکا، فرانسس ویتنی، وناثان گلیک، ص ۹
- 31) ممالک متحده آمریکا، ترجمه و نگارش ع وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران، ص ۸
- 32) کلود فولان در ابتدای کتاب خود دقت عنوان سیاهان در ایالات متحده ذکر می کند که محکومان به اعمال شاق از اروپا به آمریکا فرستاده می شدند تا دوران محکومیت خود را در این کشور بگذرانند.
- 33) سیاهان در ایالات متحده، کلود فولان، قاسم صفعوی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۱۰
- 34) تاریخ ایالات متحده، دکتر مجید شیبانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۱۸
- 35) همان منبع، ص ۲۱۹
- 36) تاریخ اجتماع، سیاهان آمریکا، بنجامین براولی، ص ۱۹
- 37) همان منبع، ص ۲۱
- 38) سیاهان آمریکا را ساختند، بنجامین کوارلز، ابراهیم یونسی، شرکت افست، تهران، ۱۳۵۵، صص ۹-۱۰
- 39) همان منبع، ص ۱۵
- 40) همان منبع، صص ۶۵-۶۶
- 41) روح القوانین، منتسکیو، بخش پانزدهم، فصل پنجم، به نقل از نقد عملکرد خشونت های نژادپرستی در عصر حاضر، پرویز آزادی، از تحقیقات برون مرزی صداوسیما، پائیز ۱۳۸۰
- 42) سیاهان آمریکا را ساختند، بنجامین کوارلز، ص ۱۳
- 34) A.Lincoln
- 44) از جورج واشنگتن تا جورج بوش، احمد ساجدی، محراب قلم، تهران، ۱۳۷۰، صص ۶۲-۷۹
- 45) تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، یان داری شر، ترجمه رحیم قاسمیان، جامعه و سیاست، تهران ۱۳۶۹



64) Lynch

- 47) چهره عدیان آمریکا، روزه کان، جمشید ارجمند، ابتکار، تهران، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۱۷۶  
48) همان منبع، ص ۱۷۹  
49) آمریکا) کتاب سبزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، نصرالله بیات، تهران ۱۳۷۹، ص ۵۰  
50) همان منبع، ص ۵۱

15) Anthony Giddens Introduction to ...P.229

- 52) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۹، ص ۴۲۱  
53) تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسییت و پاتریشیا ابردین، مترجم صهبا سعیدی، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۸-۸۶  
54) همان منبع، ص ۱۱۴  
55) همان منبع، ص ۱۰۶-۱۰۷  
56) همان منبع، ص ۴۱۲  
57) در بهشت شداد، ص ۴۳۹  
58) تکاپوی ۲۰۰۰، ص ۴۱۳  
59) رونالد اینگلهارت: تحول صنعتی در جامعه پیشرفته صنعتی، مریم وتر، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷.

60) چهره عریان آمریکا، روزه کان، ص 132

16) Presidential  
26) Check and balance

- 63) آمریکا) کتاب سبزی، ص ۲۷۳  
64) روح القوانین، منتسکیو، بخش پانزدهم تحت عنوان بردگی سیاه پوستان، به نقل از "نقل عملکرد خشونت‌های نژادپرستی در عصر حاضر"، پرویز آزادی، از تحقیقات برون مرزی صداوسیما، پائیز ۱۳۸۰  
65) خشمگین‌ترین سیاه آمریکا، مالکوم ایکس، الکس هیلی، غلامحسین کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲  
66) خشمگین‌ترین سیاه آمریکا، مالکوم ایکس، الکس هیلی، غلامحسین کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲  
67) مراجعه کنید به کتاب حکمت‌ها و اندرزها، اثر استاد شهید مطهری، بخش تفاوت‌های بجا و بی‌جا، انتشارات صدرا

86) World conference against Racism Racial Discrimination Xenophobia and Related Intolerance. نارهدت لوا پاچ - ۰۸۳۱

دادرم P.31،

69) کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

07) World conference...P.14

71) پویایی ارزشیابی شغل و معماری تبعیض دستمزد در ایالات متحده آمریکا، تازه‌های

مدیریت ۱۱۰۱

27) Britanica, Book of year 1996. PP.741-744

73) جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۲۰۰

47) El Bushrcej. Gender- related violence Its scope and Relevance Focus

on Gender June 1993 PP:1-9) ناهج رد نزی امیس زال قن هب

75) جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۲۰۱

67) Carrilo R. Battered preans Gender violence and vevelopment Popali

Now.1992 P.7) ناهج رد نزی امیس زال قن هب

77) جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۲۰۱

78) ویژه‌نامه زن در آئینه فطرت، جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران، ص ۱۵

79) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۲۰۲

80) همان منبع، ص ۲۰۴

18) Carrilo R. Battered Preanes Gender Violence and Development Populi,

Now 1992 P.7) ناهج رد نزی امیس زال قن هب

28) Ojp.usdoj.gov/ bjs/ pup/ pdf/ crus 99. pdf

83) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، تهران، صص ۴۰۳-۴۰۴

EL. Bushraj. Genders-related violence... PP.1-9) ناهج رد نزی امیس زال قن

هب

85) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۲۱۰

86) دکتر عزت الله رادمنش، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ، انتشارات کویر،

ص ۲۳۶

87) همان منبع، ص ۲۳۷

88) Racism

98) Racial Discrimination

90) مراجعه کنید به مصاحبه اختصاصی با "دکتر فرهاد عطایی" که در انتهای همین تحقیق

آمده است .

91) یضاً به مصاحبه دکتر عطایی مراجعه کنید.

- 92) حضرت یعقوب پیامبر خدا  
93) فورویو کلمبو، خدا در آمریکا - محمد بقایی (ماکان) انتشارات حکمت تهران، بهار ۱۳۷۱  
صص ۲۱-۲۲
- 94) برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: خدمات متقابل اسلام و ایران استاد شهید مطهری، صدرا، تهران.
- 95) پل باران و پل سوئیزی، سرمایه انحصاری، ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات علم، تهران، ص ۲۲۸
- 96) به نقل از دولت آبادی، علی، نگرش جهانی معاصر از گذرگاه تاریخ بشریت به صهیونیسم، انتفاضه، فلسطین، ص ۱۵۳
- 97) همان منبع، ص ۱۵۳
- 98) آندره کاسپی، آمریکای ۱۹۶۸، عباس آگاهی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵
- 99) به نقل از دولت آبادی، علی، نگرش جهانی معاصر، ص ۱۵۳
- 100) روزه‌کان، چهره عریان آمریکا، ترجمه جمشید ارجمند، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۸.
- 101) رئیس جمهور آمریکا
- 201) World conference against Racism Racial Discrimination Xenophobia and Related Intolerance. Jand لم نامزاس تاعلاطا زکرم، نارهت، ۰۸۳۱ دادرم P.02
- 103) برای کسب اطلاع بیشتر به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی که در انتهای همین تحقیق آمده است مراجعه کنید.
- 401) World conterenc aquist. P.20
- 105) پل باران و پل سوئیزی، سرمایه انحصاری، ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات علم، تهران ۱۳۵۸، ص ۲۲۸
- 106) روزنامه جمهوری اسلامی، ۷/۵/۱۳۷۹
- 701) Anthony Giddene Introduction to 1991
- 108) تحولات سیاسی در ایالات متحده، یان دار بی شر، ص ۱۶۷
- 901) Equal but sepreate
- 110) آمریکای ۱۹۶۸، آندره کاسپی، عباس آگاهی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۶۹
- 111) پیام یونسکو، سیاست‌های ضد تبعیض در ایالات متحده، ۳۱۰

- 112) برای اطلاع بیشتر از جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ به کتاب آمریکای ۱۹۶۸ اثر اندره کاسپی، ترجمه عباس آگاهی مراجعه کنید.
- 113) سیاهان آمریکا را ساختند، بنجامین کوارلز، ص ۲۸۸  
http://proquest.umi.com/lpd/wed?jun211999.411)
- 115) آمریکا چگونه آمریکا شد، فرانک ال شوئیل، ابراهیم صدقیانی، چاپ دوم، امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۳۶۹
- 116) ترجمان اقتصادی ۸۴، تبعیض نژادی در بازار کار
- 117) کارو کارگر، ۱۹/۳/۱۳۷۸، تبعیض نژادی در آمریکا
- 118) در بهشت شداد، آمریکای متمدن، آمریکای متوحش، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ چهارم ۱۳۷۴، ص ۱۸۵
- 119) همان منبع، ص ۱۹۱
- 120) برای اطلاع بیشتر به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق مراجعه کنید.
- 121) در بهشت شداد، ص ۱۹۲
- 122) جمهوری اسلامی، ۸/۱/۱۳۷۹
- 123) مدارس بدون شکست، ویلیام گلاسر، ساده حمزه، انتشارات رشد، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۷
- 124) تحولات سیاسی در ایالات متحده، یان داربی شر، ص ۱۷۶
- 125) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۱۸۸
- 621) Britanica Encyclopidia, Britanica world pate, 1995, Ibid p.741. (ن اهج رد ن ز ی امیس زال قن ه ب
- 127) تحولات سیاسی در ایالات متحده، یان داربی شر، ص ۱۷۶  
Http://WWW.uclayton.edu/race/intro.htm 821)
- 129) مراجعه کنید به کتاب مارتین لوتر کینگ، ندای سیاه، منوچهر کیا، دریا، تهران، ۱۳۵۳
- 031) Schuman p.sabel D womans and Aids.Australion and newzeland Journal of obtetics and cynacology. Now.1993. pp.342-343
- 131) Anthony Giddens, Introduction to socialogy. Newyork WW norton
- 132) روزنامه جمهوری اسلامی ۷/۵/۱۳۷۹
- 331) Schumeun p.sobel jp...  
PP.343-243 (ع بنم نامه ۱۳۴)
- 135) بهشت شداد، جلال رفیع، اطلاعات، چاپ دوم، ص ۲۴۰

- 631) Spry p."unplanned Teen Pregarancies Subject of Carn scholar study" Michigan Nurs Aug 1993.66)7( p.5  
137) برای اطلاع از برخی از این آمارها و تحلیل‌ها به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق مراجعه کنید.  
138) مراجعه کنید به مصاحبه با دکتر عطایی در انتهای همین تحقیق  
139) سیاهان در ایالات متحده، کلودفولان، قاسم صنعوی، آستان قدس، مشهد ۱۳۶۹، صص ۷۴-۷۳  
140) رونالد اینگلهارت ص ۴۸۹، به نقل از سیمای زن در جهان، ص ۳۹  
141) [http:// academic.udayton.edu/race/05interseetion/qender01.htm](http://academic.udayton.edu/race/05interseetion/qender01.htm)  
142) اطلاعات ضمیمه ۱۹/۳/۱۳۷۶، ص ۵  
341) <http://WWW.udayton.edu/~race/itro.htm>  
441) Random  
541) <http://proquest.umi.com/pdreb?>  
641) <http://WWWreligiaustolerance.org/islam.htm>  
741) <http://WWW.religioustolerance.org/islam/hm>  
841) Britanica, Book of year 1996, pp.741-744  
149) سیمای زن در جهان (آمریکا) جلیل روشندل، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، پائیز ۷۷، ص ۱۶ به نقل از رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی ترجمه مریم وتهر، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷  
051) <http://WWW.religioustolerance.org/islam.htm>  
151) <http://WWWreligioustolerance.org/growth-isl-chr.htm>  
251) <http://WWW.religioustlerance.org/islam.htm>  
351) <http://WWW.religioustolearnce.org/isl-hate.htm>  
154) همان منبع  
551) Yaba city  
156) مراجعه کنید به کتاب گسترش ارزشهای اسلامی در ایالات متحده آمریکا  
751) Spring fild il  
851) Patterson  
951) Greenville  
061) Filnt  
161) Denver  
261) Fort Collins  
361) Flint  
461) Blomingdale  
561) Denver  
661) Minneapolis  
761) Memphis  
861) Surrey British Colmbia  
961) Southern California  
071) Winni peg

- 171) Spark  
271) <http://WWW.religioustolerance.org/isl-hate.htm>  
371) <http://WWW.muslimnewsco.uk/archives/paper.oho?article-414>  
174) همان منبع .  
571) <Http://islam-usa.com/m/&.htm>  
176) همان منبع .  
771) <http://WWW.udayton.edu/race/intro.htm>  
178) پل باران، پل سوئیزی، سرمایه انحصاری، ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات علم، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۸  
179) رجوع کنید به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق  
081) <WWW.unhchr.ch.htm/racism/inclex.htm>  
181) Un written law  
182) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، نشرنی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۱۵  
183) رجوع کنید به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق  
481) Oneide Community  
185) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی... ص ۴۴۰  
681) Macklin, Eleanore D. 1978. Non-marital hetero sexual co-habitation  
Mariago anel family Reveiw, 1.  
781) Clayton Richard R. and Harwil.ross 1977 shaking up: conahitation in the 1970s. Journal of nariage and family-39  
ب  
188) همان منبع، ص ۴۴۲  
981) Single parent family  
190) ویژه نامه سمینار زن در آئینه فطرت، ص ۱۱  
191) CPC. Abortion survillance Perlimiary pata-united states 1991  
Morbidity & Mortality weekly Report (pp.42-4) 3( 43) 28 1994  
ن اهج رد ن ز  
ی امیس زال قن ه ب  
192) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ص ۴۰۵  
391) Pagnini DI, Rindfuss RR the divorce of Mariage and childbearings changing Attitudes and Behaviour in U.Spopulation and Development  
Rewiew jun, 1993, 19) 2( p.331  
ن اهج رد ن ز ی امیس زال قن ه ب  
491) Britanica Book of year 1996 p.741-744  
195) رونالد اینگلهارت، به نقل از سیمای زن در جهان (آمریکا.. ص ۵۰۰  
196) ر.ک به مصاحبه تخصصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق

- 791) United Nations, world population prospects, the 1994 Revision  
New York un publication, 1995. p.20-21  
198) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات... ص ۳۵۵  
199) ویژه نامه سمینار زن در آینه فطرت، ص ۱۲  
002) Campagna  
201) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، نشرنی، تهران... ص ۲۱۲  
202) Sex- tourism industry  
203) همان منبع، ص ۲۱۲  
204) روزنامه انتخاب، شنبه ۲۴/آذر/۱۳۸۰ ص ۱۲  
205) ویژه نامه سمینار زن در آینه فطرت، ص ۱۵  
206) روزنامه انتخاب، شنبه ۲۴/آذر/۱۳۸۰، ص ۱۲  
207) جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۴۳۶  
208) ویژه نامه سمینار زن در آینه فطرت، ص ۱۲  
209) همان منبع، ص ۱۱  
210) رونالد اینگلهارت، ص ۴۸۹  
112) Barringer F. Rate of Marriage Continues peeline, Newyork Times 1992  
July 17 p.20  
212) Britanica Book of year، 1996. pp.741-744  
213) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، نشرنی، ص ۴۴۲  
412) Single parent family  
215) البته در همین تاریخ ۲۹ درصد خانواده‌های سیاهپوست را زنان اداره می‌کرده‌اند .  
216) کلود فولان سیاهان در ایالات متحده آمریکا، قاسم صفوی، آستان قدس رضوی،  
مشهد، ۱۳۶۹، ص ۷۳-۷۴  
712) How are Hayghe family members in work force mounthly  
labour، review vol 113 March 1990 . pp 14-16  
218) ویژه نامه سمینار زن در آینه فطرت، ص ۱۱  
912) United Nation، the worlds women 1970-1990 trends & statistics Ibid.  
p.102  
022) Cohabitation  
122) Manniny WD. "Marriayeand cohabitation Following Premarital  
conception" journal of marriage aned family Now 1993 55 )4( pp. 839-50 35  
ص اکیرما رد ن ز ی امیس زال قن هب  
222) مراجعه کنید به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای همین تحقیق

- 322) Copeland D. Money alone wont do it pediatrics 1992 pec 90)8( p.1005  
ب ن ا ه ج ر د ن ز ی ا میس ز ا ل ق ن
- 422) Ywan BP. Adolescent pregnancies in Kural America family and  
community health 1993 Apr. 16 pp. 36-45.  
ب ن ا ه ج ر د ن ز ی ا میس ز ا ل ق ن ه ب  
(225) همان منبع، ص ۳۶  
622) Homosexual  
722) Lesbian  
(228) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۲۰۷  
(229) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ص ۲۴۱  
(230) رونالد اینگلهارت، ص ۵۰۰  
(231) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۲۰۹  
(232) سیمای زن در جهان (آمریکا)، مرکز مطالعات زنان ریاست جمهوری، ص ۱۲  
(233) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۲۴۰-۲۴۱  
(432) Schumad p. sobel jd...pp.342-343  
ب ن ا ه ج ر د ن ز ی ا میس ز ا ل ق ن ه ب  
(235) در بهشت شداد، رفیع جلالی، انتشارات اطلاعات... ص ۲۳۸-۲۴۰  
pp.447-147:632) Britanica. Book of year 1996  
(237) جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، نشرنی، تهران، ص ۲۰۸-۲۰۹  
(238) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۲۴۸-۲۴۹  
(239) چهره عریان آمریکا، روزه کان... ص ۱۷  
(240) بازار اسلحه، آنتونی سمسون، فضل الله نیک آئین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۸  
(241) همان منبع، ص ۲۲۸  
(242) تجارت اسلحه، گزارش انجمن جهانی پژوهش در صلح - ابراهیم یونس - خوارزمی،  
تهران ۱۳۵۸، ص ۵۱  
342) Bureau of Justice Statistics  
(244) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۳۸۵  
(245) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزه گارودی، ص ۲۰  
642) Britanica, Book of year, 1996, pp.741-744  
(247) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزه گارودی، ص ۲۶  
(248) تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسبیت، ص ۴۱۲  
(249) همان منبع ،  
(250) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۳۸۶



- 251) تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسیت، ص ۴۱۰-۴۱۱
- 252) خدا در آمریکا، فوربوکلمبو، محمدبقایی، حکمت، ص ۲۴
- 253) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزہ گارودی، ص ۲۰
- 452) Britanica, Book of year, 1996, pp.741-744
- 255) سیمای زن در جهان، ص ۹۱
- 652) Britanica, Book of year, 1996, pp.741-744
- 257) بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۴۶۹
- 258) رهنمودهای سلامت زیستن، الهه میرزایی، ص ۵۹۵
- 259) همان منبع، ص ۵۵۷
- 260) عوام با تعریفی که در قبل آمد یعنی افرادی که در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی ناآگاه و یا بی تحلیل هستند.
- 261) آمریکا) کتاب سبز( دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه - نصران...
- بیات، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۱۱
- 262) در بهشت شداد، رفیع جلال، انتشارات اطلاعات، تهران، ص ۳۳۳
- 263) رقم دقیق ۴۸۳/۵۵ عنوان می باشد
- 264) تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسیت و پاتریشیا ابردین، صهبا سعیدی، انتشارات مترجم، تهران
- ۱۳۷۰، ص ۸۶
- 265) سیمای زن در جهان، ص ۵۳
- 662) Kaven Bomnski "America 2000" Quality progress.rol 24 oct 1991.
- pp.45-48) کیرما) ناهج رد نزی امیس
- 267) در بهشت شداد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ص ۳۳۳
- 268) تکاپوی ۲۰۰۰، جان نسیت، ص ۸۶
- 269) کتاب سبز آمریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ص
- ۱۱۲
- 270) کتاب سبز آمریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ص ۱۱۲
- 271) همان منبع، ص ۵۹
- 272) ملتی از گوسفندان، ویلیام ج لدرر، عبدالمحمد دلخواه، مؤسسه مطبوعاتی عطایی،
- تهران ۱۳۶۰، ص ۱۰۲-۱۰۳
- 273) برای توضیح این نظر به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی در انتهای این تحقیق مراجعه کنید.

- (274) ملتی از گوسفندان، ویلیام ج لدر، ص ۱۸۶
- (275) مراجعه کنید به مصاحبه اقتصادی با دکتر فرهاد عطایی...
- (276) در بهشت شداد، رفیع جلالی، انتشارات اطلاعات
- (277) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزنه گارودی، قاسم صفوی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷  
چاپ دوم، ص ۱۵.
- (278) ایالات نامتحدده، ولادیمیر پوزاز، محمد قاضی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۸
- (279) همان منبع، ص ۱۹
- (280) ملتی از گوسفندان، ویلیام ج لدر، عبدالمحمد دلخواه، ص ۱۵۳
- (281) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزنه گارودی، ص ۴۳
- (282) گرسنگی در آمریکا، جی لاری براون، اچ اف پایزر، حسن تقی زاده میلانی، نشر  
نوید، شیراز، ۱۳۷۱، ص ۱۹
- (283) مدارس بدون شکست، ویلیام گلاسر، ساده حمزه، انتشارات رشد، تهران، چاپ دوم،  
۱۳۸۰، ص ۱۷
- (284) گرسنگی در آمریکا، جی لاری براون، اچ اف پایزر، حسن تقی زاده میلانی، ص ۱۰
- (285) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزنه گارودی، قاسم صفوی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،  
چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۵
- (286) گرسنگی در آمریکا، جی لاری براون، ص ۳۰۰
- (287) مجله زن روز شماره ۲۲ 1728 ۰ آبان ۱۳۷۸
- (288) گرسنگی در آمریکا، جی لاری براون، ص ۳۰۱
- (289) در بهشت شداد، جلال رفیع، ص ۴۰۱
- (290) تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، یان داریبی شر، ترجمه رحیم قاسمیان،  
انتشارات جامعه و سیاست، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶
- (291) روزنامه جمهوری اسلامی، ۸/۱/۱۳۷۹
- (292) برای اطلاع بیشتر به مصاحبه اختصاصی با دکتر فرهاد عطایی مراجعه کنید که در  
انتهای همین تحقیق آمده است .
- (293) چهره عریان آمریکا، روزنه کان، ص ۱۹۲-۱۹۳
- (294) آمریکا پیشتاز انحطاط، روزنه گارودی، قاسم صفوی، تهران، ص ۱۵

سری کتابهای الکترونیکی ( رایا کتاب ) پیشکش می شود:

- ۱- دانشنامه فناوری اطلاعات ( IT ) - بخش نخست
- ۲- چگونه می توانید دکترا بگیرید؟
- ۳- چگونه وب سایت خود را بهتر کنیم؟
- ۴- کسب و کار بر بال اندیشه- نوشته : بیل گیتس - بخش چهارم
- ۵- چگونه رایانامه ( email ) رایگان در Yahoo بسازیم.
- ۶- نگرشی بر چالش های مدیران سازمان ها در قرن بیست و یکم
- ۷- راهبردهای رفع موانع سرمایه گذاری و توسعه بخش خصوصی
- ۸- پروتکل MOS در تحریریه های خبر
- ۹- آغاز کار با مجموعه IE
- ۱۰- کتاب الکترونیک
- ۱۱- ده نکته مهم که مدیران برای نوشتن و ارسال رایانامه بدان نیازمندند
- ۱۲- یک نگاه به افغانستان
- ۱۳- مشکلات و مسائل اجتماعی ایالات متحده آمریکا
- ۱۴- ...